

مناسک حج

مطابق فتاویٰ

حضرت آیتہ اللہ العظمیٰ

آقای حاج سید علی حسینی ہستانی

مدظلہ

مناسک حج

مطابق فتاوی

حضرت آیة اللہ اعظمی

آقای حاج سید علی حسینی ہستانی

مدظلہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عمل یامین رسالہ شریفہ مناسک حج
مجزئی و مبرزہ است از شاہ القادری
علی محمد علی ۱۳۱۳ ۲ ج ۲۳



دفتري حضرت آية الله العظمى سيستاني دام ظلّه
قم - چهار راه فاطمي - خيابان معلم ۱۰ - كوچه ۲۱
پلاك ۱۴
تلفن ۹-۳۷۷۴۱۴۱۵ - فاكس ۳۷۷۴۱۴۲۰
ص پ ۳۷۱۸۵/۳۵۱۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین ، و الصلاة و السلام علی محمد و آله الطاهرین .

وجوب حج

بر هر مکلفی که دارای شرایط ذیل باشد حج واجب است ، و وجوبش از کتاب و سنت قطعی ثابت شده . و حج یکی از ارکان دین و وجوبش از ضروریات است ، و ترک آن

۶.....مناسک حج

با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ است ، همچنان
که انکار اصل فریضه در صورتی که مستند به شبهه نباشد کفر
است .

خداوند متعال در کتاب مجید خود فرموده : **وَلِلَّهِ**
عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا *
وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) یعنی خداوند
متعال حج خانه خود را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن
به سوی آن هستند واجب فرموده ، و هر کس از این واجب رو
گردانده و منکر آن شود ، (به خود ضرر زده است) و خداوند
از جهانیان بی نیاز است .

و شیخ کلینی - علیه الرحمه - به طریق معتبر از حضرت
صادق - سلام الله علیه - روایت نموده که حضرت فرمود : هر
کس از دنیا برود و حجة الاسلام را بجا نیاورده باشد - بدون
اینکه به علت احتیاج مبرم یا بیماری از آن بازمانده باشد ، یا آنکه
حکومت از رفتنش جلوگیری کرده باشد ، چنین شخصی

در حال مردن ، یهودی یا نصرانی خواهد بود .
 این آیه کریمه و این حدیث شریف در اهمیت حج و
 وجوبش کافی است ، و روایات بسیاری در این دو موضوع وارد
 شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد ، و از جهت
 اختصار به همین قدر اکتفا شد .

و حج واجب بر هر مکلفی - در اصل شریعت اسلام - یک
 مرتبه در تمام عمر است ، و آن را حجة الاسلام می نامند .
 بلی گاهی برای بار دوّم و یا بیشتر ممکن است واجب
 شود ، به علت اجیر شدن برای رفتن به حج و مانند آن ، که
 تفصیلش در این رساله در جای خود خواهد آمد .

مسأله ۱ : وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری

است ، پس باید در سال اوّل استطاعت انجام شود ، و اگر کسی
 آن را در سال اول انجام نداد باید در سال دوم انجام دهد ، و
 همچنین سالهای بعد .

ولی در این فوریت دو وجه است :

۸.....مناسک حج

اول : اینکه شرعی باشد ، و گویا مشهور هم همین

باشد .

دوم : اینکه عقلی باشد ، از باب احتیاط تا مبدا تأخیر آن

منجر به ترک واجب بدون عذر شود که در این صورت مستحق عقوبت خواهد بود .

و وجه اول احوط است و دوم اقوی ، پس اگر آن را از سال

اول استطاعت تأخیر انداخت بدون اینکه اطمینان داشته باشد

که بعداً می تواند آن را انجام دهد ، ولی بعداً موفق به انجام آن

شود متجزی می باشد ، و اگر اصلاً موفق نشود مرتکب گناه

بزرگی می باشد .

مسأله ۲ : اگر حج بر کسی واجب شد ، واجب است

مقدمات و وسایل آن را طوری تهیه نماید که بتواند آن را در

وقتش درک نماید ، و در صورتی که کاروانهای متعددی باشد

و اطمینان داشته باشد با هر کاروانی سفر نماید حج را در

وقتش درک می نماید ، مخیر است با هر کدام سفر نماید ، اگرچه

اولی آن است که با کاروانی سفر نماید که اطمینان به درک حج ، در صورت سفر با آن بیشتر باشد .

و اگر کاروانی پیدا شود که اطمینان حاصل نماید به درک حج در صورت سفر با آن کاروان ، در این حال ، جایز نیست تأخیر اندازد ، مگر آنکه اطمینان حاصل نماید کاروان دیگری پیدا خواهد شد که بتواند با آن سفر نماید بطوری که حج را در وقتش درک نماید .

و همچنین است سایر خصوصیات سفر ، از قبیل اینکه زمینی یا هوایی یا دریایی باشد ، و مانند آن .

مسأله ۳: اگر شخصی مستطیع شد و رفتن به حج در

سال حصول استطاعت بر او واجب شد ، و به علت اطمینان به درک آن در همین سال حتی در صورت دیر حرکت کردن ، سفر خود را بتأخیر انداخت ، و اتفاقاً حج را - به علت تأخیر - درک ننمود ، در تأخیر حج معذور خواهد بود ، و بنابر اظهر ،

۱۰.....مناسک حج

حج بر او مستقر نخواهد شد .

و همچنین است در سایر موارد حصول عجز او درک

حج به علت پیش آمدن اتفاقاتی که مانع از درک آن شود ، بدون

اینکه تفریط و تقصیری از او سر زده باشد .

شرایط وجوب حج

شرط اول : بلوغ

پس بر غیر بالغ اگرچه نزدیک به بلوغ باشد حج واجب

نیست ، و چنانچه بچه‌ای حج کند جای حجة الاسلام را

نمی‌گیرد ، هرچند بنابر اظهر حجش صحیح می‌باشد .

مسأله ۴ : هرگاه نابالغ به حج رود ، و قبل از احرام از

میقات بالغ شود ، و مستطیع باشد - اگرچه استطاعت برای او

در همان‌جا حاصل شده باشد - حجش بی اشکال حجة

الاسلام خواهد بود . و چنانچه بعد از بستن احرام و قبل از وقوف در مزدلفه بالغ شد ، واجب است حج خود را تمام نماید . و این حج هم بنابر اقوی حجة الاسلام خواهد بود .

مسأله ۵ : هرگاه به عقیده این که هنوز بالغ نشده حج استحبابی به جا آورد ، و بعد از ادای حج یا در حین انجام آن معلوم شد که بالغ بوده ، این حج حجة الاسلام می باشد و به آن اکتفا نماید .

مسأله ۶ : طفل ممیز مستحب است حج نماید ، ولی بعید نیست که در صحت آن اذن ولی معتبر باشد ، همچنان که مشهور بین فقها هم همین است .

مسأله ۷ : اذن پدر و مادر در صحت حج بالغ معتبر نیست مطلقاً ، ولی اگر حج مستحبی او باعث اذیت آنها یا یکی از آنها شود - به علت اینکه از پیش آمد خطرهای راه مثلاً بر او می ترسند - جایز نیست که به حج مذکور برود .

مسأله ۸ : مستحب است ولیّ ، طفل غیر ممیز را -

خواه پسر باشد خواه دختر - حج دهد ، بدین ترتیب که جامه‌های احرام را به او بپوشاند ، و او را وادار به تلبیه گفتن نماید و تلبیه را به او تلقین کند - اگر قابل تلقین باشد ، به این معنی که بتواند هر چه به او بگویند بگوید ، و الا خود به جای او تلبیه بگوید - و او را باز دارد از آنچه بر محرم لازم است از آن اجتناب نماید . و جایز است کندن لباس دوخته شده او را - و آنچه که در حکم آنست - تا رسیدن به ((فح)) تأخیر بیندازد ، اگر راهش از آن طرف باشد و او را ملزم نماید به انجام اعمالی که قدرت بر انجام آن دارد ، و آنچه نمی‌تواند خود به نیابت از او به جا آورد ، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد ، و در صورت توانایی طفل ، او را وادار به رمی کند والا خود به جای

مسأله ۹ : ولیّ طفل غیر ممیز می‌تواند او را محرم

نماید ، هرچند خودش محرم نباشد .

مسأله ۱۰ : اظهر آنست که ولیّ طفل غیر ممیزی که

مستحب است او را حج دهد ، کسی است که حق حضانت و

سرپرستی او را دارد ، چه پدر و مادر او باشند ، و چه غیر آنها ،

بنابر تفصیلی که در کتاب نکاح ذکر شده است .

مسأله ۱۱ : آنچه مازاد بر نفقه (هزینه) زندگی عادی

بچه در حج بر او صرف می‌شود ، باید ولیّ آن را پرداخت نماید

، مگر اینکه حفظ و نگهداری بچه متوقف بر به سفر بردن او

باشد ، یا سفر به مصلحت او باشد ، که در این صورت جایز

است از مال خود بچه برای اصل سفرش خرج کند نه برای حج

دادن او ، در صورتی که بیش از نفقه اصل سفرش باشد .

مسأله ۱۲ : پول قربانی بچه غیر ممیز بر ولیّ او است ،

۱۴.....مناسک حج

و همچنین کفّاره شکار او ، و اما کفاراتی که با به‌جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می‌شوند ، ظاهر این است که با صدور موجباتشان از بی‌چه هرچند ممیز باشد ، واجب نمی‌شود ، نه بر ولیّ و نه در مال بی‌چه .

شرط دوّم : عقل .

پس بر دیوانه هرچند ادواری باشد حج واجب نیست . بلی اگر دیوانگی اش ادواری باشد ، و زمان سلامتیش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتش باشد ، و مستطیع هم باشد ، حج بر او واجب است هرچند در سایر اوقات دیوانه باشد . همچنان که اگر بداند زمان دیوانگی اش همیشه مصادف با ایام حج است ، واجب است در زمان سلامتیش نایب بگیرد که از طرفش حج را در ایام آن انجام دهد .

شرط سوم : آزادی .

شرط چهارم : استطاعت .

و در آن چند چیز معتبر است :

او رمی کند ، و همچنین نماز طواف ، و سر او را تراشد ،

و همچنین است باقی اعمال .

اول : سعه وقت ، به این معنی که وقت کافی برای رفتن به اماکن مقدسه و به جا آوردن اعمال واجب در آن جاها را داشته باشد ، بنابر این اگر بدست آمدن مال یا فراهم شدن سایر شرایط وقتی باشد که برای رفتن به آن اماکن و انجام مناسک حج کافی نباشد ، یا کافی باشد ولی با مشقت زیادی که عاده تحمّل نشود ، حج واجب نخواهد بود . و در چنین صورتی حکم وجوب حفظ مال تا سال بعد از آنچه در مسأله (۳۹) خواهد آمد معلوم خواهد شد .

دوم : صحّت بدن و توانایی آن ، پس اگر نتواند - به علت مرض یا پیری - به اماکن مقدسه سفر نماید ، یا بتواند ولی نتواند در آنجا به مقدار انجام مناسک بماند به علت شدّت گرما مثلاً ، و یا ماندن در آنجا به آن مقدار ، موجب مشقت و زحمت زیادی باشد که قابل تحمل نباشد عادهً ، مباشرت حج بر شخص ، واجب نیست ، ولی واجب است که نایب بگیرد به تفصیلی که در مسأله (۶۳) خواهد آمد .

۱۶.....مناسک حج

سوم: باز بودن راه و امنیت آن ، بدین معنی که در راه مانعی وجود نداشته باشد که مانع از رسیدن به میقات یا اماکن مقدسه باشد ، و همچنین خطری بر جان یا مال یا ناموسش نباشد ، و در غیر این صورت حج واجب نخواهد بود .
این حکم رفتن است ، و اما برگشتن در آن تفصیلی است نظیر آن تفصیل که در حکم هزینه برگشتن در مسأله (۲۲) خواهد آمد .

و اگر پس از محرم شدن مانعی عارض شود که مانع از رسیدن به اماکن مقدسه باشد ، مثل مرض و یا دشمن و مانند آن ، برای آن احکام مخصوصی است که در بحث مصدود و محصور خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

مسأله ۱۳: اگر برای حج دو راه باشد یکی دورتر و مأمون از خطر ، و دیگری نزدیکتر و غیر مأمون از خطر ، وجوب حج ساقط نمی شود ، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هرچند دورتر باشد . بلی اگر مسافرت از راه دورتر مستلزم

دور زدن در شهرهای زیادی باشد به نحوی که عرفاً صدق نکند که راه باز و مأمون از خطر دارد ، حج بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۱۴ : اگر در شهر خود مالی داشته باشد که با حج

رفتن تلف شود ، و تلف آن نسبت به حال شخص ، ضرر زیادی داشته باشد ، حج بر او واجب نخواهد بود .

و اگر انجام حج مستلزم ترک واجبی اّهم از حج یا

مساوی آن باشد ، لازم است حج را ترک نماید و واجب اّهم را

انجام دهد در صورت اوّل ، و مخیر بین آنها خواهد بود در

صورت دوّم ، و همچنین است اگر انجام آن مستلزم فعل

حرامی باشد که ترک آن اّهم از حج یا مساوی با آن باشد .

مسأله ۱۵ : هرگاه با اینکه حجش مستلزم ترک واجب اّهم

یا به جا آوردن فعل حرامی که ترک آن اّهم از حج باشد ، به حج

رود ، در این صورت هرچند از جهت ترک واجب یا فعل حرام

معصیت کرده ، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجة

۱۸.....مناسک حج

الاسلام خواهد بود ، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد ، و فرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه‌اش مستقر بوده و کسی که اولین سال استطاعتش باشد .

مسأله ۱۶ : هرگاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال به او ممکن نباشد . پس اگر پرداخت آن نسبت به حال شخص ضرر زیادی داشته باشد ، واجب نخواهد بود و وجوب حج ساقط می‌شود ، و الاً واجب خواهد بود .

بلی پرداخت پول جهت جلب رضای او تا آنکه راه را باز کند واجب نیست .

مسأله ۱۷ : هرگاه راه حج منحصر به دریا باشد مثلاً و احتمال عقلائی دهد که سفر از آن راه ، موجب غرق یا بیماری و مانند آن شود ، یا آنکه سفر مذکور موجب ترس و نگرانی شود به طوری که تحمل آن برایش مشکل باشد ، و علاج آن برایش میسر نباشد ، در این صورت وجوب حج

ساقط می‌شود ، ولی اگر حج نمود ، بنا بر اظهر حجش صحیح خواهد بود .

چهارم : نفقه ، یعنی هزینه ، و به آن زاد و راحله نیز گفته می‌شود ، و معنی زاد : داشتن توشه راه است از خوردنی و آشامیدنی و غیر آنها از ضروریات آن سفر ، و معنی راحله : وسیله سواری است که با آن راه را بپیماید ، و لازم است زاد و راحله لایق به حال شخص باشد ، و لازم نیست عین زاد و راحله را داشته باشد ، بلکه کفایت می‌کند که مالی داشته باشد که با آن بتواند آنها را تهیه نماید خواه آن مال اسکناس یا چیز دیگری باشد .

مسأله ۱۸ : شرط داشتن راحله با وسیله سواری مختص به صورت احتیاج به آن است ، اما در غیر این صورت مانند اینکه بدون مشقت قدرت پیاده‌روی داشته باشد ، و پیاده‌روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد داشتن راحله شرط نیست .

۲۰.....مناسک حج

مسأله ۱۹ : میزان و معیار در زاد و راحله وجود فعلی

آنهاست ، پس بر کسی که می‌تواند آنها را با کار و کاسبی و مانند آن تحصیل نماید حج واجب نیست ، و فرقی نیست در اشتراط راحله - در صورت احتیاج به آن - بین کسی که فاصله‌اش تا اماکن مقدسه زیاد و یا کم باشد .

مسأله ۲۰ : استطاعتی که در وجوب حج معتبر است ،

استطاعت از جایی است که در آنست ، نه از شهر و وطنش ، پسر هرگاه مکلف برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری رفت که در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها از قبیل اسکناس و غیره باشد ، به طوری که بتواند با آن حج نماید ، حج بر او واجب خواهد بود ، هرچند اگر در شهر خود می‌بود مستطیع نبود .

مسأله ۲۱ : اگر مکلف ملک داشته باشد ، و به

قیمت خودش فروش نرود ، و چنانچه بخواهد حج نماید باید به کمتر از قیمت بفروشد ، واجب است که بفروشد اگرچه از

قیمتش بسیار کمتر باشد ، مگر اینکه که باعث ضرر کلی شود که در این صورت فروشش واجب نیست . و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود ، و مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد ، تأخیر انداختن آن تا سال بعد به این خاطر جایز نیست ، زیرا که در مسائل گذشته بیان نمودیم که مستطیع در همان سال استطاعت باید به حج برود .

مسأله ۲۲ : داشتن هزینه بازگشت به وطن هنگامی

معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد ، اما اگر نخواسته باشد برگردد و بخواهد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود ، باید هزینه رفتن به آنجا را داشته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست . بلی اگر رفتن به آنجایی که می خواهد در آنجا ساکن شود هزینه بیشتر از هزینه بازگشت به وطن داشته باشد ، در این صورت داشتن هزینه تا آنجا شرط نیست ، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است ، مگر اینکه ناچار باشد در آن شهر

۲۲.....مناسک حج

ساکن شود ، که در این صورت باید هزینه رفتن تا آن شهر را داشته باشد .

پنجم : رجوع به کفایت ، یعنی اینکه اگر حج برود پس از بازگشت بتواند - فعلاً یا بالقوه - هزینه زندگی خود و عائله‌اش را تأمین نماید ، به نحوی که احتیاج به کمک گرفتن از دیگران نباشد ، و در حرج و مشقت هم قرار نگیرد .

و به تعبیر واضح : باید حال مکلف طوری باشد که ترس از فقر و تنگدستی خود و عائله‌اش - به علت رفتن به حج ، و یا مصرف نمودن پولی که دارد در راه آن - نداشته باشد .

بنابر این کسی که وقت درآمدش در ایام حج باشد به طوری که اگر به حج برود درآمد نداشته باشد ، و نتواند هزینه زندگی‌اش را در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها تأمین نماید ، حج بر او واجب نیست .

همچنین که اگر کسی مقداری مال داشته باشد که وافی به مصارف حج باشد ، ولی مال مذکور وسیله کسب و

امرار معاش خود و عائله‌اش باشد ، و قدرت امرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد نداشته باشد ، حج بر او واجب نیست .

از آنچه ذکر شد معلوم می‌شود که جهت انجام حج ؛ واجب نیست اموالی که در ضروریات زندگی به آنها نیاز دارد بفروشد ، و همچنین است اموالی که به آنها نیاز دارد ، به مقداری که مناسب شأنش باشد - از نظر کمیت و کیفیت - نه بیش از آن . پس واجب نیست خانه مسکونی ، و لباس‌هایی که برای زینت دارد ، و لوازم منزل را - در صورتی که اموال مذکور مناسب شأنش باشد - بفروشد ، و همچنین واجب نیست ابزارهای کار خود را که به وسیله آنها امرار معاش می‌کند بفروشد ، و مانند آن همچون کتاب‌هایی که برای تحصیل اهل علم لازم است .

و خلاصه : اینکه اگر کسی بیش از مقداری که به آن

۲۴.....مناسک حج

احتیاج دارد در زندگی اش مالی نداشته باشد ، و مصرف نمودن آن در حج موجب عسر و حرج برای او باشد ، مستطیع نخواهد بود .

بلی اگر اموالی که ذکر شده مانند لباس های زینت و کتاب و غیر آنها بیش از اندازه نیازش باشد ، به مقداری که وافی به مصارف حج شد ، یا اگر وافی هم نباشد مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن وافی می شود ، در چنین صورتی مستطیع می باشد و حج بر او واجب است اگرچه مستلزم فروش اموال زائده ذکر شده و صرف آنها در حج باشد.

بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً دویست میلیون تومان می ارزد ، و می تواند آن را فروخته و منزل دیگری را به کمتر از آن خریداری نموده ، و بدون مشقت در آن زندگی کند ، و تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد ، لازم است این عمل را انجام داده

و به حج برود ، بلکه لازم است این را انجام دهد حتی اگر تفاوت دو قیمت وافى به هزینه حج نباشد ، ولى مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن به تفاوت دو قیمت ، هزینه حج تأمین شود .

مسأله ۲۳ : هرگاه انسان مالی داشته که به جهت

احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده ، ولى بعداً از آن مستغنی شد ، رفتن به حج بر او واجب است اگرچه به وسیله فروختن آن مال و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد . مثلاً خانمی که داری زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده ، و فعلاً به علت پیری یا به علت دیگر مورد حاجتش نیست ، رفتنش به حج واجب است اگرچه به وسیله فروختن آن و مصرف نمودن قیمتش در راه حج باشد .

مسأله ۲۴ : هرگاه انسان منزل ملکی داشته باشد و

منزل دیگری نیز در دستش باشد که بتواند - شرعاً - در آن زندگی نماید ، مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد ، و زندگی در

۲۶.....مناسک حج

آن موجب حرج و مشقتی برای او نباشد ، و در معرض کوتاه شدن دستش از آن نباشد ، در این صورت حج بر او واجب است اگرچه به وسیله فروختن منزلی ملکی خود و مصرف نمودن قیمت آن در هزینه حج باشد ، ولی به شرط اینکه قیمت آن وافی به مخارج حج اگرچه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پول‌هایی که دارد به آن باشد . و این حکم نسبت به کتاب‌های علمی و سایر وسایلی که به آنها در زندگی‌اش نیاز دارد نیز جاری است .

مسأله ۲۵ : هرگاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می‌دهد ، ولی احتیاج به ازدواج ، یا خرید منزل برای خود ، یا وسایل دیگری دارد ، در صورتی که صرف آن پول در راه حج موجب حرج و مشقت در زندگی‌اش باشد حج بر او واجب نیست ، و چنانچه موجب حرج نباشد واجب است .

مسأله ۲۶ : اگر انسان مالک دین و طلبی باشد در

ذمه دیگری ، و برای تأمین کل و یا بعض هزینه حج ، به آن نیاز داشته باشد ، در صورت‌های ذیل حج بر او واجب است اگرچه تأمین هزینه آن به وسیله مطالبه دین و طلبش و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد .

(۱) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار حاضر برای پرداخت باشد .

(۲) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد ، ولی اجبار او بر پرداخت - اگرچه به وسیله مراجعه به دادگاه‌های دولتی - ممکن باشد .

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب باشد ، ولی اثبات آن و وصول آن از راه تقاضا ممکن باشد .

(۴) طلبی که وقتش نرسیده باشد ولی بدهکار با رغبت خود قبل از وقت آن را پرداخت نماید . و اما اگر پرداخت او متوقف بر مطالبه طلبکار باشد ، با فرض اینکه تأجیل

۲۸.....مناسک حج

در پرداخت به صلاح بدهکار باشد - چنانکه غالباً هم همین طور است - حج بر او واجب نیست .

و اما در صورت‌های ذیل اگر فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد ، بدون اینکه موجب وارد آمدن ضرر کلی بر طلبکار شود ، و به شرط اینکه مبلغ به دست آمده از فروش آن وافی به هزینه حج باشد اگرچه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پول‌هایی که دارد ، حج بر او واجب است ولی اگر حتی یکی از این شرایط ذکر شده محقق نباشد حج بر او واجب نیست .

(۱) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد .

(۲) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد ، و اجبار او بر پرداخت هم ناممکن ، یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد .

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب

باشد ، و اثبات یا وصول آن از راه تقاص ناممکن یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد .

(۴) طلبی که وقتش نرسیده ، و به تأخیر انداختن پرداخت تا وقت مقرر به صلاح حال بدهکار باشد ، و بدهکار آن را قبل از موعد پرداخت ننماید .

مسأله ۲۷ : هر صاحب صنعتی مانند آهنگر و بتّا و نجّار

و مانند اینها از کسانی که درآمدهای کفاف مخارج خود و عائله‌شان را می‌دهد ، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حج و عائله‌شان در مدت سفرشان باشد ، حج بر آنها واجب است .

مسأله ۲۸ : کسی که از وجوه شرعیّه مانند خمس و

زکات و امثال اینها زندگی خود را اداره می‌کند ، و بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون و حتماً به او می‌رسد ، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج

۳۰.....مناسک حج

و مخارج عیالش باشد ، بعید نیست حج بر او واجب باشد .
و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت
زندگی او مخارجش را متکفل باشد ، و همچنین کسی که
اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با
قبل از آن تفاوتی نکند .

مسأله ۲۹ : اگر انسان مالک مالی باشد که وافی به

هزینه حج باشد ، ولی ملکیت آن مال متزلزل باشد ، ظاهر این
است که حج بر او واجب است ، در صورتی که قادر بر از بین
بردن حق فسخ کسی که مال از او به انسان منتقل شده باشد ،
خواه به وسیله انجام یک تصرف ناقلی در آن مال باشد و خواه
به وسیله یک تصرف تغییر دهنده مال همچنان که در موارد هبه
و بخشش که قابل برگشت باشد چنین است . ولی اگر قادر بر
از بین بردن حق مذکور نباشد ، حصول استطاعت مشروط به
عدم فسخ آن شخص خواهد بود ، پس اگر فسخ نمود قبل از

تمام شدن اعمال حج و یا بعد از آن کشف می‌شود که انسان از اول مستطیع نبوده ، و ظاهر این است که در مثل چنین ملکیت متزلزله‌ای خروج برای حج واجب نخواهد بود ، مگر اینکه برای انسان وثوق حاصل شود که فسخ عارض نخواهد شد ، و محض احتمال عدم عروض فسخ کافی نیست .

مسأله ۳۰ : بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال

خود به حج برود ، پس هرگاه بدون صرف مال یا با مال شخص دیگری اگرچه از او غصب نموده باشد حج کند کافی است . بلی اگر جامه‌های ساتر او در طواف و یا نماز طواف غصبی باشد ، احتیاط آن است که به آن اکتفا ننماید . و اگر پول قربانی‌اش غصبی باشد حجش صحیح نیست ، مگر اینکه آن را به قیمتی در ذمه خود بخرد ولی قیمت آن را از پول غصبی پرداخت کند که در این صورت حجش صحیح است .

مسأله ۳۱ : تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن

واجب نیست ، پس هرگاه شخصی مالی به انسان هبه کند - به

۳۲.....مناسک حج

نحو هبه مطلقه - که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شد قبولش لازم نیست ، و همچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را با اجرتی که او را مستطیع می نماید برای خدمت اجیر کند ، هرچند آن خدمت هم لایق به حالش باشد . بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد ، حج بر او واجب است .

مسأله ۳۲: اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند ،

و با پول نیابت مستطیع شود ، در صورتی که حج نیابی مقید به همان سال باشد حج نیابی را باید مقدم بدارد ، و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی بماند ، حج بر او واجب است ، و چنانچه باقی نماند ، واجب نیست ، و اما اگر حج نیابی مقید به همان سال نباشد ، باید حج خود را مقدم بدارد ، مگر اینکه برای او وثوق حاصل شود که در سالهای آینده حج را انجام خواهد داد ، که در این صورت واجب نیست حج خود را مقدم بدارد .

مسأله ۳۳ : هرگاه شخصی مالی را قرض کند که

وافی به مخارج حج باشد ، حج بر او واجب نخواهد شد ،
 اگرچه قدرت پرداخت آن را بعداً داشته باشد ، مگر اینکه وقت
 پرداخت قرض آن قدر دور باشد که اصلاً عقلاً به آن توجه
 نکنند ، که در این صورت حج بر او واجب خواهد شد .

مسأله ۳۴ : اگر انسان مال وافی به هزینه حج را

داشته ، و به همان مقدار هم مقروض باشد ، بنابر اظهار حج بر
 او واجب نخواهد بود ، و همچنین اگر کمتر از آن
 مقدار مقروض باشد ، به طوری که اگر مقداری قرض برداشته
 شود باقیمانده آن وافی به هزینه حج نباشد ، که در این صورت
 هم حج بر او واجب نخواهد بود ، و فرقی نیست بین اینکه
 وقت پرداخت بدهی رسیده باشد یا نه ، مگر اینکه آن قدر
 وقت پرداخت دور باشد که اصلاً عقلاً به آن توجه نکنند ،
 مانند پنجاه سال ، و همچنین فرقی نیست بین اینکه

۳۴.....مناسک حج

اول قرض گرفته باشد و بعداً آن مال را بدست آورد یا عکس آن باشد ، در صورتی که تقصیری از او در مقروض شدنش بعد از بدست آوردن آن مال سر نزده باشد .

مسئله ۳۵ : هرگاه انسان خمس یا زکات بدهکار

باشد ، و اموالی داشته باشد که اگر خمس یا زکات را از آنها بدهد ما بقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد ، واجب است خمس یا زکات را بدهد و حج بر او واجب نخواهد بود ، و فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عین مالش باشد یا در ذمه اش .

مسئله ۳۶ : شخصی که حج بر او واجب شده ، و

خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است ، لازم است آنها را بدهد ، و تأخیر در پرداخت آنها به خاطر سفر حج جایز نیست ، و هرگاه سائر او در طواف یا نماز طواف ، یا پول قربانی اش از مالی باشد که خمس یا مانند آن از حقوق شرعیه واجبه به آن تعلق گرفته ، حکمش حکم مغضوب است که در مسئله (۳۰) گذشت .

مسأله ۳۷ : هرگاه انسان مالی داشته باشد ، و نداند که

کفاف مخارج حج را می‌دهد یا نه ، بنابر احتیاط واجب است
فحص و تحقیق کند .

مسأله ۳۸ : اگر انسان مالی دارد که در دسترسش

نیست ، و به‌تنهایی یا با مالی که در دسترسش است کفاف
مخارج حج را می‌دهد ، پس اگر نتواند در آن مال تصرف کند ،
هرچند با وکالت دادن به کسی برای فروشش در جای خودش ،
حج بر او واجب نیست ، و چنانچه بتواند واجب است .

مسأله ۳۹ : هرگاه انسان مالک مالی شود که کفاف

هزینه حج را بدهد ، و قدرت رفتن به حج در روزهای آن را
داشته باشد ، حج بر او واجب است پس اگر در آن مال
تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند ،
و برای او مشخص شده باشد که قدرت رفتن به حج در
روزهای آن را داشته است ، بنابر اظهر حج در ذمه او مستقر

۳۶.....مناسک حج

است ، ولی اگر قدرت رفتن برای او مشخص نشده باشد ، حج در ذمه او مستقر نیست ، و در صورتی که برای او مشخص شده باشد ، اگر در آن مال تصرفی کرد که از استطاعت خارج شد ، مانند آنکه آن را به کمتر از قیمت واقعی فروخت و یا اینکه آن را بدون عوض بخشید ، تصرف مذکور صحیح است ، اگرچه در از بین بردن استطاعت خود گناهکار است ، در صورتی که قدرت رفتن به حج هرچند با سختی و مشقت نداشته باشد .

مسأله ۴۰ : ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله

معتبر نیست ، پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که به او اجازه تصرف در آن را داده باشند حج بر او واجب است ، البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد ، بلی خروج برای حج تنها در صورتی واجب است که اجازه ذکر شده قابل برگشت - شرعاً - برای صاحب اجازه نباشد ، و یا اطمینان داشته باشد که بر نخواهد گشت .

مسأله ۴۱: همچنان که در وجوب حج داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج در هنگام رفتن شرط است داشتن آنها تا فارغ شدن از انجام اعمال نیز شرط است ، پس اگر توشه و یا وسیله سواری قبل از سفر یا در حین سفر تلف شد ، حج بر او واجب نیست ، و از این تلف معلوم می شود که از اول استطاعت نداشته است ، همچنین است هرگاه بدهی قهری پیدا کند ، مثل اینکه از روی خطا مالکسی را تلف کند و ضامن شود برای صاحب مال بدل آن را ، بلی تلف کردن عمدی وجوب حج را از بین نمی برد ، بلکه حج بر او مستقر است ، و لازم است حج را هرچند به سختی باشد به جا آورد . و اما اگر در حین انجام اعمال ، یا بعد از اتمام آنها هزینه بازگشتش به وطن تلف شود ، یا مالی که در شهر خود برای زندگی جا گذاشته تلف شود ، این تلف کشف نمی کند از اینکه از اول مستطیع نبوده ،

۳۸.....مناسک حج

بلکه در این صورت حجش کافی است ، و بعد از آن حجی بر او واجب نیست .

مسأله ۴۲ : اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار

مصارف حج باشد ، ولی جاهل به آن یا غافل بوده ، و یا جاهل به وجوب حج یا غافل بوده ، و بعد از اینکه مال تلف شد و استطاعتش از بین رفت ، دانست و یا یادش آمد ، پس اگر در جهل و غفلتی که ذکر شد مقصر نباشد و معذور باشد حج بر او مستقر نیست ، و اگر مقصر نباشد ، و در هنگام داشتن مال بقیه شرایط وجوب را داشته است ، ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر است .

مسأله ۴۳ : همچنان که استطاعت به داشتن زاد و

راحله محقق می شود ، به بذل و دادن کسی خود زاد و راحله یا قیمت آنها را نیز محقق می شود ، و فرقی نیست در آنچه ذکر شد بین آنکه دهنده یک نفر یا چند نفر باشد ، پس اگر کسی پیشنهاد به عهده گرفتن مخارج حج او را بدهد ، و ملتزم به زاد

و راحله و مخارج زندگی عائله او بشود ، و اطمینان به باقی ماندن باذل بر تعهدش داشته باشد ، حج بر او واجب می شود ، و همچنین اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد ، و فرقی در آنچه ذکر شد بین اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک نیست .

بلی در اباحه‌ای که برای اباحه کننده آن قابل برگشت باشد شرعاً و تملیک متزلزل - یعنی تملیکی که از طرف مقابل قابل فسخ باشد شرعاً - همان حکمی که در مسأله (۲۹ و ۴۰) ذکر شده جاری می شود .

و اگر مقداری از هزینه حج را داشته باشد و باقیمانده‌اش را کسی به او بذل کند ، حج بر او واجب است ، و اما اگر کسی هزینه رفتن را فقط به او بذل کند ، و هزینه برگشتن را نداشته باشد ، حج بر او واجب نیست ، بنابر تفصیلی که در مسأله (۲۲) گذشت . و همچنین اگر نفقه

۴۰.....مناسک حج

و مخارج عیالش را تا برگشتن ندهند ، مگر اینکه خودش آن را داشته باشد ، یا اینکه حتی در صورت نرفتن به حج قدرت تأمین آن را نداشته باشد ، یا اینکه به علت ترک عیال بدون نفقه و مخارج ، در حرج و مشقت قرار نگیرد ، و عیالش هم واجب النفقه بر او نباشد .

مسأله ۴۴ : هرگاه شخصی برای شخص دیگری

مالی وصیت کند که با آن حج نماید ، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد - بنابر تفصیلی که در مسأله قبل گذشت - پس از مردن ، حج بر شخصی که وصیت برای او شده واجب می شود . و همچنین اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید ، و متولی وقف یا نذر کننده یا وصی آن مال را به انسان بذل نماید حج بر او واجب خواهد بود .

مسأله ۴۵ : رجوع به کفایت - به معنایی که در شرط

پنجم بیان شد - در استطاعت بذلی شرط نیست . بلی اگر

درآمدش در خصوص روزهای حج باشد و با درآمد آن در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها زندگی می کند ، به طوری که اگر به حج برود قدرت تأمین هزینه زندگی در بقیه یا بعضی از روزهای سال نداشته باشد . در این صورت حج بر او واجب نخواهد بود . مگر اینکه مخارج زندگی اش را در بقیه روزهای سال هم بدهند که در این صورت واجب خواهد بود . و اگر مالی داشته باشد که وافی به هزینه حج نباشد ولی کسری آن را به او بذل کنند ، اظهر این است که اگر رجوع به کفایت را - به معنایی که گذشت - داشته باشد حج بر او واجب می شود ، و اگر نداشته باشد واجب نمی شود .

مسأله ۴۶ : اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که

با آن به حج برود ، واجب است قبول کند ، و اگر بخشنده اختیار را به انسان بدهد ، و بگوید می خواهی با این مال به حج برو و می خواهی به حج نرو ، و یا مالی را ببخشد و نامی از حج

۴۲.....مناسک حج

نبرد - در هیچ‌یک از دو صورت گذشته - قبولش واجب نیست.

مسئله ۴۷ : در استطاعت بذلی دین و بدهکاری مانع از

استطاعت نیست ، بلی اگر رفتن به حج مانع از پرداخت بدهی در وقت خودش باشد ، حال چه وقت آن رسیده باشد یا نه ، حج واجب نخواهد شد .

مسئله ۴۸ : هرگاه مالی به جماعتی بدهند که یکی از

آنها به حج برود ، پس اگر یکی سبقت و پیش‌دستی نموده و مال را برداشت حج بر او واجب و تکلیف از دیگران ساقط می‌شود ، و اگر هیچ‌کدام برنداشتند باینکه هر یک از آنها می‌توانست بردارد ، ظاهر این است که حج بر هیچ‌یک مستقر نمی‌شود .

مسئله ۴۹ : با دادن پولی به شخصی ، جز حجبی که

وظیفه آن شخص است در صورت استطاعت حج دیگری واجب نمی‌شود ، پس اگر وظیفه آن شخص حج تمتع بوده

و حج قران یا افراد (معنای این دو بعداً بیان خواهد شد) به او داده شود بر او واجب نیست که قبول کند ، و بالعکس یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود قبولش واجب نیست ، و همچنین قبول واجب نیست بر کسی که حجة الاسلام را به جا آورده باشد . و اما کسی که حجة الاسلام بر ذمه وی آمده یعنی مستطیع شده و حج نرفته و تمکن مالی ندارد در صورتی که به او داده شود ، و قدرت بر رفتن به حج جز از این راه نداشته باشد ، قبولش واجب است ، و همچنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد ، در صورت بذل مال باید قبول کند .

مسأله ۵۰ : هرگاه به کسی مالی داده شود که با آن

حج نماید و آن مال در بین راه تلف شود ، وجوب حج از او ساقط می شود . بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد مانند آنکه از همان جای تلف مستطیع باشد ، واجب

۴۴.....مناسک حج

است ادامه بدهد و حج را به جا آورد ، و این حج مجزی از حجة الاسلام خواهد بود ، چیزی که هست در این صورت وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است ، به این معنی که اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله اش در نخواهد ماند ، ولی اگر بداند که در خواهد ماند ، ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۵۱ : اگر شخصی دیگری را وکیل کند که برای

او پولی قرض کرده و با آن به حج برود که بعداً خودش قرض را بپردازد ، واجب نیست قرض نماید ، بلی اگر قرض برای او نمود ، حج بر او واجب می شود .

مسأله ۵۲ : ظاهر این است که قیمت قربانی نیز بر

دهنده مال است ، و اگر شخصی مصارف حج را داد و قیمت قربانی را نداد ، در وجوب حج بر گیرنده در این صورت اشکال است ، مگر در صورتی که خود توانایی

خرید آن را از مال خود داشته باشد . بلی اگر پرداخت
 قیمت قربانی موجب حرج و مشقت باشد قبول بر او واجب
 نخواهد بود . و اما کفارات ، ظاهر این است که بر گیرنده
 واجب باشد ، نه بر دهنده .

مسئله ۵۳ : حج بذلی - یعنی حجی که انسان با

پول دیگری که به او بخشیده بجا آورد - کفایت از حجة
 الاسلام می کند ، و اگر گیرنده پس از این حج خودش
 مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد .

مسئله ۵۴ : بخشنده مال می تواند از بخشش خود

رجوع کند ، خواه قبل از آنکه گیرنده داخل احرام شود یا بعد
 از آن ، ولی اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند ، بنابر اظهر
 بر گیرنده واجب است حج را تا آخر بجا آورد اگرچه مستطیع
 نباشد فعلاً ، ولی بشرط این که اتمام آن موجب حرج و مشقتی
 برای او نشود ، و بخشنده ضامن است ، که آنچه او برای

۴۶.....مناسک حج

اتمام حج و برگشتن خرج نموده بدهد . و چنانچه بخشنده در بین راه رجوع نمود ، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد .

مسأله ۵۵ : هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکات

داده شود که در راه حج صرف نماید ، و در آن مصلحت عامه باشد و حاکم شرع هم بنا بر احتیاط واجب اجازه آن را بدهد ، حج بر او واجب می شود ، ولی اگر از سهم سادات خمس یا از سهم فقرا زکات داده شود ، و شرط شود که در راه حج صرف نماید ، چنین شرطی صحیح نیست ، و استطاعت بذلی به آن حاصل نمی شود .

مسأله ۵۶ : چنانچه به انسان مالی داده شد ، و با آن

حج نمود ، و بعداً معلوم شد که آن مال غصبی بوده ، این حج مجزی از حجة الاسلام نیست ، و مالک آن مال حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید ، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد ، گیرنده می تواند به دهنده رجوع کند اگر غصب بودن را نمی دانسته ، و چنانچه می دانسته و با آن به

حج رفته حق رجوع به دهنده را ندارد .

مسئله ۵۷ : اگر کسی مستطیع نباشد و حج مستحبی

برای خود انجام دهد ، یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجاره حج نموده ، حجش کفایت از حجة الاسلام نمی کند ، پس در صورتی که بعداً مستطیع شود باید حج را بجا آورد .

مسئله ۵۸ : چنانچه شخصی به اعتقاد این که

مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت ، و قصد اطاعت امری که فعلاً متوجه او است را نمود ، و بعداً معلوم شد مستطیع بوده ، حجش کفایت می کند ، و حج دیگری بر او واجب نیست .

مسئله ۵۹ : در صورتی که زن مستطیع شود می تواند

بدون اذن شوهر حج نماید و اذن او شرط نیست ، و همچنین شوهر ، نمی تواند زن خود را از حجابهای واجب دیگر منع نماید ، بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند . و زنی که از شوهر خود

۴۸.....مناسک حج

طلاق گرفته ، و طلاقش رجعی است ، و عده او تمام نشده ،
مانند زن شوهر دار است .

مسأله ۶۰ : در وجوب حج بر زن داشتن محرم

شرط نیست ، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد ، و
اگر نباشد و بر خود بترسد ، لازم است شخصی به همراه
خود داشته باشد که با بودن او بر نفس خود مأمون باشد ،
هرچند که به اجرت باشد ، البته در صورتی که متمکن از
اجرت دادن باشد ، و الا حج بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۶۱ : کسی که نذر کرده است هر ساله روز

عرفه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را در کربلا زیارت
کند - مثلاً - و بعد از این نذر مستطیع شود ، نذرش منحل
و حج بر او واجب می شود ، و همچنین است هر نذری که
مزاحم حج باشد .

مسأله ۶۲ : شخص مستطیع در صورتی که توانایی

حج را داشته باشد ، باید شخصاً به حج برود ، و حج شخص

دیگری از طرف او تبرعاً یا با اجرت کفایت نمی کند .

مسأله ۶۳ : کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده ،

و شخصاً نتواند به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را بجا آورد ، یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته ، و امید اینکه بعداً بتواند حج نماید بدون مشقت و حرج نیز نداشته باشد ، در این صورت واجب است برای خود نایب بگیرد . و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است ولی توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد ، یا مباشرت موجب حرج و مشقت برای او می شود ، و وجوب نایب گرفتن فوری است مانند فوریت خود وجوب حج .

مسأله ۶۴ : در صورتی که نایب از طرف شخصی

که توانایی نداشت شخصاً به حج برود حج نمود ، و شخصی که حج از طرف او انجام شده در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود ، حج نایب کفایت می کند هر چند حج بر ذمه وی مستقر شده باشد ، و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر بر

۵۰.....مناسک حج

طرف شد ، احوط این است که شخصاً در زمان تمکن حج نماید . و چنانچه بعد از محرم شدن نایب عذرش بر طرف شود ، بر شخصی که نیابت از طرف او انجام شده واجب است شخصاً حج نماید ، اگرچه بنابر احوط واجب است که نایب نیز عمل حج را تمام نماید .

مسأله ۶۵ : کسی که شخصاً از حج نمودن معذور

است و تمکن نایب گرفتن هم ندارد وجوب (نایب گرفتن) ساقط است ، ولی واجب است بعد از فوتش حج از طرف او قضا شود ، در صورتی که حج بر او مستقر شده باشد ، و اگر مستقر نبوده واجب نیست ، و اگر متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود ، واجب است از طرف او قضا شود .

مسأله ۶۶ : اگر نایب گرفتن واجب شد و نایب

نگرفت ، ولی شخصی تبرعاً از طرف او حج بجا آورد کفایت نمی کند ، و بنابر احوط نایب گرفتن بر خودش واجب است .

مسأله ۶۷ : در نایب گرفتن کفایت می کند از میقات

نایب بگیرد ، و واجب نیست از شهر خود نایب بگیرد .

مسأله ۶۸ : کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده ،

اگر بعد از احرام حج در حرم بمیرد کفایت از حجة الاسلام می کند ، خواه حجش حج تمتع ، خواه قرآن و خواه افراد باشد ، و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیز می نماید ، و قضا از او واجب نیست ، و اگر قبل از آن بمیرد قضا از طرف او واجب می شود ، هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم ، یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد .

و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجة الاسلام دارد . و در حجی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمی شود . بلکه در عمره مفرده نیز جاری نمی شود ، بنابراین در هیچ یک از اینها حکم به کفایت نمی شود .

۵۲.....مناسک حج

و اما کسی که بعد از احرام بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده ، چنانچه فوتش بعد از دخول حرم باشد ، حج وی کفایت از حجة الاسلام می کند ، و اگر قبل از آن باشد ، ظاهر این است که قضا از طرف او واجب نیست .

مسأله ۶۹ : کافری که مستطیع باشد حج بر او واجب است ، اگرچه تا کافر است حجش صحیح نیست ، و اگر پس از زوال استطاعت مسلمان شود حج بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۷۰ : حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) واجب می شود ، ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید حجش صحیح نخواهد بود ، و هرگاه توبه کرد و حج نمود حجش صحیح خواهد بود و بنابر اقوی حکم ذکر شده شامل مرتد فطری نیز می باشد .

مسأله ۷۱ : مسلمان غیر شیعه اگر به حج رفته باشد

و بعداً شیعه شود ، اعاده حج بر او واجب نیست ، ولی این حکم در صورتی است که حج را بر طبق مذهب خود صحیح بجا آورده باشد ، و همچنین اگر بر طبق مذهب شیعه صحیح بجا آورده و قصد قربت از او حاصل شده باشد .

مسأله ۷۲ : هرگاه حج بر کسی واجب شده و در بجا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت ، واجب است حج را به هر ترتیبی که شده بجا آورد حتی اگر با سختی باشد ، و چنانچه قبل از حج بمیرد ، واجب است از ترکه وی حج را قضا نمایند . و چنانچه کسی بدون اجرت بعد از فوتش به جای او حج نماید ، صحیح و کافی خواهد بود .

وصیت به حج

مسأله ۷۳ : کسی که حجة الاسلام بر ذمه اش می باشد

۵۴.....مناسک حج

و مرگش نزدیک شود ، چنانچه مالی دارد که وافى به هزینه حج باشد ، بر او لازم است ترتیبی دهد که اطمینان برایش حاصل شود که پس از مرگش حج را از طرف او انجام می دهند ، اگرچه با وصیت نمودن به حج در حضور شهود باشد ، و اگر مالی نداشته باشد و احتمال دهد که شخصی مجاناً از طرفش انجام دهد ، باز هم واجب است که وصیت نماید .

و اگر شخصی که حجة الاسلام بر او مستقر شده باشد بمیرد ، واجب است حجش را از اصل اموالش قضا نمایند ، اگرچه وصیت نکرده باشد ، و همچنین حجش از اصل میراث خارج می شود در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است ، و اگر وصیت نموده و مقید به ثلث هم نموده ، در این صورت اگر ثلثش (یک سوم دارایش) وافى به مخارج حج باشد ، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند ، و بر سایر چیزهایی که به آنها وصیت کرده مقدم است ، و اگر

ثلث وافی به آن نباشد ، لازم است کمبود را از اصل دارایی اش تکمیل نمایند .

مسأله ۷۴ : اگر کسی بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی

باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد ، بعض علماء فرموده اند که اگر احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را بجا نخواهند آورد ، در این صورت برای او جایز بلکه واجب است که مال امانت را مصرف قضای حج صاحب امانت نماید ، به اینکه خود با مال مذکور از طرف او حج نماید ، و یا اینکه کسی را اجیر این کار کند ، و چنانچه چیزی از امانت زیاد آمد ، زیادی را به ورثه او بدهد ، ولی این حکم خالی از اشکال نیست .

مسأله ۷۵ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه

وی باشد ، و خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد ، و دارایی او کفاف تمام اینها را ندهد ، پس اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد ، باید خمس و زکات را بر حج

۵۶.....مناسک حج

مقدم بدارند و آنها را بپردازند ، و اگر خود آن مال موجود نباشد و خمس و زکات به ذمه وی منتقل شده باشد ، حج بر آنها مقدم خواهد بود ، و اگر دین و بدهی بر ذمه میت باشد ، بعید نیست که دین مقدم بر حج باشد.

مسأله ۷۶ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی

باشد ، برای ورثه جایز نیست تا زمانی که ذمه او به حج مشغول است به طوری در میراث تصرف نمایند که منافای با قضای حج میت از میراث باشد ، و فرقی نمی کند که هزینه حج مساوی میراث باشد یا کمتر از آن . بلی در صورتی که هزینه حج کمتر از میراث باشد ، مانعی ندارد ورثه در مقدار زاید بر هزینه حج تصرف نمایند ، اگرچه به این تصرف تلف شود.

مسأله ۷۷ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی

باشد ، و میراث وی به مقدار هزینه حج نباشد ، واجب است در صورتی که بدهی یا خمس یا زکات داشته باشد در آنها

صرف شود ، و اگر نداشته باشد میراث برای ورثه است ، و بر ورثه واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند تا به وسیله آن حج او را انجام دهند .

مسأله ۷۸ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه

وی باشد ، واجب نیست از وطن نایب بگیرند ، بلکه نایب گرفتن از میقات کافی است ، اگرچه نزدیکترین میقاتها به مکه باشد ، بلی احوط این است که از وطن ، نایب گرفته شود . و اگر میراث میت وافی به مصارف حج باشد ، از هر میقات که نایب گرفته شود کافی است ، اگرچه ارزاترین آنها باشد ، در صورتی که میراث گنجایش حج از وطن و غیر آن ، از واجباتی که باید ذمه را از آنها فارغ نمود داشته باشد ، ولی اجرت بیشتر از میقات نباید از سهم وارثان صغیر کسر گردد بلکه از سهم وارثان بالغ ، با رضایت آنها کسر می گردد .

۵۸.....مناسک حج

مسأله ۷۹ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه

وی باشد و میراث او وافى به هزینه حج باشد ، احوط این است که فوراً برای فارغ شده ذمه او اقدام نمایند ، اگرچه با اجیر گرفتن از میراثش باشد ، و اگر در همان سال اول استیجار و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد ، احوط این است که از وطنش نایب بگیرند و تا سال آینده به تأخیر نیندازند ، اگرچه بداند که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است ، ولی مقدار زائد بر استیجار از میقات نباید از سهم نابالغان ورثه کسر شود .

مسأله ۸۰ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه

وی باشد و میراث او وافى به مصارف حج باشد ، اگر نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول ، احتیاط این است که نایب گرفته شود ، و برای صرفه جویی بر ورثه تا سال آینده به تأخیر انداخته نشود ، ولی در این صورت زائد بر اجرت معمول از سهم نابالغان ورثه نباید حساب شود .

مسأله ۸۱ : کسی که بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار

کنند که حجة الاسلام بر ذمه متوفی بوده و سایر ورثه منکر آن باشند ، بر اقرار کننده واجب نیست مگر پرداخت سهم خود از هزینه حج معادل سهمش از ارث ، مثلاً اگر نصف ارث مال او باشد نصف هزینه هم به عهده او است ، پس اگر سهمش وافی به هزینه حج بود - اگرچه با کامل نمودن کسری آن به وسیله پرداخت مجانی شخص دیگری یا به وسیله دیگری - اجیر گرفتن بر او واجب خواهد شد ، و اگر وافی نبود واجب نخواهد شد ، و بر اقرار کننده واجب نیست که کسری را از سهم الارث یا مال شخصی خودش جبران نماید .

مسأله ۸۲ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی

باشد ، چنانچه شخصی بدون اجرت به جای او حج نمود کفایت می کند و واجب نیست که از میراثش برای او نایب بگیرند ، و همچنین اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید

۶۰.....مناسک حج

و شخصی حج را به جای او بدون اجرت به جا آورد ، که در این صورت هم واجب نیست از ثلث برایش نایب بگیرند ، ولی معادل هزینه حج از ثلث حق ورثه نخواهد بود ، بلکه باید در خیراتی مصرف شود که به نظر میت نزدیکتر باشد.

مسأله ۸۳ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه

وی باشد و وصیت نموده که از وطنش نایب گرفته شود واجب است از وطن نایب گرفته شود ، ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود ، و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نایب گرفتن از میقات اکتفا می شود مگر در صورتی که قرینه‌ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از وطن باشد ، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج از وطن باشد .

مسأله ۸۴ : هرگاه وصیت به حج از وطن نماید ، ولی

وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید ، در صورتی که

اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است ، ولی ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود .

مسأله ۸۵ : چنانچه وصیت به حج از وطنی غیر وطن

خود نماید ، مثل این که شخصی که اهل مشهد است وصیت کند از نجف - مثلاً - برایش نایب بگیرند ، عمل به این وصیت واجب است ، و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج می شود .

مسأله ۸۶ : اگر وصیت کند که برای حجة الاسلام

از طرف او نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد ، عمل به این وصیت واجب است ، و هزینه اش از اصل میراث برداشته می شود ، در صورتی که بیش از اجرت معمولی عمل وصیت شده نباشد ، و اگر بیش از آن بود تفاوتش از ثلث خواهد بود .

مسأله ۸۷ : هرگاه وصیت کند که از مال معینی

برایش حج بجا آورند و وصی بداند که به آن مال خمس یا

۶۲.....مناسک حج

زکات تعلق گرفته ، واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید ، و چنانچه کفایت مصارف حج را ننمود ، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نمود ، در صورتی که حجی که وصیت نموده حجة الاسلام باشد ، و اگر حجة الاسلام نباشد باقیمانده در خیراتی باید مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد ، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی این که غرض میت از وصیت به حج - که بر حسب فرض حجة الاسلام نمی باشد - دو مطلب باشد ، یکی خود انجام شدن کار خیر و دوم اینکه این کار خیر حج باشد ، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد باقیمانده مال معین جزء میراث و برای وارث خواهد بود .

مسأله ۸۸ : در صورتی که نایب گرفتن برای حج از

طرف میت به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد ،

و کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نموده ، و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شود ، این شخص ضامن خواهد بود ، و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد .

مسئله ۸۹ : در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و بجا آوردنش مشکوک باشد ، واجب است از طرف او به جا آورده شود ، و هزینه اش از اصل میراث خارج می گردد .

مسئله ۹۰ : به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت فارغ نمی شود ، بنابر این اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده ، واجب است دوباره اجیر گرفته شود ، و مخارج اجیر گرفتن بار دوم از اصل میراث برداشت می شود . و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد لازم است پس گرفته شود .

مسئله ۹۱ : اگر اجیرهای متعددی باشد ، بنابر اظهر

۶۴.....مناسک حج

واجب است کسی را اجیر نمود که از حیث فضیلت و شرف اجیر نمودن او منافی با شؤن میت نباشد ، اگرچه غیر او اجرتش کمتر باشد ، و اگرچه اجیر گرفتن از اصل میراث باشد و از ثلث نباشد و در ورثه قاصری و یا بالغ ناراضی باشد .

بلی اجیر گرفتن به نحوی که گذشت در صورتی که مزاحم یا ادا کردن و پرداخت بعضی از واجبات مالی متعلق به ذمه میت ، مانند قرض و زکات باشد مشکل است ، و همچنین اگر مزاحم با غیر واجب مالی از چیزهایی که به آنها وصیت نموده است باشد .

مسأله ۹۲ : در وجوب اجیر گرفتن از وطن یا میقات

تقلید یا اجتهاد وارث مراعات می شود نه خود میت ، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج از وطن بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد ، بر وارث واجب نیست از وطن اجیر بگیرد .

مسأله ۹۳ : هرگاه حجة الاسلام بر ذمه میت باشد

و میراثی نداشته باشد ، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد . بلی بر مؤمنین - مخصوصاً نزدیکانش - مستحب است ذمه او را فارغ نمایند .

مسأله ۹۴ : هرگاه میت وصیت به حج بنماید ، پس اگر دانسته شود که حجی که وصیت به آن کرده حجة الاسلام بوده ، لازم است هزینه آن از اصل میراث برداشته شود ، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود ، که در این صورت از ثلث برداشته می شود ، و اما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجة الاسلام نیست یا شک در آن حاصل شود ، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود .

مسأله ۹۵ : هرگاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده باشد ، لازم است عمل به وصیت شود ، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر اینکه اجرتی بیش از مقدار متعارف به او بدهند ، مقدار

۶۶.....مناسک حج

زیادی از ثلث برداشته می شود اگر حجی را که وصیت نموده حجة الاسلام باشد ، و چنانچه آن هم ممکن نباشد ، دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند ، در صورتی که وصیت به حجة الاسلام نموده باشد ، یا وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی اینکه غرض میت از وصیت به حج و تعیین شخص دو مطلب باشد ، یکی اصل انجام شدن حج و دیگری این که حج توسط شخص معین انجام شود .

مسأله ۹۶: هرگاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس رغبت به آن نداشته باشد ، یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد ، پس اگر حجی که وصیت نموده حجة الاسلام باشد ، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نموده ، و چنانچه حجة الاسلام نباشد لازم است اجرتی که تعیین نموده در خیراتی مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد ، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی این که غرض میت از وصیت به حج

دو مطلب باشد ، یکی اصل انجام شدن کار خیر و دوم این که این کار خیر حج باشد ، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد ، وصیت باطل و اجرت تعیین شده جزء میراث است .

مسأله ۹۷ : اگر کسی منزل خود را - مثلاً - بفروشد به

مبلغی ، و با مشتری شرط کرده باشد که آن مبلغ را پس از مردنش صرف در حج از طرفش بنماید ، در این صورت قیمت منزل جزء میراث خواهد بود ، پس اگر آن حج حجة الاسلام بوده باشد شرط مزبور لازم شده و واجب است قیمت منزل صرف اجرت حج شود ، در صورتی که بیش از اجرت متعارف نباشد ، و چنانچه بیش از آن باشد مقدار متعارف از اصل میراث و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود ، و اگر آن حج حجة الاسلام نبوده ، باز هم شرط لازم است و تمام اجرت حج که همان قیمت منزل است از ثلث حساب می شود ، و چنانچه ثلث کمتر از آن اجرت و قیمت باشد شرط مذکور در مازاد بر ثلث

لازم العمل نخواهد بود .

مسأله ۹۸ : هرگاه شخصی منزل خود را - مثلاً - به دیگری مصالحه کند به شرط آنکه پس از مردنش برای او حج به جا آورد ، چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود ، و آن منزل از ملک مصالح و شرط کننده خارج شده او از میراث محسوب نخواهد بود ، هر چند آن حج ، حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد ، و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیک نماید به شرط آنکه آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او پس از مردنش بنماید ، پس تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود ، هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد ، و ورثه حقی در آن منزل نخواهند داشت . و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود ، ورثه حق به هم زدن معامله را ندارند بلکه ولی میت خواه وصی او باشد خواه حاکم شرع ، می تواند

معامله را فسخ نماید و اگر فسخ نمود ، آن مال به ملک میت
برمیگردد سپس جزء میراث و برای ورثه خواهد شد .

مسأله ۹۹ : هرگاه وصی بمیرد و دانسته نشود که

برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه ، در صورتی که
وصیت به حجة الاسلام بوده باشد واجب است از اصل میراث
اجیر گرفته شود . و اگر غیر حجة الاسلام باشد باید از ثلث
اجیر گرفته شود . و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده
وصی آن را قبض کرده و موجود باشد اخذ می شود ، اگرچه
احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال
موصی را برای خود به جای آن برداشته ، و اگر موجود نباشد
ضمانتی بر وصی نخواهد بود ، زیرا که احتمال می رود بدون
سهل انگاری نزد او تلف شده باشد .

مسأله ۱۰۰ : چنانچه مالی که برای حج در نظر

گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری آن در دست

۷۰.....مناسک حج

وصی تلف شود ، وصی ضامن نخواهد بود ، و واجب است از بقیه میراث اجیر گرفته شود ، در صورتی که حج وصیت شده حجة الاسلام باشد ، و چنانچه حجة الاسلام نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود ، و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد باید اجرت اجیر از آنها به نسبت پس گرفته شود ، یعنی اینکه کسی که نصف بقیه را برداشته - مثلاً - باید نصف اجرت را بدهد ، و همچنین اگر کسی برای حج اجیر شده و قبل از بجا آوردن حج بمیرد و میراثی نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد .

مسأله ۱۰۱ : هرگاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست

وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده ، جایز نیست تاوان و بدل آن از وصی گرفته شود .

مسأله ۱۰۲ : اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار

از مال در غیر حجة الاسلام صرف شود ، و احتمال برود آن

مقدار بیشتر از ثلث است ، جایز نیست تمام آن صرف شود
مگر با رضایت ورثه .

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ : در نایب چند چیز معتبر است :

اوّل : بلوغ ، پس حج بچه نابالغ بجای دیگری کفایت

نمی کند ، چه در حجة الاسلام و چه حج های واجب دیگر ،
بلکه بنابر احتیاط اگر بچه ممیز باشد و خوب و بد را تشخیص
دهد باز هم حکم همین است . بلی بعید نیست که نیابت وی
در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد .

دوّم : عقل ، پس نیابت دیوانه از دیگری کافی

نخواهد بود ، خواه دیوانه همیشگی یا ادواری (گاه به گاه)

باشد ، اگر عمل در وقت دیوانگی باشد ، و اما نایب شدن

سفیه عیبی ندارد .

سوم: ایمان ، یعنی نایب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر ، دوازده امام را نیز قبول داشته) باشد ، پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست ، و بنابر احتیاط هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد کفایت نمی کند .

چهارم: آنکه ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب بر خودش نباشد در صورتی که وجوب آن منجر بر وی باشد ، و اما در صورتی که جاهل به وجوب باشد ، یعنی نداند که حج بر خودش واجب است ، نیابتش اشکال ندارد ، و همچنین اگر غافل از وجوب باشد ، یعنی می دانسته که حج بر او واجب است ولی از آن غافل شده است .

و این شرط ، شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب ، پس هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود از طرف دیگری به حج رفت ذمه منوب عنه فارغ می شود ، ولی نایب اجرتی را که قرار داده شده مستحق نخواهد بود ، بلکه مستحق اجرة المثل خواهد بود . (اجرة المثل یعنی

اجرت متعارف) .

مسأله ۱۰۴: در نایب عدالت معتبر نیست ، ولی باید

مورد اطمینان از نظر اصل انجام دادنش مناسک را از طرف منوب عنه باشد ، و اگر خبر داد که از طرف او انجام داده است و از خبرش وثوق و اطمینان حاصل نشد ، در این صورت اکتفا به خبر دادن او اشکال دارد .

مسأله ۱۰۵: وقتی منوب عنه فارغ و بری می شود که

نایب عمل را به طور صحیح بجا آورد ، پس باید نایب اعمال حج و احکامش را بداند هر چند با تعلیم دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد .

و در صورت شک در انجام دادنش اعمال را به طور صحیح ، اگرچه این شک ناشی از شک در معرفتش به احکام حج باشد ، بعید نیست که بنای بر صحّت گذاشته شود .

مسأله ۱۰۶: نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ

ممیز و دیوانه عیبی ندارد ، بلکه اگر دیوانه ادواری باشد

۷۴.....مناسک حج

و بداند که همیشه زمان دیوانگی اش مصادف با ایام حج می باشد ، واجب است که در زمان سلامتش نایب بگیرد ، همچنان که اگر حج بر ذمه او در زمان سلامتش مستقر شده باشد واجب است برایش اجیر بگیرند ، اگرچه در زمان دیوانگی اش مرده باشد .

مسأله ۱۰۷ : همجنس و همانند بودن نایب و منوب

عنه لازم نیست ، پس نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است .

مسأله ۱۰۸ : نایب گرفتن ضروره (کسی که هنوز

حج نرفته) برای ضروره و غیر ضروره مانعی ندارد ، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن ، و گفته شده است که نایب گرفتن ضروره مکروه است ، ولی این کراهت ثابت نشده است ، بلکه در مورد کسی که عاجز باشد و نتواند حجة الاسلام را بجا آورد ولی توانایی مالی داشته باشد ، بعید نیست که اولی این باشد که نایب ضروره باشد ، همچنانکه در مورد کسی که حج بر ذمه او مستقر شده و مرده است اولی همین است .

مسأله ۱۰۹ : منوب عنه باید مسلمان باشد و نیابت از

کافر صحیح نیست ، پس هرگاه کافر مستطعی بمیرد و وارث مسلمان باشد ، واجب نیست برای او نایب بگیرد . و اما ناصبی (کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت و ائمه علیهم السلام بنماید) نیابت از او جایز نیست مگر این که پدر باشد ، و در غیر پدر از نزدیکان و ارحام اشکال است . بلی مانعی ندارد که حجی بجا آورده شود و ثواب آن به او اهدا شود .

مسأله ۱۱۰ : نیابت از طرف شخص زنده در حج

مستحبی مانعی ندارد ، خواه بدون عوض و مجانی باشد خواه به اجازه ، و همچنین در حج واجب ، اگر مکلف شخصی را نایب بگیرد ، نیابت آن شخص از او مانعی ندارد ، در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت ، و در غیر آنچه گفته شد نیابت از زنده جایز نیست . و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جایز است ، خواه نیابت تبرعاً

۷۶.....مناسک حج

و مجانی باشد خواه به اجاره ، و خواه حج واجب باشد یا مستحب .

مسأله ۱۱۱ : در صحّت نیابت قصد نیابت معتبر است

، همچنان که تعیین منوب عنه و مشخص نمودن او متعبر است به هر نحوی که شد ، و لازم نیست نامش بر زبان آورده شود ، اگرچه این کار در تمام موطن و مواقف مستحب است .

مسأله ۱۱۲ : همچنان که نیابت بدون اجرت و با

اجاره صحیح است به جعاله و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است . (جعاله این است که شخصی بگوید : هر کس بجای من یا فلان کس حج بجا آورد فلان مبلغ را به او می‌دهم ، و شرط ضمن عقد این است که در ضمن عقد معامله ، مثلاً فروش منزل یا مغازه ، شرط کند که از طرف من یا فلان کس حج بجا بیاورد) .

مسأله ۱۱۳ : اگر عجز و ناتوانی بر نایب عارض شد به

طوری که قدرت انجام بعضی از مناسک حج به طور کلی و یا به طوری که شارع مقدس معین نموده است نداشته باشد ، ظاهر این است که نایب در این حال مانند کسی است که از طرف خود حج بجا می آورد . پس در بعضی موارد حجش صحیح و برای منوب عنه کافی خواهد بود و در بعضی دیگر باطل ، مثلاً اگر قدرت بر وقوف اختیاری عرفه پیدا نکرد می تواند به وقوف اضطراری اکتفا کند ، و حجش صحیح خواهد بود و ذمه منوب عنه فارغ می شود ، و اما اگر قدرت بر هر دو وقوف پیدا نکرد حجش باطل می شود . و در صورتی که از قبل ناتوان بودن شخصی از انجام بعضی از اعمال اختیاری حج - هر عملی که باشد - معلوم شود بنا بر احتیاط جایز نیست او را اجیر نمود ، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً و بدون اجرت به نیابت دیگری حج نمود اکتفا کردن به عملش مشکل است .

بلی مانعی ندارد که کسی را اجیر نمود که از قبل معلوم

۷۸.....مناسک حج

باشد محرمات بر محرم را مرتکب می‌شود ، مثل زیر سایه رفتن و مانند آن ، خواه معذور باشد خواه نباشد ، و همچنین است کسی که از قبل معلوم باشد بعضی واجبات حج را ترک می‌نماید ، از واجباتی که ترک آنها اگرچه از روی عمد باشد به صحت حج ضرر نمی‌رساند ، مانند طواف نساء و ماندن در منی شبهای یازدهم و دوازدهم .

مسأله ۱۱۴ : هرگاه نایب پیش از محرم شدن بمیرد

ذمه منوب عنه فارغ نمی‌شود ، و واجب است دوباره برایش نایب گرفته شود ، البته در چیزی و موردی که نایب گرفتن در آن واجب است ، و چنانچه پس از احرام بمیرد کفایت از منوب عنه می‌کند ، در صورتی که مردنش پس از دخول حرم باشد بنابر احوط ، و در این مورد فرقی بین حجة الاسلام و غیر آن نیست ، ولی حکم به کفایتی که ذکر شد در صورتی است که نیابت به مزد و اجرت باشد ، و اما اگر بدون اجرت باشد ، حکم به کفایت خالی از اشکال نیست .

مسأله ۱۱۵ : هرگاه اجیر بعد از محرم شدن و

دخول در حرم بمیرد تمام اجرت را مستحق خواهد شد ، در

صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد . و اما اگر

اجیر بر بجا آوردن اعمال شده باشد ، و غرض از اجاره دو

مطلب باشد یکی تفریغ ذمه منوب عنه و دیگری خود انجام

دادن اعمال ، در این صورت به هر نسبتی که اعمال را انجام

داده باشد به همان نسبت اجرت مستحق می شود ، پس اگر

ثلث اعمال را - مثلاً - انجام داده باشد ثلث اجرت را مستحق

می شود . و چنانچه اجیر قبل از احرام بمیرد چیزی مستحق

نخواهد بود . بلی اگر مقدمات عمل داخل در اجاره باشد به

طوری که غرض از اجاره دو چیز باشد یکی خود انجام

مناسک و دیگری انجام مقدمات ، در این صورت هر مقدار

از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را

مستحق می شود ، یعنی اگر مقدار مقدماتی را که انجام داده

۸۰.....مناسک حج

معادل - مثلاً - ثلث کل اعمالی باشد که داخل در اجاره
بوده ثلث اجرت را مستحق می شود .

مسأله ۱۱۶ : هرگاه برای حج از وطن اجیر شده و

راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی که دلش
خواست برود ، و چنانچه راهی تعیین شده باشد عدول از آن
راه به راه دیگری جایز نیست ، پس اگر از راه دیگری رفته و
اعمال را بجا آورده ، در صورتی که تعیین راه در اجاره به
طور شرطیت و نه جزئیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق
شده ، و مستأجر خیار فسخ دارد . (یعنی می تواند معامله را
به هم بزند) ، و در صورت به هم زدن ، اجیر ، مستحق اجرة
المثل (دستمزد متعارف) می شود . و اگر در نظر گرفتن آن
راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل
دانسته) ، در این صورت نیز مستأجر حق فسخ (به هم زدن
معامله) را دارد ، پس اگر فسخ نمود اجیر مستحق اجرة المثل
اعمالی که انجام داده می شود ولی برای پیمودن راه مستحق

چیزی نخواهد بود . و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت مقرر می شود ولی مستأجر حق دارد که از اجیر اجرت پیمودن راه معین را که اجیر آن را نپیموده است مطالبه و اخذ نماید .

مسأله ۱۱۷ : هرگاه شخصی خود را اجیر جهت

انجام حج از طرف دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی بجا آورد ، صحیح نخواهد بود که از طرف دیگری در همان سال برای انجام حج شخصاً اجیر شود ، ولی اگر برای دو سال مختلف یا بدون قید مباشرت در یک اجاره یا در دو اجاره باشد مانعی ندارد ، و هر دو اجاره صحیح خواهد بود .

مسأله ۱۱۸ : هرگاه کسی خود را برای حج در سال

معینی اجیر نمود جایز نیست که تقدیم یا تأخیر نماید مگر با رضایت مستأجر ، و اگر تأخیر نمود مستأجر خیار فسخ خواهد داشت اگرچه که ذمه منوب عنه فارغ می شود ، پس

۸۲.....مناسک حج

اگر فسخ نمود اجیر مستحق چیزی نخواهد بود در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد ، یعنی اینکه اجاره تعلق گرفته باشد به حج آن سال معین ، و در صورتی که به طور شرطیت باشد اجیر مستحق اجرت متعارف عمل انجام شده خواهد بود ، و مراد از شرطیت این است که اجاره تعلق گرفته باشد به حج و شرط شده باشد که حج را در سال معین انجام دهد .

و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود ، ولی مستأجر می تواند از اجیر مطالبه قیمت زمان تعیین شده برای حج و تفویض شده توسط اجیر نماید ، البته در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد .

و اما اگر اجیر حج را قبل از سال معین انجام داد ، پس اگر عمل مورد اجاره از قبیل حجة الاسلام از طرف میت باشد ، که ذمه منوب عنه به محض انجام عمل مورد

اجاره - اگرچه قبل از سال تعیین شده - فارغ می‌شود ، و انجام عمل مورد اجاره در سال بعد ممکن نباشد به علت فارغ شدن ذمه منوب عنه ، در این صورت حکم همان است که در صورت تأخیر گفته شد ، و اما اگر از این قبیل نباشد مانند آنکه شخصی کسی را اجیر برای حج مستحبی از طرف خود در سال آینده نماید و اجیر آن را در سال فعلی انجام دهد ، پس اگر تعیین سال بطور تقیید باشد اجیر مستحق چیزی برای عملی که انجام داده نخواهد بود ، و واجب است که عمل مورد اجاره را در وقت معینش انجام دهد ، و همچنین است اگر به طور شرطیت باشد و مستأجر شرط خود را ملغی نکند ، و اما اگر ملغی کند اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود .

مسأله ۱۱۹ : هرگاه اجیر به علت جلوگیری دشمن و

مانند او یا از جهت بیماری و مانند آن نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد حکمش حکم کسی است که از طرف

۸۴.....مناسک حج

خود حج بنماید ، و بیان حکم آن خواهد آمد ، و اجاره در صورتی که مقید به همان سال بوده به هم می خورد ، و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اجیر باقی می ماند ، ولی مستأجر خیار تخلف و انجام نشدن شرط را دارد ، در صورتی که تعیین آن سال به طور شرطیت باشد .

مسأله ۱۲۰ : هرگاه نایب کاری که موجب کفاره

می شود انجام دهد ، مثلاً در حال احرام زیر سایه را برود یا در آئینه نگاه کند ، کفاره را باید از مال خود بدهد ، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا مجانی و بدون اجرت باشد .

مسأله ۱۲۱ : هرگاه شخصی دیگری را به مبلغ معینی

برای حج اجیر کرد و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد ، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند ، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی تواند زیادی را پس بگیرد .

مسأله ۱۲۲ : هرگاه شخصی را برای حج واجب یا

مستحب اجیر کنند ، و اجیر حج خود را به جماع قبل از

مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آنکه از احرام عمره تمتع بیرون آمد و برای حج محرم شد قبل از وقوف در مشعر با همسر خود جماع نماید) واجب است حج را به آخر برساند ، و این حج برای منوب عنه کافی است ، و بر نایب واجب است در سال بعد حج نموده ، و یک شتر نیز کفاره بدهد . و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد ، هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید .

و احکام ذکر شده نسبت به کسی که حج را بدون اجرت از طرف دیگری انجام می دهد نیز جاری است ، با این فرق که استحقاق اجرت ندارد .

مسأله ۱۲۳ : اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک

می شود ، ولی واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل ، البته در صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد ، به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر

۸۶.....مناسک حج

نشده باشد ، و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد باید اجرت را پیش از عمل به او داد . ولی ظاهر این است که کسی که برای حج اجیر می شود ، می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید ، هر چند آن را صریحاً شرط ننموده باشد ، و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد و این قرینه عبارت از این است که عادت بر تعجیل و از پیش گرفتن اجرت جاری شده است ، زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد .

مسأله ۱۲۴ : چنانچه کسی اجیر شد که شخصاً حج

بجا آورد نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید ، مگر به اذن و اجازه مستأجر .

بلی اگر مورد اجاره عملی باشد که متعلق به ذمه شخصی باشد و با اجیر شرط نشود که شخصاً عمل را انجام دهد ، در این صورت اجیر می تواند شخص دیگری را

برای عمل مورد اجاره اجیر نماید .

مسأله ۱۲۵ : هرگاه کسی را برای حج تمتع اجیر

نمایند و وقت هم موسع باشد ، و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نمود ، و حج افراد بجا آورده و سپس عمره مفرده ای به جا آورد ، ذمه منوب عنه فارغ می شود ، ولی در صورتی که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده اجیر استحقاق اجرت را نخواهد داشت . بلی اگر اجاره بر تفریغ ذمه میت بوده مستحق اجرت خواهد بود .

مثال : اگر ذمه شخصی مشغول به حج باشد و شخصی را اجیر کنند که این را از گردن او بردارد و ذمه او را فارغ نماید ، در این صورت اگر اجیر به طبق وظیفه شرعیه از طرف او حج بجا آورد حج از گردن او برداشته می شود ، و اجیر مستحق اجرت خواهد بود ، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگر

۸۸.....مناسک حج

انجام داد ، در این صورت حج از گردن طرف برداشته شده ولی اجیر مستحق اجرت نمی شود .

مسأله ۱۲۶ : در حج مستحبی یک نفر می تواند به

جای چند نفر حج نماید ، و اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از طرف یک نفر باشد ، مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد ، مثل این که دو نفر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند ، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند ، که به جای آنها حج نماید .

مسأله ۱۲۷ : چند نفر می توانند در یک سال از طرف

یک نفر ، خواه مرده خواه زنده ، خواه بدون اجرت و مجانی خواه به اجاره ، حج بجا آورند ، در صورتی که حج مستحبی باشد ، و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد ، مثل اینکه بر شخصی زنده و یا مرده به واسطه نذر دو حج واجب

شده باشد ، یا یکی از حجة الاسلام و دیگری حج نذری باشد ، که در این صورت می‌توان دو نفر را اجیر نمود ، یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم ، و همچنین جایز است دو نفر را برای انجام حج از طرف یک نفر اجیر نمود ، که یکی حج واجب را بجا آورد و دیگری حج مستحبی را ، بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب جایز باشد ، مثل حجة الاسلام که دو نفر را جهت انجام آن از باب احتیاط اجیر می‌نماید ، به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو .

مسأله ۱۲۸ : طواف فی نفسه عمل مستحبی است ،

پس نیابت در آن از طرف مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید جایز است .

مسأله ۱۲۹ : نایب پس از فراغت از اعمال حج

نیابتی می‌تواند برای خود یا دیگری عمره مفرد بجا آورد ، همچنان که می‌تواند برای خود یا دیگری طواف نماید .

حج مستحبی

مسأله ۱۳۰ : مستحب است کسی که می‌تواند حج نماید به حج برود ، هر چند مستطیع نباشد ، یا آنکه مستطیع شده و حجة الاسلام را بجا آورده ، و مستحق است تکرار حج در هر سال برای کسی که توانایی آن را داشته باشد .

مسأله ۱۳۱ : شایسته است برای کسی که از مکه برگشته است این که نیت بازگشت به حج نماید ، بلکه نیت بازنگشتن - آن چنانکه در بعضی از روایات آمده است - مرگ را نزدیک می‌کند .

مسأله ۱۳۲ : مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد ، و همچنین اگر وثوق و اطمینان داشته باشد که اگر برای رفتن به حج قرض نماید می‌تواند بعداً قرض خود را ادا کند ، مستحب است برای رفتن به حج قرض نماید ، و خرج زیاد نمودن در حج

مستحب است .

مسأله ۱۳۳ : اگر از سهم فقراء زکات به فقیر بدهند

جایز است که آن را در حج مستحبی مصرف نماید .

مسأله ۱۳۴ : هرگاه زن شوهردار خواسته باشد حج

مستحبی بجا آورد باید با اذن شوهر باشد ، و همچنین زنی که

در عده رجعی باشد ، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن

گرفته و در عده است اذن شوهر در حج او معتبر نیست ، و

جایز است برای زنی که شوهرش وفات نموده در عده وفات

حج نماید .

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵ : عمره مانند حج است ، گاهی واجب

است و گاهی مستحب ، و گاهی مفرده است و گاهی عمره

تمتع .

مسأله ۱۳۶ : عمره مانند حج بر هر مستطیعی که

دارای شرایط است واجب می شود ، و وجوبش مانند وجوب حج فوری است ، پس کسی که مستطیع برای عمره شد هرچند برای حج مستطیع نباشد واجب است عمره را بجا آورد .

بلی ظاهر این است که کسی که وظیفه اش حج تمتع است و استطاعت آن را ندارد ولی استطاعت عمره مفرده را دارد عمره مفرده بر او واجب نیست .

و بنابر این اگر کسی مستطیع شود و قبل از موسم حج بمیرد ، واجب نیست از اموالش برای او اجیری جهت انجام دادن عمره مفرده بگیرند ، همچنان که کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیابی واجب نیست عمره مفرده به جا آورد ، هر چند در این هنگام استطاعت عمره داشته باشد ، لکن شایسته است که احتیاط در موارد ذکر شده ترک نشود .

و اما کسی که حج تمتع را بجا آورده مسلماً ، عمره مفرده بر او واجب نیست .

مسأله ۱۳۷ : مستحب است عمره مفرده را در هر

ماه از ماه های سال بجا آورد ، و وجود فاصله سی روز بین دو عمره لازم نیست ، پس جایز است یک عمره را در یک ماه اگرچه در آخر آن باشد و عمره دیگر را در ماه بعدی اگرچه در اول آن باشد بجا آورد .

و دو عمره را در یک ماه نمی توان به جا آورد ، در صورتی که هر دو عمره برای یک شخص باشد چه آن شخص خود به جا آورنده باشد یا شخص دیگری اگرچه دوم را رجاءاً به جا آوردن اشکالی ندارد .

و می تواند در یک ماه دو عمره بیاورد یکی برای خود و دیگری برای دیگری یا یکی برای شخصی و دیگری برای شخص دیگری ولی معتبر بودن فاصله ای که ذکر شد بین عمره مفرده و تمتع مورد اشکال است ، پس احوط برای

کسی که عمره تمتع را در ماه ذی الحجة بجا آورده و می‌خواهد عمره مفرده را بعد از پایان اعمال حج انجام دهد این است که عمره مفرده را در ماه محرم به تاخیر اندازد ، و برای کسی که عمره مفرده را در ماه شوال - مثلاً - انجام داده و می‌خواهد بعد از آن عمره تمتع را بجا آورد این است که عمره تمتع را در همان ماه شوال انجام ندهد .

و اما بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج ، ظاهر این است که موجب بطلان عمره تمتع خواهد شد ، و لازم است که آن را اعاده نماید .

بلی اگر در مکه بماند تا روز ترویبه ، یعنی هشتم ماه ذی الحجة ، به قصد انجام حج ، در این صورت عمره مفرده که انجام داده عمره تمتع به حساب می‌آید ، و بعد از آن باید حج تمتع بجا آورد .

مسأله ۱۳۸ : همچنان که عمره مفرده به استطاعت

واجب می‌شود ، به نذر و قسم و عهد و غیر اینها نیز واجب

می‌شود .

مسئله ۱۳۹ : عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال

شریک‌اند ، و بیان اعمال عمره تمتع خواهد آمد ، و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد :

(۱) آنکه در عمره مفرده طواف نساء واجب است ولی

در عمره تمتع واجب نیست .

(۲) آنکه عمره تمتع بجز در ماه‌های حج (شوال و ذی

القعدة و ذی الحجة) واقع نمی‌شود و صحیح نخواهد بود ، ولی عمره مفرده در تمام ماه‌ها صحیح است ، و افضل آنها ماه رجب است .

(۳) آنکه بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر

به تقصیر است ، ولی بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده هم به تقصیر و هم به سر تراشیدن ممکن است ، و سر تراشیدن افضل است .

این حکم مردان است ، و اما زنان تقصیر بر آنها متعین

است در هر دو عمره .

(۴) آنکه عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند

چنان که بیان خواهیم نمود ، ولی عمره مفرد چنین نیست ، پس کسی که حج افراد و عمره مفرده بر او واجب باشد می تواند حج را در یک سال و عمره را در سال دیگری بجا آورد .

(۵) آنکه در عمره مفرده اگر کسی قبل از فارغ شدن از

سعی از روی علم و عمد جماع کند ، عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را دوباره بجا آورد ، به این طور که تا ماه بعد در مکه بماند و در آن ماه آن را دوباره بجا آورد ، و اما کسی که در حین انجام عمره تمتع جماع نماید حکم دیگری دارد ، که در مسأله ۲۲۰ خواهد آمد .

مسأله ۱۴۰ : احرام بستن برای عمره مفرده واجب

است از همان میقات‌هایی باشد که احرام عمره تمتع از آنها بسته می شود ، و بیان آنها خواهد آمد .

بلی اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده بجا آورد ، جایز است از نزدیکترین نقطه خارج حرم مانند حدیبیه و جعرانیه و تنعیم احرام ببندد ، و واجب نیست به یکی از میقاتها برود و از آنجا محرم شود ، مگر کسی که عمره مفرده خود را به علت جماع قبل از سعی فاسد نموده باشد ، که چنین شخصی برای عمره‌ای که دوباره باید بجا آورد باید از یکی از میقاتها احرام ببندد ، و بنابر احتیاط احرام از اولین نقطه خارج از حرم برای او کافی نخواهد بود ، چنان که در مسأله ۲۲۳ خواهد آمد .

مسأله ۱۴۱ : ورود در مکه بلکه در حرم هم بدون

احرام جایز نیست ، پس کسی که بخواهد در غیر ماه های حج (شوال ، ذو القعدة ، ذو الحجه) وارد آنها شود باید برای عمره مفرده احرام ببندد ، مگر کسی که به علت کاری که دارد مرتباً وارد و خارج می شود ، مانند هیزم شکن و علاف و امثال اینها ، و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن

۹۸.....مناسک حج

اعمال عمره تمتع و حج یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد ، که چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن ماهی که عمره خود را در آن انجام داده بدون احرام وارد مکه شود . و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود در مسأله ۱۵۴ خواهد آمد .

مسأله ۱۴۲ : کسی که عمره مفرده را در ماه های

حج بجا آورده و تا روز ترویبه ، یعنی هشتم ماه ذی الحجة ، در مکه باقی مانده و قصد حج نموده ، در این صورت عمره مفرده ای که بجا آورده عمره تمتع به حساب می آید و بعد از آن کافی است که حج تمتع بجا آورد ، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست .

اقسام حج

مسأله ۱۴۳ : حج بر سه قسم است : (۱) حج تمتع .

(۲) حج افراد . (۳) حج قران .

و قسمت اول ، یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد .

و اما قسمت دوم و سوم ، یعنی حج افراد و حج قران وظیفه اهل مکه است و کسی که فاصله بین وطنش و مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد .

مسأله ۱۴۴ : کسی که تکلیفش حج افراد و یا قران باشد اگر حج تمتع بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود ، همچنان که کسی که تکلیفش حج تمتع باشد اگر حج قران و یا افراد بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود ، بلی در بعضی حالات تکلیف کسی که باید حج تمتع انجام دهد منقلب می شود به حج افراد چنانچه بیان آن خواهد آمد .

این حکم حجة الاسلام بود ، و اما حج مستحبی و حجی که نذر شده است بدون تعیین نوع آن و حجی که به آن

۱۰۰.....مناسک حج

وصیت شده است بدون تعیین نوع آن ، پس در اینها شخصی چه نزدیک مکه باشد یا دور مخیر است هر کدام از انواع ذکر شده را انجام دهد اگرچه افضل تمتع است .

مسأله ۱۴۵ : کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ

از مکه دور بوده و فعلاً در مکه اقامت نموده ، در سال سوم اقامتش تکلیفش حج افراد یا قران خواهد بود ، و اما قبل از آن تکلیفش حج تمتع است و در آنچه که گفتیم فرقی نمی کند که استطاعتش و وجوب حج بر او قبل از اقامت در مکه حاصل شده باشد یا در خلال اقامت ، همچنان که فرقی نمی کند که اقامتش به قصد توطن و آنجا را وطن خود قرار دادن باشد و یا نباشد ، و همچنین است حکم هر کسی که در غیر مکه از جاهایی که فاصله آنها با مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد اقامت کند .

مسأله ۱۴۶ : هرگاه شخصی در مکه اقامت نماید و

قبل از آنکه تکلیفش مبدل به حج افراد یا حج قران شود
 بخواهد حج تمتع انجام دهد ، گفته شده است که : جایز
 است برای عمره تمتع از اولین نقطه خارج حرم محرم شود ،
 ولی این حکم خالی از اشکال نیست ، و احوط این است که
 به یکی از میقاتها رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود ،
 بلکه احوط این است که به میقات اهل وطن خود برود ، و
 ظاهر این است که حکم هر کسی که در مکه باشد و بخواهد
 حج تمتع را اگرچه مستحبی انجام دهد همین است که ذکر
 شد .

حج تمتع

مسأله ۱۴۷ : حج تمتع عبارت از دو عبادت است ،
 که نام عبادت اول عمره و نام عبادت دوم حج است ، و گاهی
 حج تمتع را بر عبادت دوم تنها می گویند . و واجب است
 عمره را در حج تمتع پیش از حج بجا آورد .

۱۰۲.....مناسک حج

مسأله ۱۴۸ : در عمره تمتع پنج چیز واجب است :

اول : احرام از یکی از میقاتها ، و تفصیل آنها

خواهد آمد .

دوم : طواف دور خانه خدا .

سوم : خواندن نماز طواف .

چهارم : سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه ، که

نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است .

پنجم : تقصیر ، یعنی گرفتن مقداری از موی سر یا

ریش یا شارب .

و هنگامی که شخص تقصیر را انجام داد از احرام

بیرون رفته ، و چیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شده

بود حلال می شود .

مسأله ۱۴۹ : بر مکلف واجب است با نزدیک

شدن روز نهم ذی الحجة الحرام خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید .

و واجبات حج سیزده چیز است ، که عبارتند از :

اول : بستن احرام از مکه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد .

دوم : وقوف (بودن) در عرفات در روز نهم ذی الحجة الحرام ، پس از گذشت مقدار انجام غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم ، از زوال آفتاب تا غروب آن .
و عرفات نام جایی است در چهار فرسخی مکه .

سوم : بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است مقداری از شب عید قربان (دهم ذی الحجة) تا اندکی قبل از طلوع آفتاب ، و مزدلفه نام مکانی است بین عرفات و مکه .

چهارم : رمی جمره عقبه (زدن سنگریزه) در منی روز عید قربان ، و منی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد .

۱۰۴.....مناسک حج

پنجم : قربانی کردن گاو و گوسفند یا شتر در منی روز
عید ، یا روزهای تشریق که عبارتند از روزهای یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم .

ششم : تراشیدن سر ، یا گرفتن مقداری از موی سر یا
ریش یا شارب در منی ، و به این عمل آنچه به سبب احرام بر
وی حرام شده بود حلال می شود . مگر زن و بوی خوش ، و
همچنین شکار بنا بر احتیاط .

هفتم : طواف زیارت خانه خدا پس از بازگشت به مکه .

هشتم : بجا آوردن نماز طواف .

نهم : سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه ، و با این

عمل بوی خوش نیز حلال می شود .

دهم : طواف نساء .

یازدهم : بجا آوردن نماز طواف نساء ، و با این عمل

زن نیز حلال می شود .

دوازدهم : بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم

و شب دوازدهم ، بلکه و همچنین شب سیزدهم در بعضی از صورتها که بیانش می آید .

سیزدهم : رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در

روز یازدهم و دوازدهم ، بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر اظهر ، در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد .

مسأله ۱۵۰ : در حج تمتع چند چیز شرط است :

اول : نیت ، که قصدش این باشد که حج تمتع را بجا

می آورد ، پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت حج تمتع تردد داشت ، حجش صحیح نخواهد بود .

دوم : آنکه عمره و حج هر دو با هم در ماه های حج

(شوال و ذی العقده و ذی الحجة) باشد ، پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال بجا آورده باشد عمره اش صحیح نخواهد بود .

سوم : آنکه عمره و حج در یک سال بجا آورده شوند

۱۰۶.....مناسک حج

پس اگر عمره را بجا آورد و حج را تا سال بعد به تأخیر اندازد ، حج تمتع صحیح نخواهد بود ، و فرقی نیست در این حکم بین اینکه تا سال بعد در مکه بماند یا آنکه به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید ، همچنان که فرقی نیست بین اینکه بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند .

چهارم : آنکه احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد ، و بهترین موضع مکه مسجد الحرام است ، و چنانچه نتواند به علت عذری که داشته باشد از خود مکه احرام ببندد ، از هر جا که بتواند باید محرم شود .

پنجم : آنکه مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را یک نفر انجام دهد از طرف یک نفر ، پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از طرف مرده یا زنده ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد ، صحیح نخواهد بود ، و همچنین اگر یک نفر حج نماید و عمره را به جای شخصی

و حج را به جای شخص دیگری انجام دهد ، صحیح نخواهد بود .

مسأله ۱۵۱ : اگر مکلف اعمال عمره تمتع را بجا

آورد ، بنا بر احوط جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود ، مگر آنکه بیرون رفتنش جهت انجام کاری باشد اگرچه آن کار غیر ضروری باشد ، و ترس از اینکه اعمال حجش فوت گردد نداشته باشد ، که در این صورت اگر بداند که می تواند به مکه برگردد و از آنجا احرام برای حج ببندد ، اظهر جواز بیرون رفتنش از مکه بدون احرام است ، و اگر نداند ، از مکه احرام حج را بسته سپس برای کاری که دارد بیرون رود ، و ظاهر این است که واجب نیست به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد ، بلکه می تواند از جای خود به عرفات رود .

و اگر کسی عمره تمتع را بجا آورد جایز نیست که حج را اختیارا ترک کند ، اگرچه حج استحبابی باشد ، بلی اگر قدرت بر حج نداشته باشد ، احوط این است که عمره

۱۰۸.....مناسک حج

تمتع انجام شده را مفرده قرار دهد سپس طواف نساء بجا آورد .

مسأله ۱۵۲ : کسی که شروع در انجام اعمال عمره

تمتع نموده بنا بر اظهر می‌تواند قبل از اتمام آنها از مکه بیرون رود ، در صورتی که قدرت برگشتن به مکه را داشته باشد ، اگرچه احوط ترک آن است .

مسأله ۱۵۳ : مراد از بیرون رفتن از مکه بعد از انجام

اعمال عمره که حرام شده ، بیرون رفتن به جای دیگر است ، و اما قسمتهای جدید شهر مکه که جزء آن شهر در حال حاضر به حساب می‌آیند در حکم قسمتهای قدیمی شهر مکه می‌باشند ، پس مانعی ندارد که حاجی پس از پایان اعمال عمره به آن جاها برود ، چه برای کاری باشد یا نباشد .

مسأله ۱۵۴ : هرگاه پس از انجام اعمال عمره بدون

احرام از مکه بیرون رود چنین حالتی دو صورت دارد :

اول : آنکه بازگشت وی به مکه پیش از تمام شدن ماهی باشد که عمره در آن انجام داده ، که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته ، و از مکه برای حج احرام بسته و به سوی عرفات برود .

دوم : آنکه بازگشت وی به مکه پس از تمام شدن ماهی باشد که عمره در آن انجام داده ، و در این صورت لازم است برای برگشتن به مکه احرام عمره ببندد .

مسأله ۱۵۵ : کسی که وظیفه اش حج تمتع است ، اگر حج افراد یا قرآن انجام دهد تکلیف حج از او ساقط نمی شود مگر آنکه پس از شروع در عمره تمتع وقتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند ، یعنی اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد بیم آن برود که به حج نرسد ، که در این صورت باید نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک کرده و به حج رفته و بعد از حج عمره مفرده بجا آورد . و در تعیین میزان

۱۱۰.....مناسک حج

تنگی وقت که موجب عدول از تمتع به افراد می شود ، بین فقها اختلاف است ، و اظهر این است که عدول هنگامی واجب می شود که نتواند اعمال عمره را قبل از زوال آفتاب روز عرفه به اتمام برساند ، و اما اگر بتواند قبل از آن به انجام برساند ، چه در روز ترویبه - یعنی هشتم ذی الحجة - و چه بعد از آن ، پس جواز عدول خالی از اشکال نیست .

مسأله ۱۵۶ : کسی که وظیفه وی حج تمتع است ،

چنانچه پیش از احرام بستن برای عمره بداند که تا پیش از زوال آفتاب روز عرفه نمی تواند اعمال عمره را به انجام برساند ، عدول او به حج افراد و یا قران مجزی و کافی نیست بلکه واجب است حج تمتع را بعدا انجام دهد ، در صورتی که حج بر ذمه او مستقر شده باشد .

مسأله ۱۵۷ : هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع

احرام بست و طواف و سعی خود را عمدا تا زوال آفتاب روز عرفه به تاخیر انداخت ، عمره وی باطل است و بنابر اظهر

نمی‌تواند به حج افراد عدول نماید ، اگرچه احوط این است که اعمال حج افراد را به قصد رجاء انجام دهد ، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن و سعی و حلق یا تقصیر در عمره اش را به قصد اعم از حج افراد و عمره مفرده به جا آورد .

حج افراد

در مباحث گذشته بیان شد که حج تمتع از دو قسمت تشکیل شده است ، و آن دو ، عبارت است از عمره تمتع و حج ، و قسمت اول متصل به دوّم است ، و عمره قبل از حج است .

و اما حج افراد عملی است مستقل و جداگانه که - همچنان که گذشت - اهل مکه و کسانی که فاصله وطنشان تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد باید آن را و یا حج قرآن را انجام دهند ، و در صورتی که بتوانند علاوه بر حج

۱۱۲.....مناسک حج

افراد یا قران عمره مفرده را به جا آورند ، عمره مفرده نیز بطور جداگانه بر آنها واجب خواهد بود .

و بنا بر این کسی که می تواند فقط یکی از این دو را بجا آورد ، همان را که می تواند بجا آورد بر او واجب می شود ، و چنانچه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر بجا آورد ، واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمان اقتضا می نماید ، همان را بجا آورد ، و چنانچه در یک وقت بتواند هر دو را انجام دهد ، واجب است هر دو را انجام دهد ، و مشهور بین فقها در این صورت این است که باید حج پیش از عمره مفرده بجا آورده شود ، و احوط نیز همین است .

مسأله ۱۵۸ : حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال

مشترک هستند ، ولی در عین حال حج افراد با حج تمتع چند فرق دارد :

اول : در حج تمتع معتبر است که عمره و حج در

ماههای حج (شوال ، ذی القعدة ، ذی الحجّه) از یک سال انجام شوند ، همچنان که گذشت ، ولی در حج افراد انجام حج افراد و عمره مفرده در یک سال معتبر نیست .

دوم : آنکه در حج تمتع قربانی کردن شتر یا گاو یا گوسفند لازم است ، همچنان که گذشت ، ولی در حج افراد قربانی لازم نیست .

سوم : احوط آن است که در حج تمتع طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم ننماید ، مگر در صورت وجود عذر ، همچنان که در مسأله (۴۱۲) خواهد آمد ، ولی در حج افراد جایز است .

چهارم : آنکه احرام حج تمتع در مکه باید بسته شود ، و اما احرام حج افراد ، حکم اهل مکه و غیر آنها در آن تفاوت دارد ، همچنان که در فصل میقاتها خواهد آمد .

پنجم : واجب است عمره تمتع را پیش از حج تمتع انجام داد ، ولی در حج افراد معتبر نیست .

۱۱۴.....مناسک حج

ششم : بنا بر احتیاط واجب جایز نیست بعد از احرام حج تمتع طواف مستحبی انجام شود ، ولی در حج افراد جایز است .

مسئله ۱۵۹ : هرگاه برای حج افراد مستحبی احرام بسته شود ، می توان به عمره تمتع عدول نمود ، سپس تقصیر نمود و از احرام خارج شد ، مگر اینکه بعد از سعی تلبیه گفته شده باشد ، که در این صورت نمی توان به عمره تمتع عدول نمود .

مسئله ۱۶۰ : هرگاه شخصی برای حج افراد احرام بست و وارد مکه شد ، جایز است طواف مستحب نماید ، ولی احوط و اولی این است که در این صورت پس از فراغ از نماز طواف ، تلبیه بگوید ، در صورتی که قصد عدول به تمتع در جایی که عدول جایز است نداشته باشد ، و این احتیاط در طواف واجب نیز جاری است .

حج قران

مسأله ۱۶۱ : حج قران با حج افراد در تمام جهات با هم متحد و یکسان‌اند ، مگر آنکه در حج قران هنگام احرام باید مکلف قربانی را همراه داشته باشد ، و بدین جهت قربانی کردن بر او واجب می‌شود . و احرام در این قسم از حج همانطور که با تلبیه گفتن محقق می‌شود با اشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می‌شود . (و معنای اشعار و تقلید در مسأله (۱۸۲) خواهد آمد) و هرگاه برای حج قران احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید .

میقات‌های احرام

در شریعت مقدسه اسلام جاهایی برای بستن احرام تعیین شده ، که به آنها میقات گفته می‌شود ، و واجب است احرام از یکی از آن جاها بسته شود . و آنها نُه جا و مکان می‌باشد :

۱- ذوالحلیفه است که خواسته باشد از راه مدینه به حج برود ، و احوط این است که احرام در مسجد آن که معروف است به مسجد شجره بسته شود و اینکه احرام بستن در بیرون آن برای غیر زن حائض و هر کس که حکم او را داشته باشد کفایت نمی‌کند ، اگرچه محاذی مسجد باشد .

مسأله ۱۶۲ : کسی که از راه مدینه به حج می‌رود و به ذوالحلیفه می‌رسد و میقات دیگری بنام ((جحفه)) در میان راه دارد ، نمی‌تواند از ذوالحلیفه بدون احرام گذشته و از جحفه احرام ببندد ، مگر در موارد ضرورت ، مانند بیماری یا ضعف و یا عذر دیگری مانند اینها .

۲. وادی عقیق ، و آن میقات اهل عراق و نجد و هر کسی است که از آنجا عبور کند ، هر چند اهل عراق و نجد نباشد ، و آن میقات دارای سه جزء می‌باشد : اول : مسلخ ، که نام اول آن است . دوم : غمره ، که نام وسط آن است . سوم : ذات عرق ، که نام آخر آن است . و احوط و اولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقیه نداشته باشد ، پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد .

مسأله ۱۶۳ : گفته شده است : در حال تقیه جایز است مخفیانه پیش از رسیدن به ذات عرق بدون این که

۱۱۸.....مناسک حج

لباس خود را بکند محرم شده ، و پس از رسیدن به ذات عرق لباسهای خود را کنده و دو جامه احرام را در آنجا بپوشد ، و کفاره ای بر او نیست ، ولی این قول خالی از اشکال نیست .

۳- حجفه ، و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب و

هر کسی است که از آنجا عبور نماید ، حتی کسی که از ذو الحلیفه گذشته و از آنجا احرام نبسته باشد ، خواه به علت عذری باشد خواه بدون عذر ، بنابر اظهر .

۴- یلملم ، و این نام کوهی است ، و میقات اهل یمن

و هر کسی است که از آن بگذرد .

۵- قرن المنازل ، و آن میقات اهل طائف و هر

کسی است که از آن راه بگذرد .

و میقات در این چهارتای اخیر مختص به مساجدی

که در آنها وجود دارد نیست ، بلکه هر جایی که نام این چهار جا بر آن صدق کند می شود از آن احرام بست ،

و در صورتی که مکلف نتواند تشخیص دهد جاهای این چهار میقات را ، می‌تواند نذر کند که احرام را قبل از یکی از این چهار جا ببندد و سپس بر طبق نذر خود عمل نماید ، همچنان که این علم در صورت قدرت بر تشخیص هم جایز است .

۶. محاذی یکی از میقات‌های گذشته ، و این

برای کسی است که از راهی بگذرد که از هیچ یک از میقات‌های گذشته نگذرد ، و در این صورت می‌تواند آنگاه که به محاذی یکی از میقات‌های گذشته برسد احرام ببندد ، و مقصود از محاذی میقات آن جایست که اگر انسان روبروی کعبه معظمه بایستد میقات در طرف راست یا چپ او قرار داشته باشد ، به طوری که اگر از آنجا بگذرد میقات تمایل به پشت سر او کند ، و در این تشخیص صدق عرفی کافی است و دقت عقلی لازم نیست .

و اگر شخص در راه خود از دو جا بگذرد که هر کدام

۱۲۰.....مناسک حج

از آنها محاذی یک میقات است ، احوط و اولی آن است که احرام را در جای اول ببندد.

۷- مکه ، و آن میقات حج تمتع است ، و همچنین میقات حج قران و افراد است برای اهل مکه و کسانی که در آنجا مقیم اند ، خواه تکلیف آنها مانند تکلیف اهل مکه شده باشد خواه نشده باشد ، و واجب نیست که اهل مکه و اقامت کنندگان در آنجا ، برای احرام حج قران و یا افراد به یکی از میقاتها بروند ، اگرچه اولی برای غیر زنان از آنها رفتن به یکی از میقاتها مانند جعرانه و احرام بستن از آنجا است .

و احوط و اولی احرام بستن از مکه قدیم است که در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده است ، اگرچه اظهر جواز احرام بستن از قسمت‌های جدید شهر است ، مگر قسمت‌هایی که بیرون حرم باشد .

۸- منزلی که مکلف در آن ساکن است ، و

آن میقات کسی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد ، که چنین شخصی می تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام بستن به یکی از میقاتها برود .

۹- ادنی الحل ، و مقصود از آن اولین جای خارج

حرم است ، مانند حدیبیه و جعرانه و تنعیم ، و آن میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد آن را پس از انجام حج قران و یا افراد انجام دهد ، بلکه کسی که در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده را بجا آورد میقاتش همین است ، و از این حکم یک صورت استثنا می شود که در مسأله (۱۴۰) ذکر شد .

و حدیبیه و جعرانه و تنعیم نام سه جا می باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است .

احکام میقاتها

مسأله ۱۶۴ : احرام بستن پیش از میقات جایز نیست ،

۱۲۲.....مناسک حج

و در احرام عبور نمودن کفایت نمی کند ، بلکه بایستی از خود میقات احرام بسته شود ، و از این حکم دو مورد استثنا می شود :

۱ - آنکه نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام

بیند ، که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست ، بلکه می تواند از راهی به مکه برود که به هیچ یک از میقاتها برخورد نکند ، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست .

بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج یا

عمره تمتع باشد ، لازم است در ماه های حج باشد (شوال ، ذی القعدة ، ذی الحجه) چنانکه گذشت .

۲- کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد ، و

بیم آن داشته باشد که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد موفق به درک عمره ماه رجب نشود ، برای چنین شخصی

جایز است قبل از میقات احرام ببندد و برای او عمره رجب شمرده می‌شود ، هر چند بقیه اعمال عمره را در ماه شعبان بجا آورد ، و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست .

مسأله ۱۶۵ : بر مکلف واجب است یقین به رسیدن

به میقات پیدا نموده و احرام ببندد یا اطمینان به آن حاصل نماید ، یا حجت شرعی داشته باشد ، و چنانچه شک در رسیدن به میقات داشته باشد ، احرام بستن برای او جایز نخواهد بود .

مسأله ۱۶۶ : کسی که نذر نموده قبل از میقات

احرام ببندد و بر خلاف نذر خود از میقات احرام بست ، احرام وی باطل نیست ، ولی کفاره مخالفت نذر بر او واجب می‌شود ، اگر از روی عمد این کار را کرده باشد .

مسأله ۱۶۷ : همچنان که تقدیم احرام بر میقات

جایز نیست ، تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست ، پس کسی

۱۲۴.....مناسک حج

که قصد حج یا عمره یا دخول حرم یا مکه را دارد ، جایز نیست در حال اختیار از میقات بگذرد مگر آنکه احرام بسته باشد هرچند میقات دیگری در پیش روی داشته باشد ، و هرگاه بدون احرام از میقات گذشته ، در صورت امکان باید به میقات برگردد ، مگر کسی که بدون عذر از ذو الحلیفه گذشته و به جحفه رسیده باشد ، که چنین شخصی بنابر اظهر برایش کافی است که از جحفه احرام ببندد ، اگرچه گناهکار است .

و احوط این است که مکلف از محاذی میقات نگذرد مگر با احرام ، اگرچه بعید نیست که گذشتن جایز باشد ، در صورتی که در پیش روی مکلف میقاتی یا محاذی میقاتی باشد .

و چنانچه مسافر قصد انجام مناسک یا دخول حرم یا مکه نداشته باشد ، مانند مسافری که کاری در بیرون حرم داشته باشد ، ولی بعد از گذشتن از میقات قصد دخول حرم

نماید ، در این صورت جایز است که برای انجام عمره مفرده از اولین نقطه بیرون حرم احرام ببندد .

مسأله ۱۶۸ : هرگاه مکلف - در غیر صورتی که

گذشت - از روی علم و عمد احرام از میقات را ترک نمود و از آن گذشت ، در آن دو صورت است :

اول : آنکه بتواند به میقات برگردد ، که در این

صورت واجب است به میقات برگشته و از آن احرام ببندد ، خواه از داخل حرم برگردد یا از بیرون آن ، پس اگر چنین کرد ، عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود .

دوم : آنکه نتواند به میقات برگردد ، چه در بیرون حرم

باشد و چه در داخل آن ، و اگر داخل آن باشد چه بتواند بیرون برود و چه نتواند ، و اظهر در این صورت بطلان حج است و عدم کفایت احرام از غیر میقات ، و وجوب انجام حج در سال دیگری در صورتی که مستطیع باشد .

مسأله ۱۶۹ : هرگاه مکلف بجهت فراموشی یا

بیهوشی و مانند اینها یا ندانستن حکم یا ندانستن میقات - در غیر صورتی که گذشت - احرام را ترک نماید ، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد ، در آن چهار صورت است :

اوّل : آنکه بتواند به میقات برگردد ، که در این

صورت واجب است به میقات برگشته و از همان جا احرام ببندد.

دوّم : آنکه در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر

ممکن و به بیرون حرم ممکن باشد ، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته و از بیرون حرم محرم شود .

و اولی در این صورت این است که هر چه می تواند از

حرم دور شود سپس از آنجا احرام ببندد .

سوّم : آنکه در حرم باشد و برگشتن به بیرون حرم

برایش ممکن نباشد ، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد ، هرچند وارد مکه شده باشد .

چهارم : آنکه در خارج حرم باشد و نتواند به میقات

برگردد . و احوط در این صورت این است که به مقدار ممکن

برگردد سپس محرم شود .

و در تمام این چهار صورت اگر مکلف وظایفی را که

گفته شد انجام بدهد حکم به صحت عمل او می‌شود ، و

کسی که احرام را قبل یا بعد از میقات بسته باشد ، اگرچه از

روی ندانستن یا فراموشی باشد حکم کسی را دارد که احرام

نبسته و چهار صورت گذشته در حق او جاری است .

مسأله ۱۷۰ : هرگاه زن حائض از روی جهل به

حکم و ندانستن مسأله از میقات احرام نبسته و داخل حرم شد ،

پس احوط این است که در صورتی که نتواند به میقات برگردد ،

به بیرون حرم رفته و از آنجا احرام ببندد ، بلکه احوط برای او

در این صورت این است که تا آنجا که ممکن است از حرم

دور شود سپس احرام ببندد به شرطی که این عمل مستلزم

۱۲۸.....مناسک حج

فوت حج نباشد ، و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد ، با دیگران یکسان خواهد بود ، یعنی در چنین صورتی حکم او همان حکمی است که برای دیگران در مسأله (۱۶۹) ذکر شد .

مسأله ۱۷۱ : هرگاه عمره فاسد شد ، اگرچه به

علت فساد احرام آن باشد ، واجب است در صورت امکان از سر گرفته شود ، و در صورت عدم اعاده آن هر چند به جهت کمی وقت ، حج فاسد خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده شود .

مسأله ۱۷۲ : جمعی از فقها فرموده اند : اگر

مکلف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون احرام بجا آورد ، عمره وی صحیح است ، و این فرمایش خالی از اشکال نیست ، و احتیاط در این صورت این است که در صورت امکان به ترتیبی که گفته شد اعاده نماید .

مسأله ۱۷۳ : در مسائل گذشته بیان نمودیم ، کسی

که وطنش از مکه دور باشد ، واجب است از یکی از پنج

میقات اول که ذکر آنها گذشت برای عمره احرام ببندد ، پس اگر راهش از آن میقاتها باشد اشکالی وجود ندارد ، و اگر در راهش از هیچ‌یک از آنها نمی‌گذرد چنانچه در این زمان چنین است زیرا اغلب حجاج ابتدا وارد فرودگاه جده می‌شوند و قسمتی از آنها می‌خواهد اعمال عمره و حج را بر رفتن مدینه منوره مقدم بدارند و معلوم است که جده از جمله میقاتها نیست بلکه محاذی بودن آن با یکی از میقاتها هم ثابت نشده بلکه اطمینان به عدم محاذات با آن حاصل است ، بنابر این حجاج می‌توانند یکی از سه راه را اختیار کنند :

اول : اینکه نذر نماید که در وطن خود یا در راه قبل از گذشتن از آسمان بعضی از میقاتها احرام ببندد ، و بر طبق نذر خود عمل نماید ، و این در صورتی خالی از اشکال است که مستلزم زیر سایه قرار گرفتن از شعاع آفتاب نباشد ، مانند آنکه سفر در شب صورت بگیرد ، و مستلزم حفظ نمودن خود از باران نیز نباشد .

دوم : اینکه از جده به یکی از میقاتها یا محاذی یکی

از آنها برود و از آنجا احرام ببندد ، و یا به جایی برود که در پشت یکی از میقاتها قرار گرفته باشد و از آنجا با نذر احرام ببندد ، مانند (رابع) که پشت جحفه قرار گرفته .

توضیح : رابع شهر معروفیست که بین آن و جده جاده عمومی وجود دارد و رسیدن به آن آسان است ، بر خلاف جحفه که رفتن به آنجا ممکن است سخت باشد .

سوم : اینکه از جده با نذر احرام ببندد ، و این در

صورتی جایز است که بداند - اگرچه اجمالاً - بین جده و حرم نقطه ای وجود دارد که محاذی یکی از میقاتها باشد ، چنانکه بعید هم نیست در این راه نقطه ای محاذی جحفه وجود داشته باشد و اما اگر فقط احتمال وجود آن را بدهد و علم به آن برای او حاصل نشود ، پس برای چنین شخصی اختیار راه سوم جایز نیست .

بلی اگر به جده آمد به قصد رفتن به یکی از میقاتها یا

آنچه که در حکم آنها است ، و بعداً نتوانست برود ، در این صورت نیز جایز است از جده با نذر احرام ببندد ، و بنابر اظهر لازم نیست در این صورت احرام خود را قبل از دخول در حرم تجدید نماید .

مسأله ۱۷۴ : در سابق گفته شد شخصی که

می خواهد حج تمتع بجا آورد ، واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود ، پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد ، احرامش صحیح نخواهد بود ، هر چند با احرام وارد شود ، بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید ، و در غیر این صورت حجّش باطل خواهد بود .

مسأله ۱۷۵ : هرگاه کسی که می خواهد حج تمتع

نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود ، در صورت امکان واجب است به مکه برگردد ، و اگر ممکن نشد ، از جای خود هر چند در عرفات باشد احرام ببندد ، و حجّش صحیح

۱۳۲.....مناسک حج

خواهد بود ، و همچنین است حکم کسی که مسأله را
نمی دانسته .

مسأله ۱۷۶ : کسی که احرام حج را به کلی
فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید ، حجتش
صحیح است و همچنین است حکم جاهل به مسأله .

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است :

اوّل : نیت ، یعنی قصد بجا آوردن حج یا عمره برای
نزدیک شدن به رضای الهی ، و در نیت معتبر نیست که به طور
تفصیل اعمال عبادتی را که می خواهد انجام دهد بداند ، بلکه
معرفت اجمالی هم کفایت می کند ، پس اگر مکلف هنگام
نیت اعمال واجب در عمره را - مثلاً - به طور تفصیل نداند برای
او کفایت می کند که آنها را تدریجاً از روی مناسک یا از
آموزنده ای که به او اطمینان دارد یاد بگیرد .

و در نیت چند چیز معتبر است :

- ۱- قصد قربت و اخلاص ، مانند عبادات دیگر . و مراد از قصد قربت و اخلاص این است که : مکلف قصد نزدیک شدن به رضای الهی به وسیله انجام عبادت منظور داشته باشد و هیچ هدف منافی با آنچه ذکر شد نداشته باشد .
- ۲- حصول نیت در جای مخصوص ، و مقصود از این جای مخصوص در مباحث میقاتها بیان شد .
- ۳- مشخص نمودن عبادتی که قصد احرام برای آن دارد ، که آیا حج است و یا عمره ، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد ، و در صورتی که قصد انجام عبادت از طرف دیگری را دارد باید آن را قصد کند ، و برای اینکه از طرف خودش به حساب آید کافی است که قصد انجام آن از طرف دیگری ننماید ، و بنابر اظهر برای حصول امتثال آنچه که به نذر بر مکلف واجب شده ، کافی است که آنچه نذر نموده بر عملش منطبق باشد ، و لزومی ندارد قصد کند حجتی که انجام می‌دهد - مثلاً - حج نذری است ، همچنان که برای اینکه

۱۳۴.....مناسک حج

حجّی که انجام می‌دهد حجة الاسلام باشد ، کفایت می‌کند که حجة الاسلامی که بر او واجب شده بر عملش منطبق باشد ، و نیاز به قصد زائدی نیست .

مسأله ۱۷۷ : در صحت نیت به زبان آوردن آن لازم

نیست اگرچه مستحب است ، همچنان که در قصد قربت لازم نیست آن معنی را در ذهن خود احضار نماید ، بلکه همین قدر کفایت می‌کند که داعی انگیزه او بر انجام عبادات قربت باشد ، مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است .

مسأله ۱۷۸ : در صحت احرام عزم بر ترک محرّمات

احرام لازم نیست ، چه در هنگام بستن احرام و چه بعد از آن تا پایان احرام ، بنابر این حتی در صورتی که قصد انجام دادن محرّمات احرام وجود داشته باشد احرام صحیح است بلی اگر در حین احرام عمره مفرده مکلف قصد داشته باشد که قبل از فارغ شدن از سعی با عیال خود نزدیکی کند ، یا تردید

دارد که این کار را بکند یا نه ، ظاهر این است که احرامش باطل است ، و بنابر احتیاط حکم استمنا هم همین است .
 و اما اگر در حین احرام قصد ترک این دو را داشته باشد ولی بر قصد خود باقی نماند ، به این صورت که بعد از انجام احرام قصد انجام یکی از این دو کار را نماید ، در این صورت احرامش باطل نمی شود .

دوم : تلبیه ، یعنی گفتن این چند جمله است :
 ((لبيك اللهم لبيك ، لبيك لا شريك لك لبيك)) ، و احوط و اولی اضافه نمودن این جمله است : ((ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك)) ، و جایز است کلمه لبيك را به آخرش اضافه نماید ، و بگوید : ((...لا شريك لك لبيك)).

مسأله ۱۷۹ : بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و ادا نمودن آنها را به طور صحیح نیز یاد بگیرد ، مانند تکبيرة الاحرام در نماز ، هر چند این معنی با تلقین دیگری

باشد ، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید و مکلف مانند او بگوید ، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسور نبود ، در این صورت می تواند به ادای غیر صحیح آنها اکتفا نماید ، به شرط اینکه آنقدر غیر صحیح نباشد که عرفاً صدق تلبیه بر آن نکند ، پس اگر طوری باشد که عرفاً بر آن صدق نکند ، احوط این است که هم الفاظ و جمله های دیگری از زبان عربی که همان معانی را بدهد بگوید و هم ترجمه تلبیه را بگوید و هم نایب جهت ادای تلبیه بگیرد.

مسأله ۱۸۰ : شخص گنگ و لال اگر به علّت

عارضه که برای او پیش آمده چنین شده است ، در صورتی که توجه به الفاظ تلبیه برای او حاصل شود و آنها را درک نماید ، باید تلبیه را به اندازه ای که می تواند بگوید ، و اگر نتواند اصلاً آن را ادا نماید ، باید در وقتی که آن را بر قلب خود می گذراند زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه

می گوید به حرکت در آورده ، و با انگشت خود به آن اشاره نماید به طوری که الفاظ تلبیه را مجسم کند .

اما کسی که از اول گنگ و لال و کر بوده و هر کسی که مثل او است باید زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه می گوید به حرکت درآورد ، و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید .

مسأله ۱۸۱ : بچه غیر ممیز ، دیگری به جای او تلبیه

می گوید .

مسأله ۱۸۲ : احرام حج تمتع و احرام عمره تمتع و

احرام حج افراد و احرام عمره مفرده ، بدون تلبیه منعقد نمی شود ، و اما حج قران همچنان که احرامش به تلبیه محقق و منعقد می شود ، به اشعار یا تقلید نیز محقق می شود ، و اشعار مختص به شتر قربانی است ، و تقلید مشترک است بین شتر و غیر آن مانند گاو و گوسفند و اولی در شتر جمع بین اشعار و تقلید است ، و احوط و اولی گفتن تلبیه است در حج قران ،

هرچند که احرامش را به اشعار یا تقلید منعقد نموده باشد .
و اشعار عبارت از پاره نمودن یک طرف کوهان شتر و
خون آلود نمودن آن است تا اینکه معلوم شود قربانی است ،
و احتیاط آن است که طرف راست کوهانش را پاره نماید بلی
اگر شترهای قربانی زیاد باشند ، جایز است که یک نفر میان
هر دو شتر بایستند و کوهان یکی را در طرف راست و دیگری
را در طرف چپ پاره نماید .

و تقلید عبارت از این است که ریسمان یا تسمه - یعنی
دوال و بندی که از چرم ساخته شده باشد - یا نعلین و مانند آن
به گردن قربانی بیاویزانند تا اینکه معلوم شود قربانی است ، و
بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند ، و تجلیل
عبارت از این است که قربانی را به جامه ای یا مانند آن
پوشانند تا اینکه معلوم شود قربانی است .

مسأله ۱۸۳ : در صحت احرام ، طهارت از حدث

اصغر و اکبر شرط نیست ، و کسی که محدث به حدث اصغر

یا حدث اکبر باشد احرام وی صحیح است .

به عبارت واضح تر : احرام بستن شخص بی وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس و مانند آن اشکالی ندارد .

مسأله ۱۸۴ : تلبیه - و همچنین إشعار و تقلید برای

حج قران - در احرام مانند تکبیره الاحرام در نماز است ، بنابراین احرام بدون آن محقق نمی شود پس هرگاه نیت احرام نموده و دو لباس احرام را پوشیده ، و یکی از محرّمات احرام را قبل از تلبیه گفتن بجا آورد ، گناهی نکرده و کفاره ای بر وی نخواهد بود .

مسأله ۱۸۵ : کسی که از مسجد شجره احرام بسته

است ، بهتر است تلبیه را تا رسیدن به اول ((بیداء)) که کنار آخر ذوالحلیفه است هنگامی که زمین هموار می شود به تأخیر اندازد و در آنجا تلبیه بگوید ، اگرچه احوط این است که تلبیه را در میقات بگوید ولی گفتن به صدای بلند

۱۴۰.....مناسک حج

را تا رسیدن به بیداء به تأخیر اندازد ، این حکم مرد است ، و
اما زن در هیچ حال وجایی ، از او خواسته نشده که صدای
خود را به تلبیه بلند کند .

و اولی برای کسی که می خواهد احرام را از باقی
میقاتها ببندد این است که گفتن تلبیه را تا پس از قدری راه
رفتن به تأخیر اندازد ، و برای کسی که می خواهد احرام از
مسجد الحرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا (رقطاع) به
تأخیر اندازد . و (رقطاع) نام جایی است که قبل از (ردم)
قرار گرفته ، و (ردم) نام جایی است در مکه در نزدیکی
مسجد (رایه) قبل از مسجد (جن) و در نزدیکی آن ، و گفته
شده که نام فعلی جایی که (ردم) به آن گفته می شده (مدعی) است .

مسأله ۱۸۶ : گفتن تلبیه یکبار واجب است ، بلی

مستحب است که زیاد گفته شود و تا می تواند تکرار کند ، و
احوط برای کسی که عمره تمتع بجا می آورد قطع آن است

هنگامی که چشمش به جای خانه های قدیم مکه بیفتد ، و حدود خانه های قدیم برای کسی که از بالای مکه از راه مدینه بیاید (عقبه مدنین) است ، و برای کسی که از پایین مکه بیاید (عقبه ذی طوی) می باشد .

و چنان که احوط برای کسی که عمره مفرده بجا می آورد قطع آن است هنگام ورود به حرم ، در صورتی که از خارج حرم آمده باشد ، و هنگام دیدن جای خانه های مکه ، در صورتی که از اولین جای بیرون حرم احرام بسته باشد ، و برای کسی که حج بجا می آورد - هر نوع حجی که باشد - قطع آن است هنگام زوال آفتاب روز عرفه .

مسأله ۱۸۷ : اگر پس از پوشیدن دو لباس احرام

و پیش از گذشتن از جایی که به تأخیر انداختن تلبیه از آن جایز نیست ، شک کند که تلبیه را گفته یا نه ، بنا بر نگفتن گذاشته و تلبیه را بگوید ، و اگر بعد از تلبیه گفتن شک کند که آیا درست گفته یا نه ، بنا بر درست بودن بگذارد ، و احرام

و عملش صحیح است .

سوّم : پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) است پس از کندن لباس‌هایی که پوشیدنش بر محرم حرام است ، و بچه های نابالغ از این حکم مستثنی می‌باشند و جایز است کندن لباس‌های آنان را تا رسیدن به ((فح)) به تأخیر اندازند ، در صورتی که از آن راه بروند .

و ظاهر این است که در پوشیدن دو جامه احرام کیفیت مخصوصی معتبر نیست ، پس جایز است ازار را مانند لنگ به دور کمر خود بسته به هر طوری که بخواهد ، و رداء را مانند عبا بر دوش بگیرد ، و یا اینکه بعد از انداختن آن مثل عبا بر دوش طرف راست آن را - مثلاً - زیر بغل چپ بگیرد ، و یا بر عکس ، و مانند آن از نحوه های مختلف پوشیدن ، اگرچه احوط پوشیدن دو جامه به ترتیبی که متعارف است می‌باشد .

مسأله ۱۸۸ : بنابر اظهر پوشیدن دو جامه احرام

واجب مستقل است و شرط تحقق احرام نیست .

مسأله ۱۸۹ : احتیاط این است که ازار به اندازه ای

باشد که از ناف تا زانو را بپوشاند ، و رداء به اندازه ای باشد

که دو شانه و دو بازو و مقدار قابل توجهی از کمر را بپوشاند .

و احتیاط واجب این است که پوشیدن آنها پیش از نیت

و تلبیه باشد ، پس اگر نیت و تلبیه را پیش از پوشیدن بجا آورد ،

احوط و اولی این است که پس از پوشیدن نیت و تلبیه را اعاده

نماید .

مسأله ۱۹۰ : هرگاه از روی ندانستن یا فراموشی

موقعی که پیراهن در بدن دارد احرام ببندد آن را باید بیرون

آورد و احرامش صحیح است ، بلکه اظهر این است که حتی

در صورتی که این کار از روی علم و عمد صورت بگیرد

احرام صحیح خواهد بود .

و اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید ، احرامش بدون

شک صحیح است ، ولی باید آن را پاره کند و از طرف پا

۱۴۴.....مناسک حج

بیرون آورد .

مسأله ۱۹۱ : پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام

یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن اشکالی

ندارد .

مسأله ۱۹۲ : آنچه در لباس نمازگزار شرط است ، در

دو جامه احرام نیز شرط است ، پس لازم است که دو جامه

احرام از حریر خالص و از اجزای حیوانات درنده نباشند ،

و همچنین لازم است پاک باشند ، بلی نجس شدن به نجاستی

که در نماز بخشوده است اشکالی ندارد .

مسأله ۱۹۳ : احتیاط این است که هیچ قسمتی از ازار

بدن نما نباشد ، ولی این شرط در رداء معتبر نیست .

مسأله ۱۹۴ : احوط و اولی در دو جامه احرام این است

که بافتنی باشند ، و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد .

مسأله ۱۹۵ : پوشیدن رداء و ازار فقط بر مردان

واجب است ، و زنان می‌توانند در لباسهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد احرام ببندند .

مسأله ۱۹۶ : پوشیدن حریر اگرچه فقط بر مردان

حرام است ، ولی احتیاط این است زنان نیز در جامه حریر احرام نبندند ، بلکه احتیاط این است که هیچ چیزی که از حریر خالص باشد ، در تمام احوال احرام نپوشند ، مگر در حال ضرورت مانند حفظ نمودن خود از سرما یا گرما .

مسأله ۱۹۷ : چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو

بعد از احرام بستن نجس شود ، احوط این است که هرچه زودتر تبدیل یا تطهیر نماید .

مسأله ۱۹۸ : واجب نیست جامه های احرام را بطور

دائم بپوشد ، و برداشتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن اشکالی ندارد ، همچنان که عوض کردن آن - با مراعات شرایط ذکر شده در جامه جدید - مانعی ندارد .

تروک احرام

در گذشته گفته شد : که احرام بدون تلبیه یا آنچه که در حکم آن است منعقد نخواهد شد ، هرچند نیت احرام حاصل شده باشد و هرگاه مکلف احرام بست ، بیست و پنج چیز بر او حرام می شود که آنها را تروک احرام می نامند ، و ذیلاً بیان می شوند :

- ۱- شکار حیوان صحرائی .
- ۲- نزدیکی با زن .
- ۳- بوسیدن زن .
- ۴- دست زدن به زن .
- ۵- نگاه کردن و بازی شهوت آمیز نمودن با زن .
- ۶- استمنا . (معنای آن خواهد آمد) .
- ۷- عقد ازدواج .

۸- استعمال بوی خوش .

۹- پوشیدن لباس دوخته و آنچه در حکم آن است برای

مرد .

۱۰- سرمه کشیدن .

۱۱- نگاه کردن در آینه .

۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد .

۱۳- دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر فروختی که

مستلزم اهانت مؤمنی باشد .

۱۴- مجادله (بگو مگو کردن) .

۱۵- کشتن شپش و مانند آن از موزیات بدن .

۱۶- زینت کردن .

۱۷- روغنمالی بدن .

۱۸- کندن موی بدن .

۱۹- پوشاندن سر برای مرد ، و فرو رفتن در آب حتی

برای زن .

۲۰ - پوشانیدن رو برای زن .

۲۱ - زیر سایه رفتن برای مرد .

۲۲ - خارج نمودن خون از بدن .

۲۳ - ناخن گرفتن .

۲۴ - دندان کشیدن بنابر قولی .

۲۵ - همراه داشتن سلاح .

و تفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

۱- شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۹ : برای محرم جایز نیست که هرگونه

مزاحمت و اذیتی نسبت به هر حیوان صحرائی نماید ، چه

بطور شکار باشد و یا کشتن و یا زخمی کردن و یا خرد کردن

یکی از اعضایش و یا هر گونه اذیت رسانی دیگر باشد ،

همچنان که برای کسی که محرم نباشد ولی در حرم باشد نیز

حرام است ، و مقصود از شکار صحرائی حیوانی است که به حسب طبع اولی خود وحشی و گریزنده باشد اگرچه به سبب عارضی اهلی شده باشد ، و بنابر اظهر فرقی - در حکمی که ذکر شد - بین حرام گوشت و حلال گوشت نیست .

مسأله ۲۰۰ : همچنان که شکار حیوان صحرائی بر

محرم حرام است ، کمک او به دیگری در شکار نیز حرام است ، هر چند کمک او از قبیل اشاره کردن به شکار باشد ، و در حرمت کمک بین اینکه شکارچی محرم باشد یا محل فرقی نیست ، بلکه احتیاط این است که در هیچ کاری از کارهایی که بر خود محرم حرام می باشد به او کمک نکند ، چه شکار باشد و یا کشتن و یا غیر آن ، از کارهایی که در مسأله (۱۹۹) ذکر شد .

مسأله ۲۰۱ : برای محرم جایز نیست که شکار را نزد

خود نگهدارد ، چه خودش آن را شکار کرده باشد - اگرچه شکارش پیش از احرام باشد - و یا دیگری شکار کرده

۱۵۰.....مناسک حج

باشد ، و چه شکار در حرم صورت گرفته باشد یا در بیرون آن .

مسأله ۲۰۲ : برای محرم جایز نیست از گوشت شکار

بخورد ، هر چند شکار کننده محل و در بیرون حرم شکار کرده

باشد ، و بنا بر احتیاط بر محل نیز حرام است خوردن گوشت

شکاری که محرم در بیرون حرم آن را شکار کرده باشد ، و با

شکار کردن آن را کشته باشد یا پس از آن آن را سر بریده باشد ،

و همچنین حرام است بر محل خوردن گوشت شکاری را که

محرم یا محل آن را در حرم شکار یا کشته باشد .

مسأله ۲۰۳ : جوجه شکار صحرائی حکم خود شکار

صحرائی را دارد ، و اما تخم آن بعید نیست که برادشتن ،

شکستن و خوردن آن بر محرم حرام باشد ، و احتیاط این است

که دیگری را نیز بر این کارها کمک نکند .

مسأله ۲۰۴ : احکام گذشته - همچنان که بیان شد -

مختص به حیوان صحرائی است و از جمله آن ملخ است ،

و اما شکار حیوان دریایی اشکالی ندارد ، و مقصود از شکار دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند مانند ماهی ، و اما حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی می کند پس ملحق به صحرایی می باشد ، و بنابر اظهر در صورت شک به این که صحرایی است یا نه شکار آن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۰۵ : همچنان که شکار صحرایی بر محرم حرام است کشتن هر حیوانی بر او حرام است اگرچه شکار نباشد ، و از این حکم چند چیز استثنا می شود :

۱- حیوانات اهلی اگرچه به علت عارضی وحشی شده باشند ، مانند گوسفند و گاو و شتر ، و پرندگان که قدرت پرواز ندارند ، مانند مرغ حتی مرغ حبشی ، پس برای محرم کشتن اینها جایز است ، همچنان که در صورت شک به این که حیوان اهلی است یا نه کشتن آن جایز است .

۲- آنچه که محرم از آن بر خود بترسد یا قصد جان او را داشته باشد ، از درندگان و مارها و غیر آنها ، پس کشتن

۱۵۲.....مناسک حج

اینها برای محرم جایز است .

۳- پرندگان درنده در صورتی که کبوترهای حرم را

اذیت کنند ، پس کشتن اینها نیز جایز است .

۴- افعی و مار سیاه حيله گر و مارهای خطرناک و

عقرب و موش ، پس کشتن آنها در هر حال برای محرم جایز

است ، و هیچ کفاره ای در کشتن آنچه گفته شد نیست ،

همچنان که هیچ کفاره ای در کشتن هیچ درنده ای نیست ،

مگر شیر بنا بر مشهور .

و گفته شده است : که کشتن درندگانی که قصد

جان محرم نداشته باشند کفاره دارد ، و آن عبارت است از

قیمت آنها .

مسأله ۲۰۶ : برای محرم جایز است که به کلاغ و

باز شکاری تیر اندازی کند ، و در صورتی که تیر به آنها

بخورد و کشته شوند کفاره ندارند .

کفارات شکار

برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرائی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده است که در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

مسئله ۲۰۷ : در کشتن شتر مرغ ، یک شتر ، و در کشتن گاو وحشی ، یک گاو ، و همچنین در کشتن خر وحشی بنابر احتیاط ، و در کشتن آهو و خرگوش ، یک گوسفند ، و همچنین در کشتن روباه بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره هست .

مسئله ۲۰۸ : کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید شصت مسکین را اطعام نماید ، برای هر مسکین یک مد ، که گفته می شود :

تقریباً سه ربع کیلو است (۷۵۰ گرم) ، و اگر این را هم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد ، و اگر کفاره گاو باشد و قیمت آن را هم نداشته باشد باید سی مسکین را اطعام نماید ، و اگر این را هم نتواند نه روز روزه بگیرد ، و اگر کفاره گوسفند باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید ده مسکین را اطعام نماید ، و اگر متمکن نباشد باید سه روز روزه بگیرد .

مسأله ۲۰۹ : کفاره کشتن قِطَاة (یعنی سنگخوار) و

کَبک و دُرَّاج و مانند آن ، یک بره است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد ، و کفاره شکار گنجشک و قُبْرَه (یعنی چکاوک) و صعوه (یعنی سنگانه) بنابر اظهار یک مد از طعام است ، یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها ، و مقدار مد در مسأله قبل بیان شد ، و کفاره کشتن غیر آنچه که ذکر شد از پرندگان ، مثل کبوتر و مانند آن یک گوسفند است ، و کفاره کشتن جوجه آن یک بره یا بزغاله است ، و حکم تخم آن در صورتی که در آن جوجه ای که حرکت کند باشد حکم

جوجه آن است ، و در صورتی که حرکت نکند یک درهم باید کفاره بدهد ، و همچنین بنا بر احوط اگر جوجه ای در آن نباشد ، و کفاره کشتن یک ملخ یک دانه خرما یا یک مشت دست از طعام است ، و دوّمی افضل است ، و در صورتی که بیش از یک ملخ بکشد به تعدادی که کشته باید کفاره را تکرار کند ، مگر اینکه مقداری که کشته از نظر عرف زیاد باشد که در این صورت باید یک گوسفند کفاره بدهد .

مسأله ۲۱۰ : کشتن موش صحرائی و خارپشت

و سوسمار ، یک بزغاله کفاره دارد ، و کشتن عظایه (یعنی مارمولک) یک مشت از طعام کفاره دارد .

مسأله ۲۱۱ : کفاره کشتن عمدی زنبور دادن

مقداری طعام است ، و در صورتی که کشتن بجهت دفع اذیت باشد کفاره ندارد .

مسأله ۲۱۲ : اگر محرم در بیرون حرم شکار کند ،

کفاره هر حیوانی را بر حسب مورد و بر طبق آنچه که بیان

۱۵۶.....مناسک حج

کردیم باید بدهد ، و اگر كفاره ای برای آن بیان نشده است باید معادل قیمت فعلی آن در بازار را بدهد ، و اگر غیر محرم در حرم شکار کند ، باید قیمت را بدهد ، مگر در شیر که بنا بر اظهر كفاره آن یک قوچ است ، و اگر محرم در حرم شکار کند ، پس باید هم كفاره محرم در خارج حرم و هم كفاره غیر محرم در حرم را بدهد .

مسأله ۲۱۳ : در راهی که ملخ زیاد است ، بایستی محرم را خود را کج کند که آن را نکشد ، و اگر نتواند این کار را بکند ، در این صورت کشتن آن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۱۴ : اگر عده‌ای که مُحرِمند در کشتن شکاری شرکت کردند ، بر هر یک كفاره مستقلی واجب است .

مسأله ۲۱۵ : كفاره خوردن شکار مانند كفاره خود شکار است ، پس اگر محرم شکاری کرد و آن را خورد ، دو كفاره باید بدهد ، یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن .

مسأله ۲۱۶: اگر کسی که محرم نیست شکار همراه داشته باشد و داخل حرم شود ، باید او را رها کند ، و چنانچه رهایش نکرد تا مُرد باید کفاره بدهد ، و اگر کسی احرام ببندد در حالی که شکار همراه داشته باشد ، حرام است آن را نگهدارد ، در تمام صورتهای مسأله که بیان آنها در مسأله (۲۰۱) گذشت ، و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد ، و بنابر احتیاط اگرچه مردنش قبل از ورودش به حرم باشد باید کفاره بدهد .

مسأله ۲۱۷: وجوب کفاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد بین اینکه از روی عمد یا سهو یا ندانستن باشد .

مسأله ۲۱۸: اگر شکار را تکرار کرد کفاره نیز تکرار می شود ، خواه شکار از روی خطا و اشتباه یا فراموشی یا اضطرار و ناچاری باشد ، و یا جهل و ندانستی که صاحب آن معذور باشد ، و همچنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم و شکار کننده غیر محرم باشد ، یا شکار کننده محرم به

۱۵۸.....مناسک حج

احرامهای متعدد باشد ، مانند اینکه یک شکار در احرام عمره تمتع و شکار دیگری در احرام حج و شکار سوّمی در احرام عمره مفرده نموده باشد ، و اما اگر شکار عمداً از محرم به یک احرام مکرر شد ، پس از بار اول دیگر کفاره واجب نخواهد شد ، بلکه از کسانی است که خداوند متعال در باره آنها فرموده است : (**و من عاد فینتقم الله منه**) . یعنی :
و آنکه بازگشت کرد خداوند از او انتقام خواهد گرفت .

۲- نزدیکی با زن

مسأله ۲۱۹ : نزدیکی با زن (جماع) از حین احرام و

تا پایان اعمال عمره تمتع و عمره مفرده و در حج تا قبل از بجا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است .

مسأله ۲۲۰ : هرگاه در عمره تمتع از روی علم و

عمد با زنی از جلو یا عقب نزدیکی نماید ، چنانچه پس از فارغ شدن از سعی باشد ، عمره اش فاسد نمی شود و کفاره بر او واجب می شود ، و کفاره اش بنا بر احتیاط یک شتر یا یک گاو است ، و چنانچه پیش از فارغ شدن از سعی باشد ، کفاره اش همان است که گذشت ، و احتیاط این است که عمره اش را تمام کند و پس از آن حج بجا آورد ، و در سال آینده هر دو را دوباره انجام دهد .

مسأله ۲۲۱: هرگاه کسی که احرام حج بسته قبل از

وقوف در مشعر از روی علم و عمد با زن خود از جلو یا عقب نزدیکی نماید ، واجب است کفاره بدهد و حجش را به اتمام برساند و آن را در سال آینده دوباره انجام دهد ، خواه حج واجب خواه مستحبی باشد و همچنین است حکم زن در صورتی که احرام بسته و عالم به حکم و راضی به این عمل بوده باشد ، ولی اگر زن مجبور به این عمل بوده چیزی بر او نخواهد بود ، یعنی نه کفاره بر او واجب است و نه

۱۶۰.....مناسک حج

دوباره انجام دادن حج در سال آینده ، ولی مرد باید دو كفاره بدهد .

و كفاره این عمل یک شتر و در صورت ناتوانی یک گوسفند است ، و واجب است در این حج بین مرد و زن جدایی انداخت ، به طوری که در هیچ جا با همدیگر جمع نشوند مگر با حضور شخص ثالثی ، تا این که از همه اعمال حج فارغ شوند و برگردند به همان جایی که نزدیکی در آن صورت گرفته ، ولی اگر در برگشتن از راهی که به محل وقوع نزدیکی منتهی نمی شود برگردند جایز است که با یکدیگر پس از پایان مناسک خلوت کنند . همچنان که واجب است در حجی که باید سال دوم انجام دهند ، از حین رسیدن به آن جایی که نزدیکی در آن صورت گرفته تا هنگام قربانی کردن در منی ، بین آن دو جدایی انداخت ، بلکه احتیاط این است که جدایی انداختن تا فارغ شدن از همه اعمال و بازگشتن به محل وقوع نزدیکی ادامه داشته باشد .

مسأله ۲۲۲ : هرگاه محرم بعد از وقوف در مشعر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند ، چنانچه پیش از طواف نساء باشد ، کفاره ای که در مسأله قبل گذشت بر او واجب است ، ولی اعاده حج بر او واجب نیست ، و همچنین است اگر این عملش پیش از تمام شدن دور چهارم طواف نساء باشد ، و اما اگر بعد از تمام شدن آن باشد ، کفاره نیز ندارد .

مسأله ۲۲۳ : کسی که از روی علم و عمد در عمره مفرده با زن خود نزدیکی نماید ، کفاره سابق الذکر بر او واجب است ولی اگر نزدیکی او بعد از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود ، و اگر قبل از سعی باشد عمره اش نیز باطل می شود ، و واجب است تا ماه آینده در مکه توقف نماید سپس به یکی از میقات های پنج گانه معروف رفته و از آن جا برای اعاده عمره احرام ببندد ، و بنابر احتیاط احرام از اولین جای خارج از حرم برای او کفایت نمی کند ، و احتیاط این است که همان

۱۶۲.....مناسک حج

عمره فاسده را نیز تمام کند .

مسأله ۲۲۴ : اگر شخص غیر محرم با زن خود که

در حال احرام است نزدیکی نماید ، پس اگر زن به این عمل راضی بوده ، واجب است یک شتر کفاره بدهد ، و اگر راضی نبوده و مجبور بر این عمل بوده ، چیزی بر او واجب نخواهد بود ، و بنابر احتیاط باید شوهرش کفاره را بدهد ، بلکه احوط این است که در صورت اول هم شوهر غرامت کفاره واجب شده بر زن خود را بدهد ، به این معنی که قیمت کفاره را بپردازد .

مسأله ۲۲۵ : شخص محرم هرگاه از روی ندانستن

یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره و حجش صحیح است ، و کفاره ای بر او واجب نمی شود .

و این حکم در محرماتی که موجب کفاره است و ذیلاً

بیان می شود ، نیز جاری است به این معنی که هر عملی که از محرم از روی ندانستن و یا فراموشی سر بزند کفاره ندارد ،

مگر در موارد ذیل :

- ۱- آنکه طواف را در حج و یا عمره فراموش کند تا زمانی که برگردد به وطنش و با زن خود نزدیکی کند .
- ۲- آنکه مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش کند و به اعتقاد اینکه تمام شده از احرام خارج شود .
- ۳- کسی که دست خود را بی جهت بر سر یا ریش خود بکشد و یک مو یا بیشتر از آن بیفتد .
- ۴- آنکه کسی از روی ندانستن بدن خود را با روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو یا روغنی که آن را خوشبو کرده باشند روغنمالی کند , و تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد .

۳- بوسیدن زن

مسأله ۲۲۶ : جایز نیست محرم زن خود را از روی

شهوة ببوسد ، و چنانچه او را از روی شهوة بوسید و منی از او خارج شد ، لازم است یک شتر كفاره بدهد ، ولی اگر منی از او خارج نشد ، بعید نیست که یک گوسفند كفاره دادن کافی باشد ، و اما اگر او را بوسید ولی نه از روی شهوة ، بنا بر احتیاط واجب است یک گوسفند كفاره بدهد .

مسأله ۲۲۷ : اگر شخص غیر محرم زن خود را که

در حال احرام است ببوسد ، احتیاط این است که یک گوسفند كفاره بدهد .

۴- لمس زن

مسأله ۲۲۸ : برای شخص محرم جایز نیست از روی شهوت دست به زن خود بزند ، و همچنین جایز نیست او را از روی شهوت بلند کند یا به خود بچسباند ، و چنانچه این کار را کرد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد ، چه منی از او خارج بشود و چه نشود ، و اگر دست زدن و بلند کردن و در بغل گرفتن از روی شهوت نباشد ، کفاره ای بر او واجب نیست .

۵- نگاه کردن به زن و بازی شهوت انگیز با او

مسأله ۲۲۹ : برای محرم جایز نیست که با زن خود بازی شهوت انگیز نماید ، و اگر این کار را کرد و منی از او بیرون آمد ، باید یک شتر کفاره بدهد ، و در صورت نداشتن

باید یک گوسفند کفاره بدهد ، و در صورتی که نگاه کردن محرم به زنش از روی شهوت موجب بیرون آمدن منی از او باشد ، باید از آن پرهیز کند ، بلکه احوط و اولی آنست که از آن پرهیز کند اگرچه موجب بیرون آمدن منی نباشد .

و چنانچه از روی شهوت به زنش نگاه کرد و منی از او بیرون آمد ، بنابر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد ، و اما اگر منی بیرون نیامد و یا بدون شهوت به او نگاه کرد و منی بیرون آمد ، کفاره واجب نیست .

مسأله ۲۳۰ : اگر محرم به غیر زن خود نگاه کند

نگاهی که بر او جایز نیست پس اگر منی از او بیرون نیامد ، کفاره ای بر او واجب نخواهد بود ، و اگر بیرون آمد ، باید کفاره بدهد ، و احتیاط این است که اگر وضع مالی و دارایی اش خوب باشد یک شتر ، و اگر متوسط باشد یک گاو کفاره بدهد ، و بنابر اظهر اگر فقیر باشد کافی است که یک گوسفند کفاره بدهد .

مسأله ۲۳۱ : لذت بردن شخص محرم از زن خود به وسیله صحبت کردن و همنشین شدن و مانند آن است ، اگرچه احتیاط در این است که محرم هرگونه لذت بردن از زن خود را ترک کند .

۶- انجام کاری به قصد بیرون آمدن منی (استمنا)

مسأله ۲۳۲ : استمنا اقسامی دارد :

۱- استمنا به وسیله مالیدن عضو تناسلی ، چه با دست و چه با غیر آن ، و این کار مطلقاً حرام است ، و حکم آن در حج حکم جماع است ، و بنابر احتیاط حکم آن در عمره مفرده نیز حکم جماع است ، پس اگر این کار را به طوری که ذکر شد در احرام حج و قبل از وقوف در مشعر انجام داد ، باید کفاره بدهد

۱۶۸.....مناسک حج

و آن حج را تمام کند و در سال آینده اعاده نماید ، و اگر در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی انجام داد ، بنابر احتیاط باید کفاره بدهد و آن عمره را تمام کند و در ماه آینده دوباره انجام دهد .

۲- استمنا به وسیله بوسیدن زن خود و یا دست زدن به او و یا بازی شهوت انگیز نمودن با او و یا نگاه کردن به او و حکم این همانست که در مسائل قبل بیان شد .

۳- استمنا به وسیله شنیدن صحبت زن و یا شنیدن اوصاف و مشخصات او و یا به وسیله تصور او در خیال خود و مانند آن ، و این نیز بر محرم حرام است ، ولی اظهر این است که موجب کفاره نیست .

۷- عقد ازدواج

مسأله ۲۳۳ : برای محرم جایز نیست که در حال احرام برای خود یا برای دیگری زنی را عقد نماید ، چه آن

دیگری محرم باشد یا نباشد ، و چه عقد دائم باشد یا موقت ، و عقد در تمام این صورتهای فاسد و باطل است .

مسأله ۲۳۴ : هرگاه برای شخص محرم زنی را عقد

نمایند و با او نزدیکی کند ، باید هر یک از عقد کننده و مرد وزن یک شتر کفاره بدهد ، در صورتی که هم عالم و دانای به حکم شرعی باشد و هم به موضوع - یعنی بدانند که مرد محرم است - و اگر بعضی از آنها عالم و دانا نباشد ، واجب نیست کفاره بدهد ، و در آنچه که ذکر شد فرقی نیست که عقد کننده وزن محرم باشند یا نباشند .

مسأله ۲۳۵ : بنابر مشهور بین فقها ، برای محرم جایز

نیست در مجلس عقد ازدواج حاضر شود ، و احوط و اولی این است که از گواهی دادن بر واقع شدن عقد ازدواج نیز پرهیزد ، اگرچه پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده است .

مسأله ۲۳۶ : احوط و اولی این است که محرم

۱۷۰.....مناسک حج

خواستگاری نکند ، بلی می‌تواند به زن خود که او را طلاق رجعی داده است رجوع کند ، همچنان که می‌تواند زن خود را طلاق دهد .

۸- استفاده از بوی خوش

مسأله ۲۳۷ : استفاده محرم از بوی خوش حرام

است ، چه به وسیله بوییدن یا خوردن یا مالیدن یا رنگ کردن یا بخور دادن باشد ، و همچنین است پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در آن مانده باشد ، و مراد از بوی خوش هر ماده ای است که به وسیله آن بدن یا لباس یا خوراک یا غیر اینها را خوشبو می‌کنند ، مثل مشک و عنبر و ورس و زعفران و مانند آن ، و بنابر اظهر محرم باید از تمام عطرهاى متعارف ، مثل عطر گل محمدی ، یاس و رازقی ، و مانند آنها اجتناب کند .

ولی بر محرم واجب نیست که از بوییدن (خلوق کعبه) اجتناب نماید، و همچنین واجب نیست که از مالیده شدن آن به لباسها یا بدنش اجتناب نماید، و در صورتی که به آنها مالیده شود، واجب نیست آن را با شستن و مانند آن از بین ببرد، و خلوق کعبه عطر خاصی بوده از زعفران و چیزهای دیگر گرفته می شده، و در دورانهای گذشته کعبه را با آن خوشبو و معطر می کرده اند.

مساله ۲۳۸: بوییدن گلها و سبزی‌هایی که بوی

خوش دارند و مردم هم آنها را به همین خاطر تهیه می کنند برای محرم حرام است، خواه از آنهایی باشد که عطر از آنها تهیه می کنند، مانند یاسمین و گل محمدی، یا غیر آنها.

بلی بنابر اظهر بوییدن بعضی از اقسام سبزیهای

صحرائی خود رو که بوی خوش دارند اشکالی ندارد، مثل شیخ و قيصوم و حزامی و اذخر و مانند آنها.

و اما خوردن میوه ها و سبزیجات خوشبو، مانند سیب

۱۷۲.....مناسک حج

و به و نعننا ، برای محرم اشکالی ندارد ، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید ، و همچنین بنا بر اظهار خوردن روغن‌های خوشبویی که خوردنی باشند اشکالی ندارد ، در صورتی که عرفاً جزء عطرها به شمار نیایند ، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید .

مسأله ۲۳۹ : برای محرم واجب نیست که هنگام

سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آنجا باشد ، بینی خود را از بوی خوش بگیرد ، ولی واجب است که در غیر این مورد ، بینی خود را از هر بوی خوشی بگیرد بلی بویدن خلوق کعبه همچنان که در مسأله (۲۳۷) گذشت ، اشکالی ندارد .

مسأله ۲۴۰ : هرگاه محرم عمداً مقداری از

چیزهای خوشبو بخورد ، و یا چیزی بپوشد که اثر بوی خوش از سابق در آن مانده باشد ، بنا بر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفاره بدهد ، ولی در غیر این دو مورد در استفاده

از بوی خوش کفاره واجب نیست ، هر چند احوط کفاره دادن است .

مسأله ۲۴۱ : بر محرم حرام است که بینی خود را از

بوی بد بگیرد ، بلی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد اشکالی ندارد .

۹- پوشیدن لباس دوخته یا شبیه دوخته برای

مرد

مسأله ۲۴۲ : برای محرم جایز نیست که جامه دکمه

دار یا آنچه که فائده دکمه را داشته باشد بپوشد ، در صورتی که دکمه آن را ببندد ، و همچنین جایز نیست جامه ای بپوشد که مانند زره ، یقه و آستین داشته باشد و سر را از یقه و دستها را از آستین بیرون بیاورد ، و همچنین جایز نیست زیر شلواری و آنچه را که مانند آن عورتین را می پوشاند - مانند شلوار - بپوشد ، مگر این که ازار - لنگ - نداشته باشد که در این صورت پوشیدن

آن جایز است ، و بنا بر احتیاط واجب باید از پوشیدن لباسهای متعارف ، مانند پیراهن و قبا و لبّاده و پالتو و پیراهن عربی ، بپرهیزد ، هر چند آنها را مانند جامه دکمه دار وزره نپوشد .

بلی در حال اضطرار و ناچاری ، جایز است که پیراهن و یا مانند آن از روی دوش اندازد ، و قبا و مانند آن را وارونه بپوشد ، ولی دستهای خود را وارد آستین نکند ، و فرقی نیست در تمام آنچه که ذکر شد بین اینکه جامه دوخته باشد یا بافته شده یا نمدی و یا غیر آن .

و برای محرم جایز است که محفظه پولهایش را به کمر ببندد ، هر چند دوختنی باشد ، مانند همیان (ظرفی که پول در آن گذاشته می شود و به کمر بسته می شود) و منطقه (کمربندی که برای منظوره‌های مختلف بسته می شود) ، همچنان که جایز است برای محرم مبتلا به فتق در صورت نیاز به فتق بند (نوعی کمربند است که اشخاص مبتلا به فتق آن را

جهت جلوگیری از فتق و یا پایین آمدن روده ها می پوشند) از نوع دوخته آن استفاده کند .

و نیز برای محرم جایز است در حال خوابیدن و یا غیر آن ، بدن خود را - بجز سر - بالحاف و مانند آن از چیزهای دوخته شده بپوشاند .

مسأله ۲۴۳ : احوط این است که محرم اِزار (لنگ)

خویش را به گردن خود بلکه مطلقاً ولو بعضی از آن را ببعض دیگر گره نزند ، و چیزی مانند سوزن نیز در آن فرو نبرد ، و احوط این است که ردا را نیز گره نزند ، ولی فرو کردن سوزن و مانند آن در آن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۴۴ : پوشیدن لباس دوخته به هر کیفیتی که

باشد برای زن اشکالی ندارد ، مگر دستکش که جایز نیست آن را بپوشد .

مسأله ۲۴۵ : هرگاه محرم لباسی را که پوشیدنش

۱۷۶.....مناسک حج

حرام است عمداً بپوشد واجب است ، یک گوسفند کفاره بدهد ،
و بنابر احتیاط حتی اگر از روی ناچاری پوشیده
باشد باید کفاره بدهد ، و در صورتی که چند بار بپوشد ، باید
به تعداد بارهایی که پوشیده کفاره بدهد ، و همچنین است
اگر در یک دفعه چند لباس با هم بپوشد ، مانند اینکه چند
لباس را داخل یکدیگر کند و یکدفعه بپوشد ، در صورتی که
انواع این لباسها مختلف باشد ، بلکه بنابر احتیاط حتی اگر از
یک نوع باشد باید به تعداد لباسها کفاره بدهد .

۱۰- سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۶ : سرمه کشیدن دو صورت دارد :

۱- سرمه کشیدن به سرمه سیاه ، یا هر سرمه ای که
کشیدن آن عرفاً زینت باشد ، و این صورت بنابر اظهر حرام
است ، در صورتی که مقصود محرم از آن زینت باشد ، بلکه

بنابر احوط هر چند مقصودش زینت نباشد حرام است ، بلی کشیدن این سرمه به چشم در حال ناچاری برای معالجه اشکالی ندارد .

۲- سرمه کشیدن به سرمه ای که نه سیاه باشد و نه زینت شمرده شود عرفاً ، و این صورت اشکالی ندارد ، در صورتی که قصد زینت نداشته باشد ، و اما اگر قصد زینت داشته باشد احوط ترک آن است ، و در تمام صورتهای سرمه کشیدن کفاره ای واجب نیست ، اگرچه اولی کفاره دادن یک گوسفند است ، در صورتی که سرمه ای بکشد که حلال نباشد .

۱۱- نگاه کردن در آینه

مسأله ۲۴۷ : برای محرم جایز نیست که در آینه برای زینت نگاه کند ، ولی اگر برای مقصود دیگری باشد اشکالی ندارد ، و مقصود دیگر مثل اینکه برای مداوای زخم صورت ،

۱۷۸.....مناسک حج

یا آگاه شدن از وجود چیزی که مانع از رسیدن آب است به صورت ، یا نگاه کردن راننده ماشین در آن ، جهت دیدن ماشینهایی که در پشت سرش قرار دارند ، و مانند اینها ، به آینه نگاه کند ، و ممکن است که اجسام صیقلی دیگری که خاصیت آینه را داشته باشند به آینه ملحق شوند .

و مستحب است محرم که در آینه برای زینت نگاه کرده است ، تلبیه بگوید .

و اما نگاه کردن به اشیا با کمک عینک طبی اشکالی ندارد ، بلی در صورتی که عینک زدن عرفاً زینت باشد احوط پرهیز از آن است .

۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد

مسأله ۲۴۸ : برای مرد محرم حرام است چیزی پوشد

که تمام روی پای او را بپوشاند ، مانند جوراب و چکمه ،

مگر در حال ناچاری ، مثل اینکه نعلین و یا مانند آن برای او فراهم نشود و ناچار شود چکمه بپوشد ، که در این صورت جایز است ، ولی بنابر احتیاط باید روی آن را پاره و دو قسمت کند و بعداً بپوشد .

بلی جایز است چیزی بپوشد که قسمتی از روی پا را می پوشاند ، همچنان که جایز است همه روی آن را بدون پوشیدن چیزی بپوشاند ، مثل اینکه یک طرف رداء خود را بر آن در حال نشستن بپندازد .

و در پوشیدن چکمه و مانند آن کفاره ای واجب نیست ، ولی بنابر احتیاط اگر عمداً جوراب یا مانند آن را بپوشد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد .

و برای زن پوشیدن چکمه و جوراب ، و مانند اینها از چیزهایی که همه روی پا را می پوشاند ، اشکالی ندارد .

۱۳. دروغ و دشنام و فخر کردن حرام

مسأله ۲۴۹ : دروغ و دشنام و فخر کردن حرام در هر حال حرام است ، ولی حرمت آن در حال احرام شدیدتر است .

و مراد از فخر کردن این است که : در مقابل دیگران به نسبت یا مال یا مقام خود و مانند اینها ، افتخار و فخر فروشی کند ، و این کار در صورتی که مستلزم اهانت و تحقیر مؤمن باشد حرام ، و در غیر این صورت اشکالی ندارد ، نه برای محرم و نه غیر محرم .

و در صورتی که از محرم دروغ و یا دشنام و یا فخر کردن حرام سر بزند ، کفاره ای بجز استغفار ندارد ، اگرچه احوط آنکه یک گاو کفاره بدهد .

۱۴- جدال نمودن

مسأله ۲۵۰: جدال کردن (و آن کلامی است که مشتمل بر قسم خوردن به ذات اقدس الهی باشد برای اثبات یا نفی مطلبی) بر محرم حرام است ، و اظهر این است که حرمت جدال اختصاص به این ندارد که برای قسم خوردن بگوید (بله و الله) و یا (نه و الله) ، بلکه هر قسمی که به خداوند بخورد جدال خواهد بود ، خواه با کلمه (الله) باشد یا نباشد ، و خواه در اول صیغه قسمت کلمه (نه) و یا کلمه (بله) باشد و یا نباشد ، و خواه قسم خوردن به زبان عربی یا به زبانهای دیگر باشد .

و اما قسم خوردن به بقیه مقدّسات هیچ اثری ندارد ، تا چه رسد به مانند (نه به جان مردم) و یا (بله به جان خودم) ، همچنان که قسم خوردنی که برای خبر دادن نباشد هیچ

۱۸۲.....مناسک حج

اثری ندارد ، مانند قسمت خوردن برای التماس چیزی از دیگری ، مثل این قسم (تو را به خدا این را به من بده) ، و یا مانند قسم خوردن برای تأکید عزم و اراده خود که فلان کار را در آینده می کند و یا نمی کند ، مثل این قسم (و الله این چیز را به تو خواهم داد) .

و بعضی از فقها فرموده اند که : برای تحقق جدال در قسم راست باید سه بار قسم پشت سر هم تکرار شود ، و اگر نه ، جدال شرعاً محقق نمی شود ، و این فرمایش خالی از وجه نیست ، ولی احوط این است که با یک بار هم محقق می شود ، و اما در قسم دروغ اشکالی نیست که تکرار شدن آن در محقق شدن جدال لازم نیست .

مسئله ۲۵۱: اگر ترک جدال موجب ضرر مکلف شود

مانند اینکه موجب از بین رفتن حق باشد ، در این صورت جدال کردن جایز است .

مسئله ۲۵۲: اگر جدال کننده سه بار پشت سر هم

قسم راست بخورد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد ، و در صورتی که قسم های پشت سر او بیش از سه بار باشد کفاره تکرار نمی شود .

بلی اگر بعد از سه بار یا بیشتر قسم - پشت سر هم - خوردن کفاره بدهد ، و یا سه بار پشت سر هم قسم بخورد و پس از فاصله دو باره سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد ، در این دو صورت باید یک کفاره دیگر بدهد .
 و اگر یک بار قسم دروغ بخورد یک گوسفند باید کفاره بدهد ، و اگر دو بار قسم دروغ بخورد دو گوسفند و اگر سه بار قسم بخورد یک گاو باید کفاره بدهد ، و در صورتی که بیش از سه بار قسم دروغ بخورد و در میان قسم خوردنها کفاره نداده باشد کفاره تکرار نخواهد شد .
 و اگر کفاره را داد و دوباره قسم دروغ خورد باید به ترتیبی که گذشت کفاره بدهد .
 و اگر دو بار قسم دروغ خورد آنگاه کفاره داد ، و

۱۸۴.....مناسک حج

سپس یک بار دیگر قسم دروغ خورد ، واجب است یک
گوسفند کفاره بدهد نه گاو .

۱۵- کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۵۳ : کشتن شپش برای محرم جایز نیست ،
و همچنین است بنا بر احوط انداختن آن از بدن یا لباس ، ولی جا
به جا کردن آن اشکالی ندارد ، و در صورت کشتن یا انداختن
احوط و اولی آن است که یک مشت از طعام کفاره بدهد ، و اما
پشه و کک و مانند آنها احتیاط در نکشتن آنها است ، در
صورتی که ضرری از طرف آنها متوجه محرم نشود ، و اما راندن
آنها ظاهراً جایز است ، هر چند احوط ترک آن است .

۱۶- زینت نمودن

مسأله ۲۵۴ : مرد محرم و زنی که در حال احرام است

بنابر احتیاط باید از هر چیزی که عرفاً زینت شمرده می‌شود اجتناب نمایند ، خواه به قصد زینت باشد یا نباشد ، و از جمله چیزهایی که زینت شمرده می‌شود حنا بستن به کیفیتی که متعارف است می‌باشد .

بلی در صورتی که بستن حنا زینت شمرده نشود اشکالی ندارد ، مانند اینکه بستن آن برای درمان و مانند آن باشد ، و همچنین بستن آن قبل از احرام اشکالی ندارد ، هر چند اثر آن تا بعد از احرام هم باقی بماند .

مسئله ۲۵۵ : پوشیدن انگشتر در حال احرام اگر

به قصد زینت نباشد ، اشکالی ندارد ، مثل اینکه به قصد انجام مستحب شرعی ، یا به قصد نگهداری آن از گم شدن ، یا به قصد شمردن شوطهای طواف با آن و مانند آن انگشتر را بپوشد ، و اما پوشیدن آن به قصد زینت بنابر احتیاط جایز نیست .

مسئله ۲۵۶ : برای زنی که در حال احرام است حرام

است که زیور را به قصد زینت بپوشد ، بلکه احوط ترک آن

۱۸۶.....مناسک حج

است هرچند به قصد زینت نباشد ، بلی پوشیدن زیورهایی که قبل از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته اشکالی ندارد ، ولی بنا بر احوط و اولی آنها را برای شوهرش و مردانی که با او محرم اند ظاهر نسازد و نشان ندهد .

و زینت نمودن در تمام صورتهای ذکر شده کفاره ندارد .

۱۲- روغن مالی بدن

مسأله ۲۵۲ : روغن مالی کردن بدن برای محرم حرام است ، هرچند روغن استفاده شده دارای بوی خوشی نباشد ، بلی خوردن روغنی که خالی از مواد خوشبو کننده - عطرها - باشد اشکالی ندارد هرچند که خوشبو باشد ، همچنان که در مسأله (۲۳۸) گذشت ، و استفاده محرم از روغنی که خوشبو نیست برای درمان کردن جایز است ، بلکه در حال ضرورت ، استفاده از روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو ، و یا با

اضافه کردن مواد خوشبو کننده خوشبو شده است ، اشکالی ندارد .

مسأله ۲۵۸ : اگر محرم با علم و آگاهی و از روی

عمد ، بدن خود را با روغن خوشبو روغن مالی نماید ، بنابر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد ، خواه روغن استفاده شده بر حسب طبع خودش خوشبو باشد یا اینکه با اضافه کردن مواد خوشبو کننده به آن خوشبو شده باشد ، و اگر بدون علم و آگاهی این کار را کرده باشد ، بنابر احتیاط کفاره آن اطعام یک فقیر است .

۱۸- جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۵۹ : برای محرم جایز نیست که موی خود یا

دیگری را از بدن جدا نماید ، هرچند آن دیگری محرم نباشد ، خواه جدا نمودن به تراشیدن باشد یا به کندن و مانند آن ، و

۱۸۸.....مناسک حج

خواه مو زیاد باشد یا کم ، حتی قسمتی از یک مو هم جدا نمودن آن جایز نیست .

بلی اگر شپش در سرش زیاد شود و او را اذیت نماید جایز است که سرش را بتراشد ، و همچنین در صورت اقتضای ضرورت می تواند موی بدن خود را نیز بتراشد ، و اگر در حال وضو یا غسل ، یا تیمم ، یا تطهیر از نجاست ، یا بر طرف کردن مانعی که به بدن چسپیده باشد و از رسیدن آب به بدن برای طهارت از حدث یا خبث جلوگیری نماید ، و مانند آن ، مویی از بدن محرم بدون قصد جدا شود اشکالی ندارد .

مسأله ۲۶۰ : اگر بدون ضرورت محرم سر خود را

بتراشد ، کفاره آن یک گوسفند است ، و اگر از روی ضرورت باشد ، کفاره آن یک گوسفند و یا سه روز روزه گرفتن و یا اطعام شش مسکین است ، برای هر یک دو مدّ از طعام ، و گفته شده است که : مدّ معادل سه ربع کیلو ((۷۵۰ گرم)) می باشد .

و اگر موهای زیر هر دو بغل خود را بکند ، کفاره آن یک گوسفند است ، و همچنین بنابر احتیاط اگر موی زیر یک بغل خود را بکند ، باید یک گوسفند کفاره بدهد .

و اگر چیزی از موی ریش و یا غیر ریش خود را بکند ، واجب است یک مسکین (بینوا) را با یک مشت از طعام اطعام نماید .

و بنابر احتیاط تمام احکامی که برای تراشیدن و کندن مو ذکر شد در تمام راه های بر طرف کردن مو نیز جاری است .

و اگر محرم سر دیگری را بتراشد ، چه محرم باشد و چه نباشد کفاره ای ندارد .

مسأله ۲۶۱ : خاراندن محرم سر خود را ، در صورتی

که موجب افتادن مو از سرش نشود و خون از سرش نیاید ، اشکالی ندارد ، و همچنین است خاراندن بدن ، و اگر محرم

۱۹۰.....مناسک حج

دست خود را به سر یا ریش خود کشید ، بدون اینکه هیچ غرض و هدف عقلایی از این کار خود داشته باشد ، و موجب جدا شدن یک مو یا بیشتر شد ، واجب است یک مشت از طعام صدقه بدهد ، و اما اگر جدا شدن مذکور در اثر وضو گرفتن و مانند آن باشد کفاره ای واجب نیست .

۱۹- پوشاندن سر برای مرد

مسأله ۲۶۲ : برای مرد محرم جایز نیست تمام سر خود یا قسمتی از آن را با روسری و لباس و مانند اینها بپوشاند ، بلکه احتیاط این است که آن را با گل و علف و حمل کردن چیزی بر سر و مانند آن نیز نپوشاند .

آری گذاشتن بند مشک آب بر سر وقت حمل مشک اشکالی ندارد ، و همچنین است بستن سر با دستمال و مانند آن به علت مرض ، مثل سر درد .

و مقصود از سر در اینجا جای طبیعی رویدن مو است ،
و اقرب این است که گوشها در احکام ذکر شده ملحق به سر
هستند .

مسأله ۲۶۳ : جایز است سر را با قسمتی از بدن

مانند دست پوشاند ، ولی اولی ترک آن است .

مسأله ۲۶۴ : برای محرم جایز نیست همه سر خود را

در آب فرو برد ، بلکه بنابر احتیاط در غیر آب هم جایز نیست ،
و ظاهر این است که در این حکم فرقی بین مرد و زن نیست ، و
مقصود از سر در این جا همه آن قسمتی است که بالای گردن
قرار گرفته .

مسأله ۲۶۵ : اگر محرم سر خود را بپوشاند کفاره

آن بنابر احتیاط یک گوسفند است ، و ظاهر این است که
کفاره در مواردی که پوشاندن سر جایز است ، و در مواردی
که پوشاندن از روی ناچاری صورت می گیرد ، واجب نیست .

۲۰- پوشاندن صورت برای زن

مسأله ۲۶۶: زن در احرام جایز نیست صورت خود

را با پوشیه یا نقاب یا باد بزن و مانند آن بپوشاند ، و احتیاط این است که صورت خود را با هیچ چیزی نپوشاند ، همچنان که احتیاط این است که قسمتی از صورت را نیز نپوشاند .

آری جایز است که صورت خود را در حال خواب بپوشاند ، و اشکالی ندارد که جهت یقین حاصل نمودن به پوشیده شدن سر در نماز مقداری از صورت را بپوشاند ، ولی تنها به اندازه ای که یقین ذکر شده حاصل شود و نه بیش از آن ، و به شرط اینکه پوشیدن این مقدار از صورت از راه رها کردن پوششی که بر سر دارد به طرف صورت ممکن نباشد ، و اگر بتواند باید همین کار را بکند .

مسأله ۲۶۷ : زن در حال احرام جایز است که صورت خود را از مرد نامحرم بپوشاند ، به این کیفیت که طرف چادر و یا هر چیزی که با آن سر خود را پوشانده به طرف صوت رها کند و تا محاذی بینی پایین بیاورد بلکه می تواند آن را تا محاذی گردن هم پایین بیاورد ، و بنا بر اظهر لازم نیست که این پوشش ، از صورت به وسیله دست یا غیر آن فاصله داشته و به آن نجسبیده باشد ، هر چند که احوط همین است .

مسأله ۲۶۸ : بنا بر احوط و اولی کفاره پوشاندن صورت یک گوسفند است .

۲۱- سایه قرار دادن مرد بالای سر خود

مسأله ۲۶۹ : سایه قرار دادن دو نوع است :

اول : سایه قرار دادن به وسیله اشیاء متحرک سایه دار مانند چتر و سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند آن ، و این نوع برای مرد محرم حرام است ، خواه سواره باشد خواه پیاده ، در صورتی که آن جسم سایه دار بالای سرش قرار گرفته باشد ، مانند مثالهای ذکر شده ، بلی در سایه ابر متحرک قرار گرفتن اشکالی ندارد .

و اما اگر شیء سایه دار در یکی از اطرافش - پهلوی او یا پیش رو یا پشت سر او - باشد ، ظاهر این است که برای شخص پیاده ، قرار دادن چنین سایه ای مطلقاً اشکالی ندارد ، و بنابر این جایز است در سایه محمل و ماشین و مانند اینها راه برود ، و اما سواره احتیاط این است که از آن اجتناب کند ،

مگر اینکه مانع از صدق عرفی در معرض آفتاب قرار گرفتن نباشد ، مانند اینکه چیزی که در یکی از اطراف محرم قرار دارد کوتاه باشد به طوری که سر و سینه اش را نپوشاند ، مانند دیواره بعضی از ماشینهای روباز .

دوم : سایه قرار دادن به وسیله اشیاء ثابت ، مانند دیوارها و تونلها و درختها و کوهها و مانند اینها ، و بنابر اظهر این نوع برای مردم محرم جایز است ، خواه سواره باشد یا پیاده ، همچنان که جایز است خود را از آفتاب با دو دست خود بپوشاند ، اگرچه احوط ترک آن است .

مسأله ۲۷۰ : مقصود از سایه دادنی که بر محرم حرام است پوشاندن خود است از شعاع آفتاب ، و بنابر احتیاط باران نیز ملحق به آفتاب است ، و اما باد و سرما و گرما اظهر این است که برای محرم جایز است خود را از آنها بپوشاند ، هرچند احوط ترک آن است ، و بنابر این سوار شدن در ماشین سقف دار و مانند آن در شب ، در صورتی که بارانی نباشد ،

اشکالی ندارد ، هرچند محرم را از باد و مانند آن می پوشاند .

مسأله ۲۷۱ : حرام بودن سایه قرار دادن مخصوص

حال حرکت است ، پس اگر محرم در جایی توقف کند ، خواه آنجا را منزل خود قرار دهد یا ندهد ، مانند آنکه در وسط راه جهت استراحت یا دیدار دوستان یا غیر اینها ، توقف کند ، اشکالی ندارد که سایه بالای سر خود قرار دهد .

اما پس از پیاده شدن و منزل خود قرار دادن جایی ، اگر محرم بخواهد جهت انجام کارهایش به این جا و آنجا برود ، مانند اینکه در مکه منزل کند و بخواهد جهت انجام طواف و سعی به مسجد الحرام برود ، و یا به منزل خود در منی وارد شود و بخواهد به قربانگاه یا جمرات برود ، حکم به جواز سایه قرار دادن بالای سر خود ، چه بوسیله چتر و یا سوار شدن ماشین سقف دار ، خیلی مشکل است ، و احتیاط نباید ترک شود .

مسأله ۲۷۲ : سایه قرار دادن زنها و اطفال و همچنین

مردها در حال ضرورت اشکالی ندارد .

مسأله ۲۷۳ : اگر محرم بوسیله سایه قرار دادن خود

را از شعاع آفتاب و باران پوشاند ، باید کفاره بدهد ، و ظاهر

این است که فرقی نمی کند در این حکم بین اینکه این کار از

روی اختیار و یا ناچاری صورت گرفته باشد ، و اگر این کار

مکرر شد اظهر این است که برای هر احرامی یک کفاره

کفایت می کند ، ولی احوط این است که برای هر روز یک

کفاره بدهد ، و در کفاره آن یک گوسفند کفایت می کند .

۲۲- بیرون آوردن خون از بدن

بنابر احتیاط برای محرم جایز نیست خون از بدن خود خارج کند ، خواه با رگ زن و یا حجامت و یا کندن دندان و یا خاراندن بدن و یا مانند آن باشد ، مگر در حال ضرورت .

بلی جایز است از مسواک استفاده کند اگرچه مستلزم خون آمدن باشد ، و در صورتی که بدون ضرورت خون از بدن خود خارج کند ، کفاره آن بنابر احوط و اولی یک گوسفند است .

۲۳- ناخن گرفتن

برای محرم گرفتن ناخن یا قسمتی از آن جایز نیست ، مگر ضرورت اقتضای گرفتن آن را نماید و یا از باقی ماندن آن

اذیت شود ، مانند اینکه قسمتی از یک ناخن بشکند و از باقی ماندن بقیه‌اش اذیت شود ، که در این صورت جایز است بقیه آن را بگیرد .

مسأله ۲۷۴ : اگر محرم یک ناخن از دست یا پای

خود را بگیرد ، باید یک مد (۷۵۰ گرم) از طعام کفاره بدهد ، و اگر دو ناخن دو مد ، و به همین صورت است تا ناخن نهم ، ولی اگر تمام ده ناخن دست و یا پا را بگیرد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد برای همه ناخنهای دست و یا همه ناخنهای پا ، خواه همه ناخنهای دست و یا پا را در یک مجلس بگیرد و یا در چند مجلس .

بلی اگر همه ناخنهای دست و پا را در یک مجلس بگیرد یک گوسفند کفایت می‌کند .

مسأله ۲۷۵ : اگر محرم به استناد فتوای کسی که از

روی اشتباه فتوی به جواز ناخن گرفتن داده است ، ناخن خود را گرفت و موجب خون آمدن انگشتش شد بنا بر احتیاط

۲۰۰.....مناسک حج

بر فتوی دهنده کفاره واجب است .

۲۴- کندن دندان

مسأله ۲۷۶ : بعضی از فقها فرموده اند : کندن دندان

برای محرم حرام است ، هرچند موجب بیرون آمدن خون هم

نباشد ، و فرموده اند : کفاره آن یک گوسفند است ، ولی

دلیل آن خالی از تأمل نیست ، بلکه بعید نیست این کار جایز

باشد .

۲۵- حمل سلاح

مسأله ۲۷۷ : برای محرم جایز نیست سلاح

بپوشد ، بلکه بنا بر احتیاط حمل آن هم به طوری که او را

مسلح بدانند جایز نیست ، و مقصود از سلاح هر چیزی است

..... ۲۰۱

که عرفاً به آن سلاح گویند ، مانند شمشیر و تفنگ و نیزه ، و
اما ابزار حفاظت و دفاع مانند زره و سپر و مانند آنها سلاح
نمی باشد .

مسأله ۲۷۸ : بودن سلاح نزد محرم اشکالی ندارد ،

و همچنین است حمل آن اگر به طوری باشد که عرفاً او را
مسلح ندانند ، ولی احوط ترک آن است .

مسأله ۲۷۹ : حرمت مسلح شدن بر محرم

مخصوص حال اختیار است ، و اما در حال ناچاری ، مانند
ترس از دشمن و یا دزد ، مسلح شدن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۸۰ : بنا بر احوط کفاره مسلح شدن بدون

ضرورت یک گوسفند است .

تا اینجا تمامی محرمات احرام بیان گردید . و اینک

محرمات حرم :

محرمات حرم

اول : شکار صحرايي ، همچنان که در مسأله (۱۹۹) گذشت .

دوم : کندن و يا بریدن هر چیزی که در حرم روئیده باشد ، خواه درخت و يا غير آن باشد ، ولی بریده شدن بعضی از چیزهایی که در حرم روئیده بر اثر راه رفتن متعارف و معمولی اشکالی ندارد ، همچنان که رها کردن حیوانات به جهت چریدن از علف حرم اشکالی ندارد ، ولی چیدن علف جهت ذخیره ساختن ، هرچند برای شتر باشد ، جایز نیست ، و از حکم حرمت کندن و بریدن چند مورد استثناء می شود :

۱- اذخر ، که گیاه معروفی است .

۲- نخل خرما و درخت میوه .

۳- درختان و علف‌هایی که خود انسان آنها را نشانده و کاشته است خواه در ملک خودش باشند یا در ملک دیگری .

۴- درختان و علف‌هایی که در خانه و منزل انسان پس از اینکه منزل او شده بروید ، و اما درختان و علف‌هایی که از قبل در آنجا بوده اند ، کندن و یا بریدن آنها جایز نیست .

مسأله ۲۸۱ : درختی که اصل و ریشه آن در حرم باشد و شاخه و برگ آن در بیرون حرم و یا برعکس ، حکم درختی را دارد که هم اصل و هم شاخه و برگش در حرم باشد .

مسأله ۲۸۲ : بنا بر احتیاط کفاره کندن هر درختی قیمت همان درخت است ، و کفاره بریدن قسمتی از آن قیمت همان قسمت است ، و اما بریدن و کندن علف کفاره ندارد .

سؤم : جاری نمودن حدود و قصاص و تعزیر بر کسی که در بیرون حرم جنایت کرده و به آن پناه آورده است ، ولی جایز نیست به جانی آب یا خوراکی داده شود ،

۲۰۴.....مناسک حج

و همچنین جایز نیست با او صحبت و یا خرید و فروش شود و یا پناه و جایی به او داده شود ، تا اینکه ناچار به بیرون آمدن از حرم شود ، و دستگیر و مجازات گردد .

چهارم : بنابر قولی : برداشتن چیز گم شده در حرم ،

ولی اظهر این است که کراهت شدیدی دارد و حرام نیست ، پس اگر آن را برداشت و علامتی نداشت که از روی آن ممکن باشد مالک آن را پیدا کند و به او برساند ، جایز است آن را تملک کند ، هر چند قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد ، ولی اگر علامت - به توضیحی که ذکر نمودیم - داشت ، پس اگر قیمت آن به یک درهم نرسد ، واجب نیست آن را به مردم جهت پیدا شدن مالک معرفی نماید ، و احتیاط این است که آن را از طرف مالکش صدقه بدهد ، و اگر قیمتش یک درهم و یا بیش از آن باشد ، واجب است یک سال تمام آن را معرفی کند ، و در صورت پیدا نشدن مالک ، بنابر احتیاط آن را از طرف مالکش صدقه بدهد .

حدود حرم مکه و مدینه

اما حرم مکه حدود و مرزهای مشخصی از دورانهای قدیم داشته است ، و علامت‌های مشخصی دارد که دست به دست شده تا اینکه به ما رسیده است . و مرز آن از طرف شمالی جایی است بنام (تنعیم) ، و از طرف شمال غربی جایی است بنام (حدیبیه (شمیسی)) ، و از طرف شمال شرقی جایی است بنام (ثنیة جبل المقطع) ، و از طرف شرق مرز مقابل عرفه از دشت (نمره) ، و از طرف جنوب شرقی جایی است بنام (جعرانه) ، و از طرف جنوب غربی جایی است بنام (إضاءة لبن) .

و اما حرم مدینه نیز حدود و مرزهایی دارد ، که از جمله آنها کوه‌های (عائر) و (وعیر) می‌باشند و زمین‌های سنگلاخی (واقم) و (لیلی) - که دارای سنگهای سوزنده سیاهی است که گویا با آتش سوزانده شده است - می‌باشند .

۲۰۶.....مناسک حج

و حرم مدینه هر چند بستن احرام برای آن واجب نیست ، ولی
بریدن درخت آن - مخصوصاً درخت زنده - جایز نیست ، مگر
آنچه در حرم مکه استثنا نمودیم به توضیحی که گذشت ، و
همچنین بنا بر احتیاط شکار این حرم هم مطلقاً جایز نیست .

جای کشتن گوسفند و گاو و شتر کفاره

مسأله ۲۸۳ : جای کشتن کفاره واجب شده به علت

شکار ، در عمره مفرده مکه مکرمه می باشد ، و جای کفاره
واجب شده به علت شکار در احرام حج یا عمره تمتع منی
می باشد ، و همچنین است بنا بر احتیاط کفاره واجب شده به
علت سایر محرمات احرام غیر شکار .

مسأله ۲۸۴ : اگر کفاره ای بر محرم به علت شکار یا

غیر آن واجب شد ، و آن را در مکه یا منی به جهت عذری یا

بدون عذر نکشت تا اینکه از این دو جا برگشت به طرف مقصد خود ، بنابر اظهر جایز است آن را در هر جا بخواهد بکشد .

مصرف کفارات

کفاراتی که بر محرم واجب شده باید آنها را به فقرا و مستمندان صدقه بدهد ، و احتیاط این است که خود کفاره دهنده از آن نخورد ، و اگر خورد احتیاط این است که قیمت مقداری را که خورده به فقرا صدقه بدهد .

طواف

طواف دوّمین واجب عمره تمتع است ، و در صورت ترک عمدی آن ، حج فاسد می شود ، خواه دانا و عالم به حکم باشد یا جاهل و نادان ، و بنابر احتیاط جاهل به حکم باید یک شتر کفاره بدهد ، و ترک در صورتی محقق می شود که آنقدر

۲۰۸.....مناسک حج

آن را به تأخیر اندازد که نتواند اعمال عمره تمتع را قبل از ظهر روز عرفه به انجام برساند .

و بنا بر اظهار در صورتی که عمره باطل شود احرام هم باطل می‌شود ، و عدول از عمره تمتع به حج افراد مجزی و کافی نیست ، یعنی کفایت از حج تمتعی که بر او واجب شده نمی‌کند ، هر چند احوط عدول نیتش به آن و انجام اعمال حج افراد به قصد رجاء است ، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن و سعی ، و تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب را ، به قصد اعم از حج افراد و عمره مفرده انجام دهد ، یعنی این اعمال را به این نیت انجام دهد که اگر در واقع یکی از این دو بر او واجب باشد ، این اعمال برای امثال آن باشد .

شرایط طواف

در طواف چند چیز شرط است :

اول : نیت یعنی اینکه طواف را تنها به این قصد انجام دهد که امر خداوند را امتثال کرده باشد و از روی خضوع و بندگی در برابر آن ذات متعال عمل را بجا می آورد ، و نه هیچ منظور دیگر ، و در نیت طواف تعیین اینکه چه مناسکی را می خواهد انجام دهد نیز معتبر است ، همچنان که در مبحث نیت احرام توضیح داده شد .

دوم : طهارت از حدث اصغر و اکبر ، بنابر این اگر در حالی که محدث بوده طواف نماید، طوافش باطل است ، خواه از روی عمد و یا ناآگاهی و یا فراموشی باشد .

مسئله ۲۸۵ : اگر حدثی از محرم در حین انجام

طواف سرزند، چند صورت وجود دارد:

۲۱۰.....مناسک حج

اوّل : اینکه قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد ، و در این صورت طوافش باطل است و باید پس از تحصیل طهارت آن را دوباره انجام دهد ، و بنابر اظهر در صورتی که پس از گذشتن از نیمه شوط چهارم و قبل از تمام آن محدث شود ، باز هم حکم همین است .

دوّم : اینکه بدون اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم محدث شود ، و در این صورت باید طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همان جا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند .

سوّم : اینکه از روی اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم باشد ، و در این صورت احتیاط این است که طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همان جا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند ، و سپس طواف را اعاده نماید .

مسأله ۲۸۶ : اگر قبل از شروع در طواف شک در

طهارت نماید ، چنانچه بداند که قبلاً با طهارت بوده و تنها احتمال می دهد که بعد از آن طهارت محدث شده ، در این صورت بنا را بر طهارت بگذارد ، و اگر نداند سابقاً با طهارت بوده ، باید قبل از طواف تحصیل طهارت نماید .

و همچنین است در صورتی که شک در طهارت برای او در اثناء طواف پیدا شود و بداند که حالت سابقه طهارت بوده است ، ولی اگر این را نداند ، چنانچه شک ذکر شده قبل از تمام کردن شوط چهارم برای او پیدا شود ، باید پس از تحصیل طهارت ، طواف را به اتمام برساند .

مسأله ۲۸۷ : اگر بعد از فارغ شدن از طواف ،

شک کند در حین طواف طاهر بوده ، لازم نیست به شک خود اعتنا کند ، هرچند احوط این است که آن را دوباره انجام دهد ، ولی باید برای نماز طواف حتماً تحصیل طهارت نماید .

مسأله ۲۸۸ : اگر مکلف به دلیل عذری که دارد

نمی‌تواند وضو بگیرد ، در صورت یأس از زوال عذر ، تیمم نماید و طواف را انجام دهد ، و اگر نتواند تیمم هم بنماید ، در این صورت حکم شخصی را پیدا می‌کند که تمکن از اصل طواف ندارد ، و چنانچه از حصول تمکن بر طهارت مأیوس باشد ، باید جهت طواف نایب بگیرد ، و احوط و اولی این است که خود نیز طواف را بدون طهارت انجام دهد .

مسأله ۲۸۹ : واجب است بر زنی که عادت ماهانه

داشته وزن زائو ، پس از سپری شدن روزهای عادت و روزهایی که در آنها خون نفاس دیده ، و همچنین بر شخص جُنب ، اینکه برای طواف غسل کنند ، و چنانچه نتوانند غسل کنند و از حصول توانایی نیز مأیوس باشند ، باید با تیمم طواف کنند ، و احوط و اولی این است که نایب هم بگیرند ، و چنانچه توانایی تیمم ندارند ، و از حصول توانایی نیز مأیوس باشند ، واجب است نایب بگیرند .

مسأله ۲۹۰: اگر زن در عمره تمتع پیش از احرام و یا در حین احرام و یا بعد از آن و قبل از شروع در طواف ، عادت ماهانه ببیند ، پس اگر وقت کافی داشته باشد که تا پس از سپری شدن روزهای عادت صبر کند و اعمال عمره را قبل از رسیدن وقت حج ، انجام دهد باید صبر کند تا سپری شدن روزهای عادت و آنگاه غسل کند و اعمال عمره را بجا آورد ، و اگر وقت کافی نداشته باشد ، مسأله دو صورت دارد :

اوّل: اینکه عادت را پیش از احرام یا در حین احرام دیده باشد ، و در این صورت حجش منقلب به حج افراد می شود ، و بعد از فارغ شدن از انجام حج افراد ، باید عمره مفرده را در صورت توانایی و تمکن انجام دهد .

دوّم: اینکه عادت را پس از احرام ببیند ، و در این صورت نیز احوط این است که به حج افراد دول نماید به همان کیفیتی که در صورت اوّل ذکر شد ، هر چند ظاهر این است

۲۱۴.....مناسک حج

که می‌تواند بر عمره تمتع خود باقی بماند ، و اعمال آن را بجز طواف و نماز آن انجام دهد ، یعنی اینکه سعی و تقصیر نماید ، و بعد از آن احرام ببندد ، و پس از فارغ شدن از اعمال منی و بازگشتن به مکه ، قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد طواف عمره و نماز آن را انجام دهد .

و اگر یقین داشته باشد که حیضش باقی خواهد ماند و توانایی برای طواف حتی پس از بازگشت از منی پیدا نخواهد کرد ، هر چند به علت صبر نکردن کاروان باشد ، باید برای طوافش و نماز آن نایب بگیرد ، و پس از انجام آنها شخصاً سعی را انجام دهد .

مسئله ۲۹۱ : اگر زن در حال احرام حین انجام

طواف عادت ماهانه ببیند ، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد ، طوافش باطل است و حکمش همان است که در مسئله قبل بیان شد ، و اگر بعد از آن باشد ، مقداری که

انجام داده صحیح است و باقی آن را باید بعد از پایان روزهای عادت و انجام غسل بجا آورد ، و احوط و اولی اعاده آن است پس از اتمام طواف اول ، و این در صورتی است که وقت کافی برای انجام آنچه ذکر شد قبل از رسیدن وقت حج داشته باشد ، و اگر نه باید سعی و تقصیر نماید ، و سپس احرام حج را ببندد ، و پس از بازگشت از منی و انجام اعمال آن و قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد ، باید باقیمانده طواف عمره را قضا نماید به همان صورتی که قبلاً بیان نمودیم .

مسأله ۲۹۲ : اگر زن بعد از طواف و قبل از خواندن

نماز آن عادت شود طوافش صحیح است ، و پس از تمام شدن عادت و غسل نمودن باید نماز طواف را بخواند ، و در صورتی که وقت تنگ باشد ، سعی و تقصیر را انجام دهد ، و نماز طواف را پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حج بخواند .

۲۱۶.....مناسک حج

مسأله ۲۹۳: اگر زن طواف را انجام دهد و نمازش را

بخواند ، سپس احساس کند که عادت شده است ، و نداند که شروع عادت قبل از طواف یا در حین انجام آن و یا قبل از نمازش و یا در حین خواندن آن بوده و یا آنکه بعد از نماز عادت شده ، طواف و نماز او محکوم به صحت می باشد .

و در صورتی که بداند قبل از خواندن نماز بوده یا در حین خواندن آن ، حکم ذکر شده در مسأله گذشته شامل او می شود .

مسأله ۲۹۴: اگر زن برای عمره تمتع احرام ببندد و

توانایی انجام اعمال آن را داشته باشد ، و بداند که اگر انجام اعمال را به تأخیر اندازد عادت ماهانه خواهد دید و توانایی انجام اعمال را بعداً به علت تنگی وقت نخواهد داشت ، و در عین حال اعمال را در حین توانایی انجام نداد تا اینکه عادت را دید و توانایی انجام اعمال عمره را قبل از وقت حج به علت تنگی وقت

پیدا نکرد ، در این صورت ظاهر این است که عمره اش فاسد شده ، و آنچه در اوّل طواف ذکر نمودیم شامل او می شود .

مسأله ۲۹۵ : در طواف مستحبی طهارت از حدث

اصغر معتبر نیست و مشهور بین فقها این است که طهارت از حدث اکبر هم معتبر نیست ، ولی در نماز آن طهارت معتبر است و بدون طهارت صحیح نیست .

مسأله ۲۹۶ : کسی که عذری دارد و در نتیجه

طهارت یعنی وضو و غسل خود را به کیفیت مخصوصی انجام می دهد ، به همان طهارت به کیفیت مخصوص به خود اکتفا نماید، مانند کسی که وضوی جیره ای می گیرد یا مرضی دارد که نمی تواند از ادرار و یا مدفوع خودداری کند ، هر چند احوط برای کسی که نمی تواند از مدفوع خودداری کند این است که در صورت توانایی هم خود طواف و نماز آن را انجام دهد و هم برای هر دو نایب بگیرد.

و اما زنی که خون استحاضه ببیند ، احتیاط این است که اگر استحاضه اش قلیله باشد ، برای طواف وضو بگیرد و برای نماز آن وضوی دیگری بگیرد ، و اگر متوسطه باشد ، باید یک غسل برای طواف و نماز آن انجام دهد و برای هر یک از آن دو یک وضو بگیرد ، و اگر کثیره باشد ، باید برای هر یک از آن دو یک غسل انجام دهد و به همان اکتفا نماید و نیازی به وضو ندارد ، به شرط اینکه حدث اصغری از او سر نزده باشد ، و اگر نه احوط و اولی این است که وضو نیز بگیرد (معنای استحاضه و اقسام سه گانه آن را در رساله های عملیه می توان دید) .

سوم : (از چیزهایی که در طواف معتبر است)
 طهارت از نجاست است ، بنابر این در صورت نجس بودن بدن یا لباس طواف صحیح نخواهد بود ، و بنابر احتیاط خونی که کمتر از یک درهم است (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت شست است و وجودش در نماز مضر نیست)

وجودش در طواف مضر است ، و همچنین است نجاست لباسهای کوچک مانند جوراب که در نماز مضر نیست ، ولی در طواف مضر است ، آری حمل نمودن چیزی که متنجس باشد در حال طواف مطلقاً اشکالی ندارد .

مسأله ۲۹۷ : نجس بودن بدن یا لباس به خون

زخمی که هنوز بهبودی پیدا نکرده ، خواه زخم تازه یا کهنه باشد در صورتی که طاهر نمودن یا عوض کردن آنها چنان سخت باشد که تحمّل سختی آن مشکل باشد ، اشکالی ندارد ، ولی اگر طاهر نمودن یا عوض کردن به این صورت سخت نباشد ، بنابر احتیاط واجب است آنها را طاهر یا عوض نمود ، و همچنین نجس بودن آنها به هر نجاستی در حال ناچاری اشکال ندارد .

مسأله ۲۹۸ : اگر بعد از طواف بداند که بدن یا لباسش

در حال طواف نجس بوده ، طواف صحیح است و نیازی به

۲۲۰.....مناسک حج

انجام دوباره آن نیست ، و همچنین نماز طواف صحیح است ، اگر نجس بودن بدن یا لباسش را در حین نماز نمی دانسته تا بعد از فارغ شدن از نماز ، در صورتی که قبل از نماز شک در نجس بودن آنها نداشته باشد ، یا اگر داشته فحص و تحقیق نموده و علم به آن برایش پیدا نشده است ، و اما کسی که شک کرده و فحص ننموده در صورتی که بعد از نماز برای او معلوم شود که نجس بوده ، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند .

مسأله ۲۹۹ : اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس بوده و بعد از طواف یادش بیاید ، بنابر اظهر طواف صحیح است ، هرچند احتیاط این است که آن را دوباره انجام دهد ، و اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید ، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند ، در صورتی که فراموشی ناشی از سهل انگاری باشد ، و در غیر این صورت ، بنابر اظهر نمازش صحیح است و لازم نیست آن را دوباره بخواند .

مسأله ۳۰۰: اگر در حین انجام طواف بداند که بدن یا لباسش نجس است ، یا اینکه در حین انجام آن نجس شود ، پس اگر بتواند نجاست را از بین ببرد بدون اینکه به موالات عرفی - یعنی پی‌درپی بودن اجزای طواف به نظر عرف - ضرری برسد واجب است آن را از بین برده - هرچند به وسیله بیرون آوردن لباس نجس از تن باشد ، در صورتی که منافی با پوشش لازم در حال طواف نباشد ، و یا به وسیله عوض کردن آن با لباس طاهری که در دسترسش باشد - و طوافش را تمام کند و اگر نتواند از بین ببرد ، احتیاط این است که طواف را تمام کند و پس از آنکه نجاست را از بین برد طواف را اعاده نماید اگر علم به نجاست یا عروض آن قبل از پایان شوط چهارم باشد اگرچه ظاهر این است که لازم نیست طواف را دوباره انجام دهد حتی در صورت اخیر .

چهارم: ختنه است ، و این تنها در مرد شرط است ، و احوط بلکه اظهر این است که این شرط در بچه ای که

۲۲۲.....مناسک حج

خوب و بد را می فهمد نیز معتبر است ، و اما بچه ای که نمی فهمد و ولیش او را طواف می دهد ، معلوم نیست که این شرط در او معتبر باشد ، اگرچه معتبر بودنش احوط است .

مسأله ۳۰۱: اگر محرم بدون ختنه طواف نماید ، خواه

بالغ باشد یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد ، طوافش صحیح نیست ، و اگر آن را در حالی که ختنه شده باشد دوباره انجام ندهد بنا بر احتیاط حکم او حکم کسی است که طواف را ترک کرده است ، و احکامی که در مسائل آینده برای تارک طواف ذکر خواهد شد ، شامل او هم می شود .

مسأله ۳۰۲: اگر مکلفی که ختنه نشده مستطیع شود ،

پس اگر بتواند در سال حصول استطاعت ختنه کند و حج نماید اشکالی نیست ، و اگر نتواند ، باید حج را تا پس از ختنه نمودن تأخیر اندازد .

و اگر اصلاً نتواند ختنه کند ، چه به علت ضرر باشد و یا

سختی و مشقت زیاد و یا مانند آن ، وجوب حج از او ساقط نمی شود ، ولی احتیاط این است که در عمره و حج هم خود شخصاً طواف کند و هم برای طواف نایب بگیرد ، و پس از طواف نایب ، خودش نماز طواف را بخواند .

پنجم : پوشاندن عورت ، و احتیاط این است که همان مقدار که در نماز پوشاندش واجب است در طواف نیز واجب است ، و اولی بلکه احوط این است که تمام شرایطی که در لباس نمازگذار معتبر است در پوشاننده عورت نیز معتبر است ، بلکه در تمام لباس طواف کننده معتبر است .

واجبات طواف

در طواف هشت چیز معتبر است :

اوّل و دوّم : شروع نمودن طواف از حجر الأسود و

خاتمه دادن در همان جا در تمام شوطها ، و ظاهر این است که شروع از هر جزئی از آن و ختم به همان جزء کفایت می کند ، اگرچه احوط این است که با تمام بدن از همه حجر در شروع و خاتمه بگذرد .

وجهت عمل به این احتیاط کفایت می کند که در شوط اوّل قبل از حجر به مقدار کمی بایستد ، و نیت کند شروع به طواف را از آنجایی که واقعاً روبروی حجر الأسود قرار می گیرد ، آنگاه هفت بار به دورخانه بگردد ، و در پایان بار هفتم مقداری از حجر الأسود بگذرد ، ولی قصدش این باشد که خاتمه طواف نیز در همان جایی باشد که واقعاً روبروی

حجر قرار می‌گیرد ، و با این ترتیب علم و یقین برای او حاصل می‌شود که شروع واقعی از حجر و ختم واقعی به آن از او صادر شده است .

سوم : کعبه را در طرف چپ بدن قرار دادن در تمام احوال طواف ، پس اگر کعبه را روبروی خود قرار دهد ، چه به خاطر بوسیدن چهار رکن کعبه یا غیر آن باشد ، یا آنکه فشار جمعیت موجب شود که روبروی کعبه قرار گیرد یا پشت به آن کند یا آن را در طرف راست بدن قرار دهد ، آن مقدار از شوط جزء طواف به حساب نمی‌آید .

و ظاهراً معیار قرار دادن کعبه در سمت چپ ، صدق عرفی است ، همانطور که از سواره طواف نمودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دست می‌آید ، و نیازی به دقت کردن در آن و منحرف نمودن بدن هنگام رسیدن به رکنهای چهارگانه کعبه و دو دهانه حجر اسماعیل (علیه السلام) تا یقین

۲۲۶.....مناسک حج

حاصل شود که طرف چپ بدن دقیقاً روبروی کعبه قرار دارد ، نیست .

چهارم : قرار دادن حجر اسماعیل (علیه السلام) در داخل محدوده طواف ، به این معنا که در بیرون حجر طواف کند ، نه در داخل آن ، و نه بالای دیوار آن .

پنجم : آنکه طواف کننده بیرون کعبه و شاذروان قرار داشته باشد ، (در پایین بعضی از اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که آن را شاذروان می گویند ، و مشهور است که آن پیش آمدگی جزء کعبه است ، و اینکه در هنگام تعمیر خانه کعبه دیوار عقبتر از جای اصلی خود بنا شده است) .

ششم : هفت بار خانه کعبه را دور بزند ، و کمتر از آن کفایت نمی کند ، و بیشتر از آن در صورتی که عمدی باشد طواف را باطل می کند ، همچنان که خواهد آمد .

هفتم : آنکه هفت شوط از نظر عرف متوالی و پی درپی به حساب آید ، و مراد آن است که آنها را بدون فاصله

زیادی پشت سر هم انجام دهد . البته در چند مورد پی‌درپی بودن آنها معتبر نیست ، که بیان آنها در مسائل آینده خواهد آمد .

هشتم : آنکه دور زدن طواف کننده در اطراف خانه کعبه از روی اختیار خود باشد ، پس اگر در حین اشتغال به طواف بر اثر فشار جمعیت یا چیز دیگری اختیار از او سلب شود و بی اختیار طواف نمود ، کفایت نمی‌کند و باید آن را جبران نماید .

مسأله ۳۰۳ : مشهور بین فقها این است که طواف باید بین کعبه و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باشد ، و گفته شده : فاصله مذکور بیست و شش ذراع و نیم است ، یعنی در حدود دوازده متر ، و از آنجا که حجر اسماعیل (علیه السلام) داخل در محدوده طواف است ، در طرف حجر تنها شش ذراع و نیم برای طواف باقی می‌ماند . یعنی حدود سه متر .

ولی بعید نیست که در بیش از مقدار ذکر شده هم -

۲۲۸.....مناسک حج

هرچند که کراهت دارد - طواف جایز باشد ، مخصوصاً برای کسی که در فاصله ذکر شده توانایی طواف را ندارد یا موجب حرج و مشقت زیاد برای او می شود ، و در صورت توانایی رعایت احتیاط اولی است .

خارج شدن از محدوده طواف

مسأله ۳۰۴ : اگر طواف کننده از جایگاه طواف بیرون رود و وارد کعبه شود طواف باطل ، و لازم است آن را دوباره انجام دهد ، و در صورتی که بیرون رفتن بعد از گذشتن از نیمه طواف باشد ، اولی این است که طواف را تمام کند و سپس آن را دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۰۵ : اگر از محدوده طواف به طرف شاذروان رود ، یعنی اینکه بالای شاذروان قرار گیرد ، به همان مقدار که بیرون رفته طواف باطل است ، و باید همان مقدار را

جبران نماید ، و احوط و اولی این است که طواف را پس از جبران و اتمام دوباره بجا آورد .

همچنان که احوط و اولی این است که طواف کننده دست خود را به طرف دیوار کعبه دراز نکند .

مسأله ۳۰۶ : اگر طواف کننده در حجر اسماعیل

(علیه السلام) از یک دهانه آن وارد و از دهانه دیگر بیرون رود ، در این صورت - هر چند به علت ناآگاهی یا فراموشی باشد - شوطی که این عمل در آن انجام گرفته باطل است ، و باید آن را دوباره انجام دهد ، و احوط و اولی این است که طواف را پس از اتمام اعاده نماید و بنابر احتیاط اگر طواف کننده بالای دیوار حجر طواف کند ، همان حکم را دارد ، و احوط و اولی این است که طواف کننده دستش را بالای دیوار حجر قرار ندهد .

قطع طواف و کم بودن شوطهای آن

مسأله ۳۰۷ : قطع طواف مستحبی عمداً جایز است

و همچنین قطع طواف واجب برای کاری یا ضرورتی ، بلکه بنا بر اظهر قطع آن مطلقاً گرچه برای کاری یا ضرورتی نباشد جایز است .

مسأله ۳۰۸ : اگر طواف کننده در طواف واجب بی

دلیل طواف خود را قطع کرد ، پس اگر قبل از تمام نمودن شوط چهارم باشد ، طواف باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد ، و اگر بعد از آن باشد احتیاط این است که آن را تمام کند و دوباره انجام دهد ، و اما در طواف مستحبی می تواند آن را از جایی که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند ، چه قبل از تمام نمودن شوط چهارم باشد و چه بعد از آن ، در صورتی که پی در پی بودن طواف از نظر عرف به هم نخورده باشد .

مسأله ۳۰۹ : اگر زن در حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند ، واجب است آن را قطع کند و فوراً از مسجد الحرام بیرون رود ، و حکم طوافش در مسأله (۲۹۱) بیان شد .

همچنان که حکم طواف کسی که در حین انجام آن محدث شود ، یا متوجه گردد لباس و یا بدنش نجس است ، در مسأله (۲۸۵ و ۳۰۰) بیان شد .

مسأله ۳۱۰ : اگر طواف کننده در طواف واجب به علت مرضی که او را مجبور به قطع آن کرده ، یا انجام کاری برای خود یا یکی از برادران دینی ، طواف را قطع کند ، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد ، ظاهر این است که باطل است و لازم است آن را دوباره انجام دهد ، و اگر بعد از آن باشد ، اظهر این است که صحیح است ، و بنابر این پس از برگشتن ، طواف را از جایی که قطع نموده به اتمام برساند ، و احوط و اولی این است که پس از به اتمام رساندن آن دوباره آن را انجام دهد ،

۲۳۲.....مناسک حج

و اما در طواف مستحبی جایز است آن را از جایی که قطع کرده به اتمام برساند ، اگرچه مقدار انجام شده آن قبل از قطع کمتر از چهار شوط بوده باشد ، چه قطع آن به علت‌های ذکر شده باشد و یا غیر آنها .

مسأله ۳۱۱ : نشستن و دراز کشیدن در حین انجام

طواف جایز است ، و در صورتی که نشستن و یا دراز کشیدن را آنقدر ادامه ندهد که عرف طواف را پی‌درپی نداند ، طواف صحیح است ، ولی اگر آنقدر آن را ادامه دهد که آن را یک عمل یگانه پی‌درپی نداند ، طواف باطل است و باید دوباره آن را انجام دهد .

مسأله ۳۱۲ : اگر طواف کننده جهت رسیدن به

وقت فضیلت نماز واجب ، و یا رسیدن به نماز جماعت ، و یا جهت خواندن نماز مستحبی که وقتش تنگ شده باشد ، طواف را قطع کرد ، جایز است آن را پس از تمام شدن نماز از جایی که قطع کرده به اتمام برساند ، چه قبل از تمام شدن شوط چهارم ، و چه بعد از آن ، چه طواف واجب باشد یا

مستحب .

آری در صورتی که قبل از تمام شدن شوط چهارم طواف واجب ، آن را قطع کرده باشد ، احوط این است که پس از اتمام ، آن را نیز دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۱۳ : در صورتی که از روی اشتباه یا فراموشی

بعضی از شوطهای طواف یا قسمتی از یک شوط را انجام نداده باشد ، پس اگر پیش از اینکه صدق عرفی پی درپی بودن آن منتفی شود بیادش آمد ، باقیمانده آن را بجا آورد و طواف صحیح است ، و اگر پس از آن باشد ، آن را بجا آورد و طواف باز هم صحیح است ، و اگر نتواند باقیمانده را خود بجا آورد - اگرچه به این علت باشد که نقصان طوافش را پس از رجوع به وطنش یادش آمده - دیگری را نایب خود به جهت بجا آوردن آن قرار دهد .

و در صورتی که مقدار فراموش شده بیش از سه شوط

۲۳۴.....مناسک حج

باشد ، بنا بر احوط باقیمانده را بجا آورد و دوباره آن را انجام دهد .

زیاد کردن شوطهای طواف

زیاد کردن شوطهای طواف پنج صورت دارد :

اوّل : آنکه طواف کننده قصد جزء بودن شوط اضافی

برای طوافی که مشغول به انجام آن است یا طواف دیگری -

نداشته باشد ، مانند اینکه آن را به خیال مستحب بودن - مثلاً -

بجا آورد ، و این زیادی - طواف را باطل نمی کند .

دوّم : آنکه هنگام شروع در طواف ، قصد انجام آن را

به نیت اینکه جزء طوافی باشد که می خواهد انجام دهد ،

داشته باشد ، و در این صورت بی تردید طواف باطل است و

باید آن را دوباره انجام دهد ، و همچنین است اگر این قصد

در حین انجام طواف برای او پیدا شود و زیادی که آن را نیت کرده انجام دهد ، ولی اگر زیادی را انجام ندهد ، باطل بودن شوطهای بجا آورده شده پیش از حصول نیت ذکر شده ، مورد اشکال است .

سوم : آنکه پس از فارغ شدن از طواف و پیش از منتفی شدن صدق عرفی پی‌درپی بودن طواف ، یک شوط دیگری انجام دهد به قصد اینکه جزء طوافی باشد که تازه از آن فارغ شده ، و حصول این قصد پس از فارغ شدن از طواف کامل باشد ، و اظهر در این صورت نیز باطل بودن طواف است .

چهارم : آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد ، و پس از انجام هفت شوط طواف اول و تمام شدن آن ، شوط اضافی را انجام دهد و طواف دوم را نیز به تمام برساند ، در این صورت در حقیقت شوط اضافی حاصل نشده است ، و

۲۳۶.....مناسک حج

وجهی برای باطل شدن طواف از جهت زیادی شوطها وجود ندارد .

آری ممکن است باطل شود از جهت اینکه دو طواف را پشت سر هم انجام داده بدون اینکه با نماز طواف بین آنها فاصله انداخته باشد ، و این عمل جایز نیست ، خواه هر دو طواف واجب باشند یا یکی واجب و دیگری مستحب ، آری اگر هر دو مستحب باشند هر چند کراهت دارد ولی جایز است .

پنجم : آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد ، و پس از انجام هفت شوط طواف اول و تمام شدن آن ، طواف دوم را یا اصلاً انجام ندهد و یا اگر انجام داد به اتمام نرساند ، و در این صورت نه طواف را زیاد کرده و نه دو طواف را بدون فاصله پشت سر هم بجا آورده ، ولی در بعضی صورتهای ممکن است طواف به این علت باطل شود که قصد قربت برای طواف

کننده حاصل نشود ، مانند اینکه از اوّل طواف قصد انجام دو طواف پشت سر هم بدون فاصله را داشته باشد با آگاهی از اینکه انجام دادن دو طواف پشت سر هم بدون فاصله حرام و باطل است ، و هرگاه مکلف طواف کننده قصد انجام یک عمل باطل نمود با آگاهی از باطل بودن آن قصد قربت برایش حاصل نمی‌شود ، اگرچه عملاً دو طواف پشت سر هم بدون فاصله را انجام ندهد .

مسأله ۳۱۴ : اگر از روی اشتباه چیزی بر شوطهای

طواف خود بیافزاید ، پس اگر بعد از رسیدن به رکن عراقی یادش آمد ، مقدار افزوده را تا یک طواف کامل به اتمام برساند ، و احتیاط این است که طواف دوّم را در این هنگام بقصد قربت بدون اینکه واجب یا مستحب بودن آن را قصد کند به اتمام برساند ، و پس از آن چهار رکعت نماز بخواند ، و افضل بلکه احوط این است که بین آنها فاصله‌ای بیندازد ، به این معنا که دو رکعت قبل از سعی جهت طواف واجب بجا

۲۳۸.....مناسک حج

آورد و دو رکعت پس از سعی جهت طواف مستحبی بجا آورد .
و همچنین است بنا بر احوط اگر پیش از رسیدن به رکن
عراقی یادش بیاید .

شک در عدد شوطها

مسأله ۳۱۵: اگر برای طواف کننده شک در عدد

شوطها و یا در صحّت آنها پس از فارغ شدن از طواف یا پس
از گذشتن از محل مشکوک حاصل شود ، مانند اینکه
حصول شک پس از منتفی شدن صدق عرفی پی‌درپی بودن
آن باشد ، یعنی اینکه اگر پس از حصول شک بخواهد یک
شوط - مثلاً - بر طواف خود اضافه کند عرف این شوط را با
شوطهای سابق یک عمل یگانه به حساب نمی‌آورد ، و مانند

اینکه شک بعد از اشتغال به نماز طواف حاصل شود ، در هر دو صورت توجهی به شک خود نکند .

مسأله ۳۱۶ : اگر یقین کند هفت شوط انجام داده

ولی احتمال می دهد شوط اضافی نیز انجام داده ، مانند اینکه احتمال دهد آخرین شوطی که انجام داده هشتم باشد ، توجهی به شک خود نکند و طواف صحیح است ، مگر اینکه این شک قبل از تمام شدن آخرین شوط برای او حاصل شود ، که در این صورت بنابر اظهر طواف باطل است ، و احوط تمام نمودن آن شوط به قصد رجاء است (یعنی به قصد این که شاید این شوط در واقع بر او واجب باشد) و سپس طواف را دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۱۷ : اگر در پایان شوط و یا وسط آن شک

بین سه و چهار یا بین پنج و شش ، و یا غیر آن از صورت های شک که کمتر از هفت شوط باشد ، برای او پیدا شود ، طواف

۲۴۰.....مناسک حج

باطل است ، و بلکه بنا بر احتیاط اگر شک در پایان شوط بین شش و هفت باشد ، باز هم باطل است . و همچنین است اگر هر دو احتمال کمبود و زیادی را بدهد ، مانند اینکه شک کند که آخرین شوط ششم یا هفتم یا هشتم بوده است .

مسأله ۳۱۸ : اگر شک بین شش و هفت حاصل

شود ، و بنا را به علت ندانستن حکم شرعی بر شش بگذارد و طواف را تمام کند ، و این ندانستن ادامه داشته باشد تا زمانی که وقت تدارک - به هر علتی که باشد - بگذرد ، بعید نیست که طواف صحیح باشد .

مسأله ۳۱۹ : برای طواف کننده جایز است در

شمارش عدد شوطهای خود بر شمارش کسی که همراه او طواف می کند اعتماد کند ، در صورتی که آن شخص یقین به شماره آنها داشته باشد .

مسأله ۳۲۰ : اگر در طواف مستحبی شک در عدد

شوطها نماید ، بنا را بر کمتر بگذارد، یعنی اگر بین سه و چهار

شک کند - مثلاً - بنا را بر سه بگذارد ، و طواف صحیح است.

مسأله ۳۲۱ : اگر طواف را در عمره تمتع عمداً با

ندانستن حکم شرعی یا ندانستن ، ترک نمود و نتوانست آن را و بقیه اعمال عمره تمتع را تا قبل از ظهر روز عرفه به انجام رساند ، عمره اش باطل می شود ، و بنا بر احوط در صورت ندانستن حکم شرعی باید یک شتر نیز کفاره بدهد ، و تمام آنچه ذکر شد در این مسأله در اوّل مسائل طواف گذشت .

و همچنین است ترک طواف عمداً در حج ، در صورتی که نتواند جبران کند ، یعنی اینکه حج باطل می شود ، و بنا بر احتیاط در صورت ندانستن حکم شرعی یک شتر نیز باید کفاره بدهد .

مسأله ۳۲۲ : اگر طواف را از روی فراموشی ترک

نمود ، پس اگر قبل از گذشتن وقت یادش آمد ، باید آن را

۲۴۲.....مناسک حج

جبران کند ، و بنا بر اظهار بعد از آن سعی را نیز اعاده کند . و اگر بعد از گذشتن وقت یادش آمد ، مانند آنکه طواف عمره تمتع را فراموش کند تا وقوف در عرفات ، و مانند آنکه طواف حج را تا تمام شدن ماه ذی الحجة فراموش کند ، واجب است آن را قضا نماید ، و بنا بر احوط و اولی سعی را نیز پس از آن اعاده نماید . و اگر در وقتی یادش آمد که خود نمی توانست آن را قضا نماید ، مانند اینکه پس از برگشتن به وطن یادش بیاید ، باید نایب جهت انجام آن بگیرد .

مسأله ۳۲۳ : اگر طواف را فراموش کند تا آنکه به وطنش برگشت و با زن خود ، نزدیکی نمود واجب است یک قربانی به منی بفرستند ، در صورتی که طواف حج را فراموش کرده باشد ، و اگر طواف عمره باشد به مکه بفرستد ، و کفایت می کند که قربانی ، گوسفند باشد .

مسأله ۳۲۴ : اگر طواف را فراموش کند و در وقتی یادش بیاید که بتواند خود آن را قضا نماید ، واجب است آن را

قضا نماید اگرچه از احرام بیرون رفته باشد ، و نیازی به تجدید احرام نیست .

آری اگر بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید باید جهت برگشتن به مکه احرام ببندد ، مگر در حالاتی که در مسأله (۱۴۱) بیان شد .

مسأله ۳۲۵ : آنچه بر محرم حرام بوده و حلال شدنش متوقف بر انجام دادن طواف بوده ، برای کسی که طواف را فراموش کرده جایز نیست ، تا اینکه طواف را خودش و یا نایش انجام دهد .

مسأله ۳۲۶ : اگر محرم نتواند خود شخصاً طواف را انجام دهد حتی با کمک دیگری ، چه به علت مرض یا شکستگی عضوی از بدن و یا مانند آنها ، واجب است او را طواف دهند ، اگرچه به وسیله بغل کردن او بر دوش هایش یا گاری و مانند آن باشد ، و احوط و اولی آن است که به طوری

۲۴۴.....مناسک حج

او را طواف دهد که پاهایش به زمین کشیده شود ، و اگر توانایی طواف حتی به این صورت هم نداشته باشد ، واجب است که از طرف او طواف نمایند ، به اینکه کسی را نایب بگیرد تا از طرف او انجام دهد در صورتی که توانایی نایب گرفتن داشته باشد ، و اگر نداشته باشد ، مانند شخص بی‌هوش ، باید ولیّ او یا دیگری آن را از طرف او بجا آورد .

و همچنین است نماز طواف ، که اگر خود محرم بتواند انجام دهد باید خود بجا آورد ، و اگر نتواند باید نایب بگیرد تا آن را از طرفش انجام دهد .

و حکم زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده ، قبلاً در شرایط طواف بیان شد .

نماز طواف

و آن واجب سوّم از واجبات عمره تمتع است ، و نماز طواف عبارت از دو رکعت است که باید آن را پس از طواف بجا آورد ، و کیفیت این نماز و انجام آن مانند نماز صبح است ، جز اینکه می‌تواند قرائت را آهسته و یا بلند بخواند ، و واجب است آن را در نزدیکی مقام ابراهیم (علیه السلام) بجا آورد ، و اظهر این است که باید آن را پشت مقام بجا آورد ، یعنی اینکه در سمت راست یا چپ آن نباشد ، و اگر نتواند پشت مقام و نزدیک به آن بجا آورد ، احوط این است که هم آن را در نزدیکش چه در سمت راست باشد و یا چپ ، و هم دور از آن ولی پشت مقام بجا آورد ، و اگر نتواند یکی از این دو را بجا آورد هرکدام که ممکن است انجام دهد ، و اگر نتواند هیچکدام را انجام دهد در هر جای مسجد ممکن شد

۲۴۶.....مناسک حج

بجا آورد ولی بنا بر احوط و اولی سعی کند هر چه به مقام نزدیکتر باشد .

و بنا بر احوط و اولی در صورتی که بعداً - تا زمانی که وقت سعی تنگ شود - بتواند در نزدیکی و پشت مقام آن را بجا آورد ، دوباره آن را انجام دهد .

این حکم طواف واجب است ، و اما طواف مستحبی جایز است حتی اختیاراتاً نماز آن را در هر جای مسجد بجا آورد .

مسأله ۳۲۷ : هر محرمی که نماز طواف را با آگاهی از وجوب آن عمداً ترک کند ، بنا بر احتیاط حجش باطل است .

مسأله ۳۲۸ : بنا بر احتیاط باید بعد از طواف فوراً نماز طواف را انجام دهد ، یعنی اینکه از نظر عرف بین آنها فاصله نیفتاده باشد .

مسأله ۳۲۹ : اگر نماز طواف را فراموش کند و پس از انجام اعمالی که بعد از طواف انجام می شود - مانند سعی -

یادش بیاید ، باید آن را بجا آورد و دوباره بجا آوردن آن اعمال واجب نیست ، اگرچه احوط است .

آری اگر در هنگام سعی یادش آمد ، باید آن را قطع نماید ، و نماز طواف را در پشت مقام بجا آورد ، و سپس برگردد و از جایی که سعی را قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند .

و اگر پس از بیرون رفتن از مکه یادش آمد ، بنابر احتیاط در صورتی که موجب مشقت و زحمت زیاد نباشد ، باید برگردد و آن را در جای خود بجا آورد ، و اگر مشقت داشته باشد در هر جا که یادش آمد بجا آورد ، و واجب نیست که جهت بجا آوردن آن به حرم برگردد اگرچه توانایی آن را داشته باشد .

و حکم صورت ندانستن حکم شرعی همان حکم صورت فراموشی است ، و فرقی بین اینکه در ندانستن مقصّر باشد یا نباشد نمی کند .

مسأله ۳۳۰ : اگر شخصی بمیرد و نماز طواف بر

او واجب باشد ، بنابر احتیاط واجب باید پسر بزرگترش آن را از طرف او بجا آورد ، در صورتی که شرایطی که در مسائل قضای نماز ذکر شده فراهم باشد . (جهت اطلاع از این شرایط به توضیح المسائل رجوع شود).

مسأله ۳۳۱ : اگر در قرائت نماز گزار غلطی باشد

پس اگر نتواند قرائت خود را تصحیح نماید ، ولی مقدار زیادی از آن را بتواند بطور صحیح بخواند ، خواندن نماز با این کیفیت از قرائت برای او کفایت می کند ، ولی اگر مقدار زیادی از آن را هم بطور صحیح نتواند بخواند ، احتیاط این است که هم همان را که می تواند بخواند و هم مقدار دیگری از آیات قرآن که بطور صحیح می تواند آنها را بخواند قرائت کند ، و اگر چیزی از باقی قرآن هم بطور صحیح نتواند بخواند در این صورت تسبیح بگوید .

و اگر وقت تنگ باشد و نتواند همه قرائت را بطور

صحیح یاد بگیرد ، پس اگر مقدار زیادی از آن را یاد گرفت همان را بخواند ، و اگر بعض آن را هم یاد نگرفت ، در صورتی که از باقی آیات قرآن بتواند به طور صحیح بخواند ، باید به اندازه ای بخواند که عرفاً به آن قرائت قرآن گفته شود ، و اگر این را هم نتواند تسبیح را بخواند کافی است .

آنچه گفته شد در مورد خواندن سوره حمد است ، و اما سوره پس از آن ظاهر این است که خواندن آن بر کسی که آن را یاد ندارد و توانایی یاد گرفتن آن را ندارد ، واجب نیست .

و آنچه بیان شد حکم هر کسی است که قرائت صحیح را نمی‌تواند بخواند ، اگرچه در توانستن مقصّر باشد . آری احوط و اولی در صورت مقصّر بودن این است که هم نماز را به کیفیتی که بیان آن گذشت بجا آورد و هم آن را به جماعت بخواند و هم نایب جهت انجام آن از طرفش بگیرد .

۲۵۰.....مناسک حج

مسأله ۳۳۲ : اگر نمی دانسته قرائتش صحیح نیست ،

و در ندانستن ذکر شده معذور هم بوده ، نماز صحیح است ، و

لازم نیست آن را دوباره بخواند ، اگرچه بعد از نماز آگاهی از

صحیح نبودن قرائت خود پیدا کند ، ولی اگر معذور نباشد

باید آن را پس از یاد گرفتن قرائت صحیح دوباره بجا آورد ، و

حکم کسی که نماز طواف را از روی فراموشی ترک کرده

شامل او می شود .

سعی بین صفا و مروه

و آن واجب چهارم از واجبات عمره تمتع است ، و

قصد قربت و اخلاص در آن معتبر است . و اما ستر عورت و

طهارت از حدث و نجاست در آن معتبر نیست ، ولی اولی آن

است که طهارت در آن رعایت و منظور شود .

مسأله ۳۳۳ : سعی را باید بعد از طواف و نماز آن

بجا آورد ، پس اگر آن را بر یکی از این دو مقدم بدارد ، باید آن را دوباره پس از آن دو بجا آورد ، و در مسائل گذشته حکم کسی که طواف را فراموش کرده و بعد از سعی بیادش آمده بیان نمودیم .

مسأله ۳۳۴ : محرم باید در نیت سعی مشخص کند

که آیا برای عمره است یا حج .

مسأله ۳۳۵ : سعی هفت شوط است ، و شوط اوّل

آن از صفا شروع می شود و به مروه خاتمه پیدا می کند ، و شوط دوّم برعکس اوّل است ، و سوّم مثل اوّل است ، و به همین صورت ادامه پیدا می کند تا اینکه سعی در شوط هفتم به مروه تمام شود .

و در هر شوط از سعی واجب است همه فاصله موجود

بین دو کوه پیموده شود ، ولی رفتن بالای آن دو واجب

نیست ، اگرچه اولی و احوط است .

و احوط این است که فاصله مذکور دقیقاً همه آن پیموده شود ، یعنی اینکه شوط اوّل را - مثلاً - از اوّلین جزء کوه صفا آغاز کند و حرکت کند تا برسد به اوّلین جزء کوه مروه و به همین ترتیب بقیه شوطها را انجام دهد .

مسأله ۳۳۶ : اگر شوط اوّل را از مروه آغاز کرد ،

باید آنچه را که انجام داده ملغی کند - اگرچه اشتبهاً صورت گرفته باشد - و از نواز صفا شروع کند .

مسأله ۳۳۷ : لازم نیست پیاده سعی کند ، بلکه

جایز است سواره - بر حیوان یا غیر آن - انجام دهد ، ولی پیاده سعی نمودن افضل است .

مسأله ۳۳۸ : در سعی معتبر است رفت و آمد بین

صفا و مروه از راه متعارف موجود بین آن دو انجام شود ، بنابر این کفایت نمی کند که رفت یا برگشت را از راه مسجد الحرام یا جای دیگری انجام دهد آری لازم نیست مسیر حرکت

خط مستقیم باشد .

مسئله ۳۳۹ : در وقتی که بطرف مروه می رود باید

آن را استقبال کند ، و همچنین در وقت برگشتن از مروه باید صفا را استقبال کند ، بنابر این اگر در حالیکه پشتش به طرف آن است بطرف مروه یا صفا حرکت نماید ، کفایت نمی کند اما اگر صورت را بطرف راست یا چپ یا پشت بگرداند اشکالی ندارد ، چه در رفتن یا برگشتن .

مسئله ۳۴۰ : احتیاط این است که به طوری سعی

انجام شود که عرف آن را پی در پی و عمل یگانه بدانند ، همچنان که در طواف هم معتبر بود ، آری نشستن در حین سعی بالای کوه صفا و یا مروه و یا در وسط راه جهت استراحت کردن اشکالی ندارد ، اگرچه احوط ترک نشستن در وسط راه است ، مگر برای کسی که خسته شده باشد .

همچنان که قطع آن برای درک وقت فضیلت نماز

واجب ، و ادامه دادن آن پس از نماز از جایی که قطع کرده ،

اشکالی ندارد .

۲۵۴.....مناسک حج

و قطع سعی جهت انجام کاری بلکه حتی اگر برای انجام کاری نباشد جایز است ، ولی در صورتی که پی‌درپی بودن عرفی آن بهم خورد احتیاط این است که آن را به اتمام برساند سپس آن را دوباره انجام دهد .

احکام سعی

سعی از ارکان حج است ، پس هر کسی آن را عمداً با آگاهی یا بدون آگاهی از واجب بودنش یا از اینکه سعی چه عملی است یا اینکه محل سعی کجا است ، آن را ترک کند تا زمانی که نتواند اعمال عمره را تا قبل از زوال آفتاب روز عرفه انجام دهد ، حش باطل است ، و حکم چنین شخصی حکم کسی است که طواف را به همین صورت ترک کرده باشد ، و بیان آن در اوّل مسائل طواف گذشت .

مسأله ۳۴۱ : اگر سعی را از روی فراموشی ترک

کرد ، هرگاه یادش آمد باید آن را بجا آورد ، اگرچه از اعمال حج فارغ شده باشد ، و اگر نتواند خود آن را انجام دهد و یا اینکه موجب سختی و زحمت زیادی برای او شود باید نایب بگیرد ، و حج در هر دو صورت ذکر شده صحیح است .

مسأله ۳۴۲ : کسی که نتواند سعی را خود شخصاً -

اگرچه با کمک دیگری - در وقت مشخص شده آن ، انجام دهد ، واجب است از دیگری جهت سعی دادنش کمک بگیرد ، اگرچه به وسیله حمل کردن او بر دوش یا گاری یا مانند آن باشد ، و اگر این را هم نتواند باید نایب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد ، و اگر نتواند نایب هم بگیرد ، مانند شخصی بیهوش ولی او یا دیگری از طرف او سعی را انجام دهد ، و حجتش صحیح خواهد بود .

مسأله ۳۴۳ : بنا بر احتیاط بعد از طواف و نماز آن

باید فوراً سعی نمود ، اگرچه ظاهر این است که می شود آن

۲۵۶.....مناسک حج

را تا شب جهت رفع خستگی یا کم شدن حرارت هوا به تأخیر انداخت ، بلکه بنابر اقوی تأخیر آن تا شب بدون هیچ دلیلی جایز است ، آری تأخیر انداختن آن تا فردای روز طواف در صورت اختیار جایز نیست .

مسأله ۳۴۴ : حکم زیاد شدن عدد شوطهای سعی

همان حکم زیاد شدن شوطهای طواف است ، پس اگر عمدی و با آگاهی از حکم شرعی باشد ، سعی باطل می شود . آری اگر حکم را نمی دانسته بنابر اظهر سعی با زیاد شدن شوطهایش باطل نمی شود ، اگرچه احوط اعاده آن است .

مسأله ۳۴۵ : اگر از روی اشتباه زیادی حاصل

شد ، سعی صحیح است ، ولی مقدار زیادی اگر یک شوط یا بیشتر باشد ، مستحب است آن را تا هفت شوط کامل کند تا یک سعی کامل غیر از سعی اول باشد ، و بنابر این پایان

سعی دوّم در صفا خواهد بود .

مسأله ۳۴۶ : اگر از روی عمد شوطهای سعی را کم

کند ، با علم به حکم شرعی یا با جهل به آن ، حکم او حکم کسی است که سعی را به همین صورت ترک کرده باشد ، و بیان آن گذشت .

و اما اگر از روی فراموشی باشد ، بنابر اظهر باید کمبود آن را هرگاه که یادش بیاید جبران کند ، خواه یک شوط یا بیشتر باشد .

و چنانچه پس از گذشتن وقت آن یادش بیاید ، مانند اینکه کمبود سعی عمره تمتع را در عرفات یادش بیاید ، یا کمبود سعی حج را پس از گذشت ماه ذی الحجّة یادش بیاید ، احوط این است که کمبود آن را جبران و سپس سعی را اعاده نماید ، و اگر نتواند شخصاً آن را انجام دهد و یا اینکه موجب مشقت و زحمت زیادی شود ، باید نایب بگیرد ، و

۲۵۸.....مناسک حج

احتیاط این است که نایب کمبود سعی اول را جبران و سپس سعی را اعاده کند .

مسأله ۳۴۷ : اگر از روی فراموشی شوطهای سعی

عمره تمتع را کم کند ، و به خیال اینکه سعی را به طور کامل انجام داده از احرام خارج شود ، بنابر احتیاط باید یک گاو کفاره بدهد ، و باید سعی را به ترتیبی که گفته شد جبران نماید .

شک در سعی

شک در عدد شوطهای سعی و یا در صحّت آنها اثری ندارد ، در صورتی که بعد از گذشتن از محلّ عمل مشکوک باشد ، مانند اینکه در عمره تمتع پس از گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر) شک در آن کند و یا در حج پس از شروع نمودن در طواف نساء شک کند .
و اگر بعد از فارغ شدن از سعی شک در عدد شوطها

نماید ، پس اگر در شک ذکر شده احتمال زیاد بودن شوطها را بدهد ، بنا را بر صحّت سعی خود بگذارد ، و اگر احتمال کم بودن آنها را می دهد ، در صورتی که شک او قبل از به هم خوردن موالات باشد سعی باطل است ، و بنابر احتیاط اگر بعد باشد نیز باطل است .

مسأله ۳۴۸ : اگر در پایان شوط احتمال زیادی

بدهد ، مانند اینکه در حالی که بالای مروه باشد شک کند که شوط اخیر هفتم یا نهم بوده است ، سعی صحیح است و شک ذکر شده ارزش ندارد ، ولی اگر همین شک در اثنای شوط برای او حاصل شود ، سعی باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۴۹ : حکم شک در عدد شوطهای سعی

در حین اشتغال به آن ، همان حکم شک در عدد شوطهای طواف در حین انجام آن است ، و بنابر این سعی با چنین شکی به هر صورتی که باشد باطل می شود .

کوتاه کردن موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر)

و این پنجمین واجب عمره تمتع است ، و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است ، و این واجب با چیدن موی سر یا ریش یا شارب محقق می شود ، و بنابر اظهر کنندن آن کفایت نمی کند ، و مشهور بین فقها این است که با گرفتن مقداری از ناخن دست یا پا نیز محقق می شود ، ولی احوط این است که به آن اکتفا نشود ، و آن را تا پس از چیدن موی به تأخیر اندازد .

مسأله ۳۵۰ : برای بیرون رفتن از احرام عمره تمتع باید

موی سر و یا ریش و یا شارب کوتاه شود ، و تراشیدن سر بجای آن کفایت نمی کند ، بلکه تراشیدنش حرام است ، و در صورت تراشیدن باید یک گوسفند کفاره بدهد ، در صورتی که از روی عمد و با دانستن حکم شرعی صورت گرفته باشد ، بلکه بنابر احوط و اولی در غیر این صورت نیز کفاره واجب است .

مسأله ۳۵۱ : اگر پس از سعی و قبل از کوتاه کردن موی نزدیکی کند ، پس اگر از روی عمد و با دانستن حکم شرعی باشد ، باید یک شتر کفاره بدهد ، همچنان که در محرمات احرام هم بیان شد ، و اگر نمی دانسته ، بنابر اظهر چیزی بر او واجب نیست .

مسأله ۳۵۲ : زمان کوتاه کردن موی پس از فارغ شدن از سعی است ، و قبل از آن جایز نیست .

مسأله ۳۵۳ : واجب نیست کوتاه کردن مو را فوراً بعد از سعی انجام داد ، و جایز است آن را در هر جایی انجام داد ، چه در محل سعی و چه در منزل و چه در غیر اینها .

مسأله ۳۵۴ : اگر کوتاه کردن مو را عمداً ترک کرد ، و پس از آن احرام حج بست ، ظاهر این است که عمره اش باطل است و حجش منقلب به حج افراد می شود ، بنابر این اگر بعد از حج افراد توانایی پیدا کرد باید عمره مفرده بجا آورد ، و احتیاط این است که حج را در سال دیگری نیز دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۵۵ : اگر کوتاه کردن مو را فراموش کرد و

۲۶۲.....مناسک حج

پس از آن احرام حج بست ، عمره اش صحیح است و همچنین احرامش ، و احوط و اولی اینکه یک گوسفند کفاره بدهد .

مسأله ۳۵۶ : پس از کوتاه کردن مو در عمره تمتع ،

تمام چیزهایی که به علت احرام حرام شده بودند حلال می شوند ، اگرچه احوط ترک آن است پس از گذشت سی روز از عید فطر، و احوط و اولی این است که در صورت انجام آن از روی عمد و با دانستن حکم شرعی یک قربانی کفاره بدهد .

مسأله ۳۵۷ : طواف نساء در عمره تمتع واجب

نیست ، ولی بجا آوردن آن به قصد رجاء و اینکه اگر در واقع بر او واجب باشد ، امثال آن واجب را کرده باشد ، اشکالی ندارد .

احرام حج

در مسأله (۱۴۹) بیان کردیم که واجبات حج سیزده

چیز است ، و در آنجا به طور اجمال ذکر شدند ، و اینک شرح و تفصیل آنها :

اول : احرام است ، و بهترین وقت بستن آن ظهر روز هشتم ذی الحجّه است ، و برای اشخاص پیر و مریض که از فشار جمعیت بترسند ، جایز است قبل از آن وقت نیز احرام ببندند و قبل از دیگران از مکه خارج شوند ، و همچنین جایز است برای کسی که شرعاً می تواند طواف حج را قبل از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد ، مانند زنی که ترس از پیش آمدن عادت ماهانه دارد ، آن را بر وقت یاد شده تقدیم کند .

و در مسائل گذشته بیان نمودیم کسی که از عمره تمتع فارغ شده و در بیرون مکه کاری دارد می تواند در هر وقتی احرام حج را ببندد و جهت انجام کارش از مکه بیرون رود .
و در غیر این موارد نیز بنابر اظهر جایز است احرام حج را سه روز بلکه بیشتر پیش از وقت یاد شده ببندند .

مسئله ۳۵۸ : همچنان که برای کسی که مشغول

عمره تمتع است جایز نیست قبل از کوتاه نمودن موی خود

۲۶۴.....مناسک حج

احرام حج را ببندد ، برای کسی که مشغول حج است نیز جایز نیست احرام عمره مفرده را قبل از بیرون رفتن کامل از احرام حج ببندد ، و بنابر احتیاط اگرچه جز طواف نساء چیز دیگری از اعمال حج باقی نمانده باشد ، باز هم جایز نیست احرام عمره مفرده را ببندد .

مسأله ۳۵۹ : کسی که می‌تواند تمام وقت وقوف

اختیاری روز عرفه را در عرفات درک کند ، جایز نیست احرام را آنقدر تأخیر اندازد که وقوف در تمام وقت ذکر شده را درک نکند .

مسأله ۳۶۰ : فرقی بین احرام حج و عمره در

کیفیت و واجبات و محرمات وجود ندارد ، و تنها اختلاف بین آنها در نیت است .

مسأله ۳۶۱ : همچنان که در مسائل میقاتها بیان

نمودیم جای احرام بستن حج مکه مکرمه است ، و بهترین جای آن مسجد الحرام است ، و مستحب است آن را پس از

خواندن دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم و یا در حجر
حضرت اسماعیل (علیهما السلام) بیندند .

مسأله ۳۶۲ : کسی که احرام را به علت فراموشی و

یا ندانستن حکم شرعی تا پس از بیرون رفتن از مکه نبندد ، و
سپس یادش بیاید و یا حکم را بفهمد ، واجب است - اگرچه
از عرفات - به مکه برگردد ، و از آنجا احرام بیند ، و اگر
تواند برگردد ، به علت کمبود وقت و یا به علت دیگری ، از
همان جایی که هست احرام بیند .

و همچنین است اگر پس از وقوف در عرفات یادش
بیاید و یا حکم را بفهمد ، اگرچه نتواند به مکه برگردد و از
آنجا احرام بیند .

و در صورتی که یادش نیاید و یا حکم را نداند تا بعد از
فارغ شدن از اعمال حج ، حجش صحیح است .

مسأله ۳۶۳ : کسی که احرام را عمداً و با دانستن

وجوب آن نبندد ، تا زمانی که تمام وقت وقوف در عرفات به
علت نبستن احرام بگذرد ، حجش باطل می شود ، و در

۲۶۶.....مناسک حج

صورتی که احرام ببندد و خود را به مقدار رکن از واجب وقوف در عرفات برساند ، حجتش صحیح است ، اگرچه گناهکار است .

مسأله ۳۶۴ : احتیاط این است که کسی که احرام

حج تمتع بسته است قبل از بیرون رفتن برای عرفات طواف مستحبی انجام ندهد ، و اگر طواف نمود بنابر احوط و اولی تلبیه را از نو بگوید .

وقوف در عرفات

دوم : از واجبات حج تمتع وقوف در عرفات با قصد قربت و اخلاص است ، و مراد از وقوف حضور در عرفات است ، خواه سواره و خواه پیاده ، و خواه آرام و خواه در حال حرکت .

مسأله ۳۶۵ : حدود عرفات عبارتند از دشتهای (عرنه

(و (ثویه) و (نمره) تا (ذی المجاز) ، و از (مأزمین) تا

آخرین جای وقوف ، و خود اینها حدود عرفات می باشند و جزء موقف نیستند .

مسأله ۳۶۶ : ظاهر این است که کوه (رحمه) جزء

موقف است ، ولی افضل ایستادن در دامنه کوه از طرف چپ آن است .

مسأله ۳۶۷ : وقوف باید از روی قصد و اراده باشد ،

و اگر در اوّل وقت وقوف مثلاً ، آن را قصد کند و بعد از آن بخوابد یا بیهوش شود تا آخر وقت ، کفایت می کند ، و اگر بدون اینکه قصد وقوف کرده باشد در تمام وقت در حال خواب یا بیهوش باشد ، وقوف از او حاصل نشده است ، و اما اگر قصد وقوف کرده ولی در تمام وقت یا خواب و یا بیهوش باشد ، کفایت این وقوف مورد اشکال است .

مسأله ۳۶۸ : واجب است روز نهم ذی الحجّة از

اوّل ظهر تا غروب در عرفات باشد ، ولی واجب بودن وقوف از اوّل ظهر مبنی بر احتیاط است ، و اظهر این است که جایز

۲۶۸.....مناسک حج

است آن را از اوّل ظهر به مقدار انجام یک غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم به تأخیر اندازد .

و وقوف در تمام وقت یاد شده اگرچه واجب است و کسی که آن را اختیاراً ترک کند گناهکار است ، ولی جزء ارکان نیست ، یعنی اینکه اگر وقوف را در مقداری از وقت ذکر شده بجا نیاورد حجش باطل نمی شود .

آری اگر از روی اختیار وقوف را به طور کامل ترک نماید حجش باطل می شود ، بنابر این رکن از وقوف عبارت است از مختصری وقوف .

مسأله ۳۶۹ : کسی که وقوف اختیاری عرفات را

درک نکند ، - یعنی وقوف در روز - به علت فراموشی باشد و یا ندانستن حکم شرعی ، اگر کوتاهی در یاد گرفتن آن نداشته ، و یا عذر دیگری ، واجب است وقوف اضطراری را انجام دهد - یعنی وقوف در مقداری از شب عید - و در صورت درک وقوف اضطراری حج صحیح خواهد بود ، ولی اگر آن را عمداً ترک کند حج باطل خواهد شد .

این در صورتی است که بتواند وقوف اضطراری را به گونه ای انجام دهد که بتواند قبل از طلوع آفتاب در مشعر باشد ، ولی اگر ترس آن را داشته باشد که به علت وقوف اضطراری به وقوف مشعر در وقت ذکر شده نرسد ، واجب است به وقوف در مشعر اکتفا کند ، و حجتش صحیح است .

مسأله ۳۷۰ : بیرون رفتن از عرفات قبل از غروب

آفتاب از روی عمد و با دانستن حکم آن حرام است ، ولی حج را باطل نمی کند ، و در صورتی که دوباره برگردد به عرفات چیزی بر او واجب نیست ، ولی اگر برنگردد باید یک شتر کفاره بدهد و آن را در روز عید قربان بکشد ، و احوط این است که آن را در منی بکشد نه مکه ، و اگر نتواند این کفاره را بدهد باید هیچده روز روزه بگیرد ، یا در مکه و یا در راه برگشتن و یا نزد اهل و عیالش ، و احوط و اولی این است که آنها را پشت سر هم بگیرد .

و این حکم در مورد کسی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم از عرفات بیرون رفته ، نیز جاری است ، بنابر این

۲۷۰.....مناسک حج

پس از دانستن حکم و یا به یاد آمدن باید برگردد ، و اگر در این دو صورت برنگردد ، بنابر احوط باید کفاره بدهد .

مسأله ۳۷۱ : از آنجا که برخی از واجبات حج ، مانند

وقوف در عرفات و مشعر و رمی جمرات و شب ماندن در منی ، باید در روزها و شب‌های بخصوصی از ماه ذی الحجة الحرام بجا آورده شوند ، بنابر این بر مکلف واجب است که راجع به دیدن هلال این ماه تحقیق کند ، تا اینکه بتواند مناسک حج خود را در وقت‌هایش انجام دهد .

و در صورتی که هلال نزد قاضی اماکن مقدسه ثابت شود و بر طبق آن حکم کند ، ولی بر طبق ضوابط شرعی نباشد ، در این صورت بعضی فرموده اند : اگر مکلف احتمال مطابقت حکم را با واقع بدهد ، حکم او در حق چنین مکلفی حجت است ، و باید از او متابعت کند و آثار ثبوت شرعی هلال را در آنچه که مربوط به حجش می‌شود ، مانند وقوف در عرفات و مشعر و غیر این دو ، جاری و عمل کند ، پس اگر عمل کرد حجش صحیح و اگر نه باطل خواهد بود.

بلکه بعضی فرموده اند : پیروی از حکم او حتی در صورت یقین به عدم مطابقت نیز کفایت می کند ، در صورتی که تقیه اقتضای پیروی از حکم او را داشته باشد.

ولی هر دو فرمایش در نهایت اشکال است ، و بنابر این اگر برای مکلف ممکن شود که اعمال حج را در اوقات مخصوص خود بر طبق ضوابط شرعی در باب ثبوت هلال بجا آورد، و آنها را به همین صورت بجا آورد، بنابر اظهر حجش صحیح است در تمام صورتهای مسأله، و اگر آنها را به صورت یادشده بجا نیاورد، اگرچه به علت عذری باشد، پس اگر از نظر و حکم قاضی نیز در وقوف در عرفات و مشعر پیروی نکرد، شکی در باطل بودن حجش نیست ولی اگر از او پیروی کند صحت حج او مورد اشکال است.

وقوف در مشعر الحرام

سوّم : از واجبات حج تمتع وقوف در مشعر الحرام (و به آن مزدلفه نیز می گویند) است، مشعر الحرام بیابانی است که بین (مأزمین) و (حیاض) و (وادی محسّر) قرار گرفته، و خود اینها همه حدود مشعر هستند و جزء موقوف نیستند، مگر در زمان ازدحام و فشار جمعیت، که در این حال جایز است بطرف (مأزمین) بالا رفت. (مأزمین نام تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام).

مسأله ۳۷۲ : واجب است بر کسی که مشغول انجام مناسک حج است پس از حرکت از عرفات مقداری از شب عید را تا صبح در مشعر الحرام بماند، و احتیاط این است که تا طلوع آفتاب در آنجا بماند، اگرچه اظهر این است که جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از آنجا بطرف (وادی محسّر) حرکت کند.

آری جایز نیست پیش از طلوع آفتاب از (وادی محسّر) بگذرد و وارد منی شود.

مسأله ۳۷۳: وقوف در تمام وقت یاد شده اگرچه واجب است در حال اختیار، ولی مقدار رکن آن وقوف در مقداری از وقت است. بنابر این اگر مقداری از شب عید را در آنجا ماند و قبل از طلوع فجر از آنجا حرکت کرد، بنابر اظهر حجش صحیح می باشد، و باید در صورتی که با آگاهی از حکم شرعی این کار را کرده باشد یک گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که حکم شرعی را نمی دانسته کفاره ای واجب نیست.

و چنانچه مقداری از فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع آفتاب در آنجا بماند، ولی تمام آن فاصله را در آنجا نباشد، حجش نیز صحیح است، اگرچه از روی عمد باشد، و کفاره هم واجب نیست اگرچه گناهکار است.

مسأله ۳۷۴: از وجوب وقوف مقداری از شب عید تا صبح در مشعر الحرام بلکه بنابر احتیاط تا طلوع آفتاب، عده ای استثنا می شوند، و آنها عبارتند از: کسی که ترس دارد و

۲۷۴.....مناسک حج

بچه و زنها و افراد ضعیف و ناتوان - مانند پیران و مریضها - و کسانی که سرپرستی امور اینها را دارند، بنابر این برای اینها جایز است، به توقف شب عید در آنجا و حرکت کردن قبل از طلوع فجر به طرف منی اکتفا کنند.

مسأله ۳۷۵: وقوف در مشعر الحرام باید با نیت قربت

و اخلاص باشد، همچنان که معتبر است از روی قصد و اختیار باشد، به همان توضیحی که در وقوف عرفات گذشت.

مسأله ۳۷۶: کسی که وقوف اختیاری مشعر الحرام را

درک نکند، یعنی وقوف در شب عید و بین طلوع فجر و آفتاب، چه از روی فراموشی یا عذر دیگری باشد، وقوف اضطراری برای او کفایت می کند، یعنی مقداری از فاصله بین طلوع آفتاب روز عید تا ظهر در آنجا بماند، و اگر این را عمداً ترک کند حجش باطل می شود.

درک وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آنها

در مسائل گذشته بیان کردیم هر یک از وقوف در عرفات و مشعر دو قسم دارد یکی اختیاری و دیگری اضطراری، بنابر این اگر مکلف به هر دو وقوف اختیاری برسد که اشکالی نیست، و اگر به هر دو اختیاری به علت عذری نرسد، صورت‌هایی دارد:

اول : آنکه هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، و در این صورت حج باطل است، و واجب است یک عمره مفرده با همان احرام حج بجا آورد.

و اگر حج او حجة الاسلام باشد، واجب است حج را در سالهای بعد انجام دهد، در صورتی که استطاعت تا سال بعد باقی بماند و یا حج از قبل در ذمه شخص مستقر شده باشد.

۲۷۶.....مناسک حج

دوم: آنکه وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را درک کند.

سوم: آنکه وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مشعر را درک کند.

چهارم: آنکه اضطراری عرفات و مشعر را درک کند، و اظهر در این صورت صحّت حج است، اگرچه احوط این است که حج را دوباره بجا آورد، همچنان که در صورت اول گذشت.

پنجم: آنکه اختیاری مشعر را فقط درک کند، و در این صورت نیز حج صحیح است.

ششم: آنکه اضطراری مشعر را فقط درک کند، و اظهر در این صورت باطل بودن حج و تحوّل آن به عمره مفرده است.

هفتم: آنکه اختیاری عرفات را فقط درک کند، و اظهر در این صورت نیز همچون صورت ششم است.

آری اگر هنگام رفتنش از عرفات به طرف منی و در وقت
 اختیاری مشعر از آنجا یعنی مشعر گذشته باشد - ولی قصد
 وقوف به علت ندانستن حکم آن نکرده باشد - و در حال
 گذشتن ذکر خداوند متعال را گفته باشد بعید نیست حجش
 صحیح باشد.

هشتم : آنکه اضطراری عرفات را فقط درک کند، و در
 این صورت حج باطل ، و به عمره مفرده تبدیل می شود.

واجبات منی

واجب است پس از وقوف در مشعر الحرام از آنجا
 حرکت کرده و به منی برود، و غرض از رفتن به منی انجام اعمال
 واجبی است که باید در آنجا بجا آورد، و این اعمال سه چیز
 است که ذیلاً تفصیل آنها بیان می شود:

۱- رمی جمره عقبه

چهارم: از واجبات حج رمی جمره عقبه (یعنی

۲۷۸.....مناسک حج

پرتاب ریگ به آن) است در روز قربانی، و در آن چند چیز
معتبر است:

۱- نیت قربت و اخلاص.

۲- آنکه هفت ریگ پرتاب شود، و کمتر از آن کفایت
نمی‌کند، همچنان که پرتاب چیز دیگری بجای ریگ کفایت
نمی‌کند.

۳- آنکه ریگ‌ها یکی پس از دیگری پرتاب شوند، بنابر
این پرتاب دوتا و یا بیشتر از آنها در یک دفعه کفایت نمی‌کند.
۴ - آنکه ریگ‌ها به جمره برسند، بنابر این آنچه از آنها
به جمره نرسد به حساب نمی‌آید.

۵- آنکه رسیدن آنها به جمره به وسیله پرتاب کردن آنها
باشد، بنابر این گذاشتن آنها بر جمره کفایت نمی‌کند.

۶- آنکه هم پرتاب کردن و هم خوردن ریگ به جمره
ناشی از حرکت ارادی دست مُحرم باشد، بنابر این اگر ریگ

در دست محرم باشد و در اثر برخورد حیوانی و یا انسانی با دست او ریگ حرکت کرده و به جمره بخورد کفایت نمی‌کند، و همچنین است اگر آن را پرتاب کند و بر حیوان و یا انسانی بیفتد، و در اثر حرکت آن حیوان و یا انسان به جمره بخورد.

آری اگر ریگ در راه خود به چیزی - غیر از جمره - برخورد کند، و پس از آن به جمره بخورد، ظاهر این است که کفایت می‌کند، هرچند به جمره خوردن در اثر برخوردش به آن چیز باشد، مانند اینکه اولاً به زمین سخت بخورد و از آن برجهد و به جمره بخورد.

۷- آنکه با دست پرتاب کند ، پس اگر با دهان یا پا پرتاب کند کفایت نمی‌کند، و همچنین است بنابر احتیاط اگر ریگ را با ابزاری مانند فَلَاحَن پرتاب کند.

۸- آنکه پرتاب کردن در فاصله بین طلوع تا غروب آفتاب انجام شود، و برای زنها و کسانی که جایز است شب

۲۸۰.....مناسک حج

عید مشعر به طرف منی حرکت کنند، پرتاب در شب عید کفایت می کند.

مسأله ۳۷۷: اگر شک کند ریگ به جمره خورده یا

نه بنا را بر نخوردن بگذارد، مگر در صورتی که بعد از گذشت محل عمل شک کند مانند اینکه بعد از قربانی یا سر تراشیدن یا در شب، شک کند.

مسأله ۳۷۸: در ریگ ها دو چیز معتبر است:

۱- آنکه از حَرَم باشند بجز مسجد الحرام و مسجد خیف، و افضل آن است که از مشعر باشند.

۲- آنکه بنا بر احتیاط بکر باشند، یعنی اینک قبلاً از آنها استفاده نشده باشد.

و مستحب است ریگ ها رنگین و نقطه دار و سست و به اندازه سر انگشت باشند، و مستحب است مُحَرَّم در حال پرتاب پیاده و با طهارت باشد.

مسأله ۳۷۹: اگر بر ارتفاع جمره افزوده شود، اکتفا

به مقدار تازه بنا شده آن مورد اشکال است، بنابر این احتیاط این است که به همان مقدار سابق ریگ زده شود، و در صورتی که نتواند، هم خود به مقدار جدید پرتاب کند و هم نایب بگیرد که به مقدار سابق ریگ بزند، و در حکم ذکر شده فرقی بین کسی که حکم شرعی را می‌دانسته یا نمی‌دانسته و یا فراموش کرده، نیست.

مسأله ۳۸۰ : اگر به علتی مانند فراموشی و یا

ندانستن حکم شرعی و یا غیر آنها، در روز عید رمی نکرده هرگاه که رفع مانع شد باید جبران کند، و در صورتی که رفع مانع در شب باشد باید فردای آن شب جبران کند، در صورتی که از کسانی نباشد که رمی در شب برای آنها جایز است، و بیان آنها در مسائل رمی جمرات خواهد آمد.

و ظاهر این است که هرگاه رفع مانع شد باید جبران کند چه در منی و یا در مکه باشد، حتی اگر بعد از روز سیزدهم ماه باشد، اگرچه احوط در این صورت اخیر این است که

۲۸۲.....مناسک حج

در سال آینده، خودش آن را دوباره بجا آورد - در صورتی که به حج برود - واگر نه نایب بگیرد. ولی اگر رفع مانع بعد از بیرون رفتن از مکه باشد، واجب نیست برگردد، بلکه بنا بر احوط و اولی خود در سال آینده دوباره آن را بجا آورد - در صورتی که به حج برود - واگر نه نایب بگیرد.

مسأله ۳۸۱ : اگر در روز عید به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی رمی نکند ، و بعد از طواف یادش بیاید یا حکم شرعی را بداند، و آن را جبران نماید، واجب نیست طواف را دوباره بجا آورد، اگرچه احتیاط این است که آن را دوباره بجا آورد.

ولی اگر ترک آن به علت دیگری غیر از ندانستن و یا فراموشی باشد، ظاهراً طواف باطل است ، و واجب است آن را بعد از رمی دوباره بجا آورد.

۲- کشتن گاو یا گوسفند یا شتر در منی

پنجم : از واجبات حج تمتع قربانی کردن است، و در

آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و آنکه آن را بر روز عید مقدّم ندارد، مگر برای کسی که ترس دارد که برای چنین شخصی جایز است آن را در شب انجام دهد، و بنا بر احتیاط باید آن را پس از رمی جمره عقبه بجا آورد، ولی اگر آن را به علت ندانستن حکم شرعی یا فراموش نمودن آن، مقدّم نمود، کفایت می‌کند و لازم نیست آن را دوباره بجا آورد.

و واجب است که کشتن گاو و یا گوسفند یا شتر در منی باشد، و اگر ممکن نباشد به علت زیاد بودن حجاج و گنجایش نداشتن منی برای همه آنها، بعید نیست کشتن در وادی محسّر نیز جایز باشد، اگرچه احوط ترک آن است مگر آنکه بداند که نمی‌تواند در منی تا آخرین روز روزهای تشریق - یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم - قربانی کند.

مسأله ۳۸۲ : احتیاط این است که قربانی کردن در

۲۸۴.....مناسک حج

روز عید باشد، اگرچه اقوی این است که می‌تواند در روزهای تشریق نیز قربانی کند، و احتیاط این است که در شب قربانی نکند، حتی شب روزهای تشریق مگر برای کسی که ترس دارد که برای او جایز است در شب قربانی کند.

مسئله ۳۸۳ : یک قربانی فقط برای یک شخص

کفایت می‌کند، در صورتی که شخص تمکن از تهیه یک قربانی برای خود مستقلاً داشته باشد، و اما اگر تمکن از آن را نداشته باشد، حکم این صورت در مسئله (۳۹۶) خواهد آمد.

مسئله ۳۸۴ : واجب است قربانی شتر یا گاو و یا

گوسفند باشد، و شتر در صورتی کفایت می‌کند که پنج سال را تمام و وارد سال ششم شده باشد، و گاو و بز در صورتی کفایت می‌کند که بنابر احتیاط سال دوم را تمام و وارد سال سوم شده باشند، و گوسفند در صورتی کفایت می‌کند که هفت ماه را تمام و وارد ماه هشتم شده باشد، و احتیاط این

است که سال اول را تمام و وارد سال دوم شده باشد.

و در صورتی که پس از کشتن برای شخص معلوم شود که قربانی دارای سنّ معتبر نبوده، کفایت نمی‌کند و باید از نو قربانی کند.

و در قربانی معتبر است اعضای بدنش سالم باشد، بنا بر این حیوانی که یک چشم ندارد یا لنگ یا گوش بریده یا شاخ داخلی آن شکسته (که عبارت است از شاخ سفید و کوچکی که در درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد) است، و مانند آن، کفایت نمی‌کند و اظهر این است که قربانی اخته شده نیز کفایت نمی‌کند، مگر اینکه تهیه غیر اخته ممکن نباشد. و همچنین معتبر است از نظر عرفی لاغر نباشد، و احوط و اولی این است که مریض نباشد و رگهای بیضتین آن کوبیده نباشند و بیضتین آن هم کوبیده نباشند، و آنقدر پیر نباشد که مغز استخوانهایش آب شده باشد.

۲۸۶.....مناسک حج

ولی اگر گوش آن شکافته یا سوراخ باشد اشکالی ندارد،
اگرچه احوط این است که گوشش سالم از این دو عیب باشد، و
احوط و اولی این است که در اصل خلقتش بی شاخ و دم
نباشد.

مسئله ۳۸۵ : اگر قربانی را به اعتقاد سالم بودن خرید
و پس از پرداخت قیمت آن معلوم شد که معیوب است، ظاهراً
اکتفا به آن جایز است.

مسئله ۳۸۶ : اگر گاو یا گوسفند یا شتر سالم در
روزهای قربانی (روز دهم ، یازدهم ، دوازدهم ، سیزدهم) نیافت،
احتیاط این است که هم حیوان معیوب را قربانی کند هم روزه
بجای قربانی بگیرد.

و همچنین اگر توانایی قیمت معیوب را فقط داشته باشد،
در صورتی که در باقی ماه ذی الحجّه بتواند قربانی سالم را تهیه
کند، احتیاط این است که آن را به آن دو که گفته شد ضمیمه
کند.

مسأله ۳۸۷ : اگر قربانی را به اعتقاد چاق بودن

خرید، و بعد معلوم شد لاغر است، برای او کفایت می‌کند،

خواه قبل از کشتن لاغر بودنش معلوم شود یا بعد از آن.

ولی اگر خود گوسفندی مثلاً داشت و به اعتقاد چاق

بودن، آن را قربانی کند، و بعداً معلوم شود که لاغر بوده بنابر

احتیاط کفایت نمی‌کند.

مسأله ۳۸۸ : اگر پس از قربانی کردن شک کند

قربانی دارای شرایط لازمه بوده یا نه، توجهی به شک خود

نکند، و از جمله موارد این مسأله آن است که پس از قربانی

کردن شک کند که آیا در منی قربانی کرده یا نه.

و اما اگر شک کند قربانی کرده یا نه، پس اگر شک

بعد از گذشتن از محلّ عمل مشکوک باشد، مانند اینکه پس

از کوتاه کردن موی یا تراشیدن موی سر شک کند، توجهی به

شک خود نکند، و اگر قبل از آن باشد، باید آن را انجام دهد.

۲۸۸.....مناسک حج

و اگر شک کند قربانی که تهیه کرده لاغر است یا نه، و آن را با قصد قربت و به امید لاغر نبودن بکشد، و پس از کشتن معلوم شود لاغر نبوده به همان اکتفا کند.

مسأله ۳۸۹: اگر قربانی سالم جهت حج تمتع خرید،

و پس از آن مریض شد یا عضوی از آن شکست یا عیب دیگری پیدا کرد، اکتفا به آن مورد اشکال است، بلکه نمی شود به آن اکتفا کرد، و احتیاط این است که آن را نیز بکشد، و اگر آن را فروخته است قیمتش را صدقه دهد.

مسأله ۳۹۰: اگر قربانی را خرید و پس از آن گم شد

و آن را نیافت، و ندانست که آن را از طرف او کشته باشند، واجب است قربانی دیگری را بجای آن تهیه کند، پس اگر گم شده را قبل از قربانی کردن دوّم پیدا کند، باید آن را قربانی کند، و اما قربانی دوّم مخیر است که آن را قربانی کند یا نکند، و

مانند بقیه اموالش می‌باشد، ولی احوط و اولی آن است که آن را نیز قربانی کند، و اگر گم شده را پس از قربانی کردن دوم یافت، بنابر احتیاط باید گم شده را نیز قربانی کند.

مسئله ۳۹۱ : اگر کسی مثلاً گوسفندی را بیابد و

بداند که قربانی است که صاحبش آن را گم کرده، جایز است آن را از طرف صاحبش قربانی کند، و در صورتی که صاحبش این را بداند، به همین می‌تواند اکتفا کند، و احتیاط این است که یابنده آن را قبل از قربانی کردنش تا عصر روز دوازدهم معرفی کند.

مسئله ۳۹۲ : کسی که در روزهای قربانی با اینکه

قیمت قربانی را دارد، نتواند آن را تهیه کند، احتیاط این است که هم روزه بجای آن بگیرد و هم در باقی مانده ماه ذی الحجه در صورتی که ممکن باشد، قربانی کند، اگرچه به وسیله امانت گذاشتن قیمت آن نزد شخص مورد اطمینانش

۲۹۰.....مناسک حج

باشد تا با آن قربانی را تهیه و قبل از انتهای ماه ذی الحجّه قربانی کند ، و اگر ماه گذشت و تهیه نشد در سال آینده برای او قربانی کند، و بعید نیست جایز باشد به همان روزه اکتفا کند ، و با گذشتن روزهای تشریق قربانی از او ساقط شود.

مسأله ۳۹۳ : اگر نتواند نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه

کند، بجای آن ده روز روزه بگیرد، که سه روز آن در ماه ذی الحجّه باشد - و احتیاط این است که روزهای هفتم ، هشتم و نهم ذی الحجّه باشد ، و قبل از آنها نباشد - و هفت روز باقیمانده را پس از برگشتن به وطن بجا آورد ، و کفایت نمی کند این هفت روز را در مکه و یا در راه بازگشت به وطن بجا آورد .

و در صورتی که به وطن برنگردد و در مکه باقی بماند،

واجب است صبر کند تا اینکه همسفرانش به وطن برگردند، یا یک ماه بگذرد، آنگاه روزه بگیرد.

و سه روز اوّل را باید پشت سر هم روزه بگیرد، ولی هفت روز بعد را پشت سر هم بودنشان لازم نیست، اگرچه احوط است. همچنان که سه روز اوّل را باید پس از احرام عمره تمتع بجا آورد، و قبل از آن کفایت نمی‌کند.

مسأله ۳۹۴ : مکلفی که باید سه روز در حج روزه

بگیرد اگر موفق نشود همه سه روز را پیش از روز عید بجا آورد، بنابر احتیاط کفایت نمی‌کند آنها را در روز هشتم و نهم و یک روز دیگر پس از برگشت از منی بگیرد، و افضل این است که پس از سپری شدن روزهای تشریق این سه روز را روزه بگیرد، اگرچه جایز است که از روز سیزدهم شروع کند، در صورتی که قبل از آن از منی برگشته باشد، بلکه بنابر اظهر اگرچه در خود روز سیزدهم برگشته باشد.

و احوط و اولی این است که پس از سپری شدن روزهای تشریق فوراً شروع به روزه گرفتن آن سه روز کند، و آن را بدون عذر به تأخیر نیندازد.

۲۹۲.....مناسک حج

و در صورتی که پس از برگشتن از منی نتواند روزه بگیرد، آن سه روز را در راه بازگشت و یا در خود وطن بگیرد، ولی احوط و اولی این است که همه سه روز و هفت روز را - در این صورت - با هم نگیرد، و اگر سه روز روزه نگرفت تا اینکه ماه محرم رسید، دیگر واجب نیست روزه بگیرد، و واجب است در سال آینده قربانی کند.

مسأله ۳۹۵ : کسی که نتوانست قربانی یا قیمت آن

را تهیه کند، و سه روز را در حج روزه گرفت، و پس از آن توانست قبل از گذشتن روزهای قربانی آن را تهیه کند، بنابر احتیاط واجب است قربانی کند.

مسأله ۳۹۶ : اگر به تنهایی نتواند قربانی را تهیه

کند، ولی بتواند با شخص دیگری در تهیه آن شرکت کند، احتیاط این است که هم قربانی شراکتی را انجام دهد و هم روزه را به ترتیبی که ذکر شد بگیرد.

مسأله ۳۹۷ : اگر کسی را نایب خود جهت قربانی

کردن قرار دهد، و پس از آن شک کند که آیا از طرف او قربانی کرده یا نه، بنا را بر قربانی نکردن بگذارد، و در صورتی که خیر دهد قربانی کرده ولی خبرش مفید اطمینان نباشد، اکتفا به آن اشکال دارد.

مسئله ۳۹۸ : شرایطی را که برای قربانی ذکر

کردیم، در کفاره معتبر نیست، اگرچه احوط در آن رعایت آن شرایط است.

مسئله ۳۹۹ : واجب نیست خود شخصی که قربانی

یا کفاره بر او واجب شده آن را بکشد، بلکه جایز است شخص دیگری را حتی در حال اختیار نایب بگیرد، و باید نیت کشتن از نایب حاصل شود، و واجب نیست شخصی که بر او قربانی یا کفاره واجب شده نیت کند، اگرچه احوط این است که او نیز نیت کند، و باید نایب مسلمان باشد.

مصرف قربانی حج تمتع

احوط و اولی این است که کسی که حج تمتع نموده در صورتی که ضرر نداشته باشد، از قربانی خود بخورد، هرچند مقدار کمی از آن باشد، و جایز است ثلث آن را به خود یا خانواده اش اختصاص دهد، همچنان که جایز است یک سوّم دیگر آن را به هر مسلمانی که بخواهد هدیه کند، و اما ثلث سوّم آن، بنابر احتیاط واجب آن را به فقراى مسلمانان صدقه دهد.

و اگر صدقه دادن ممکن نباشد و یا موجب مشقت و زحمت زیادی شود، وجوب آن ساقط می شود، و رساندن آن به خود فقیر لازم نیست، بلکه کفایت می کند به وکیل او داده شود، اگرچه وکیل خود قربانی کننده باشد، آنگاه وکیل بر حسب اجازه موکّل در آن تصرف می کند، به هدیه دادن یا فروش یا اعراض از آن، و یا غیر اینها.

و بیرون بردن گوشت‌های قربانی از منی، در صورت نیاز نداشتن کسانی که در آنجا هستند، جایز است.

مسأله ۴۰۰ : لازم نیست ثلثی که باید به فقیر صدقه

دهد از حیوان جدا شود، و همچنین است ثلثی که بخواهد هدیه کند، آری لازم است در آن دو قبض حاصل شود، پس اگر یک سوم مشاع آن را به فقیر صدقه داد، و فقیر آن را گرفت - هر چند به وسیله گرفتن همه حیوان - کفایت می‌کند و همچنین ثلث هدیه.

مسأله ۴۰۱ : برای دریافت کننده صدقه یا هدیه،

جایز است در آن به هر طوری بخواهد تصرف کند، و مانعی ندارد آن را به غیر مسلمان تملیک کند.

مسأله ۴۰۲ : اگر حیوان را قربانی نمود، و قبل از

صدقه دادن کسی آن را دزدید یا با زور گرفت، بی اشکال قربانی کننده ضامن نیست، ولی اگر خود او آن را تلف کند، هر چند به وسیله دادن آن به غیر مستحق باشد، بنابر احتیاط سهم فقراء را ضامن خواهد بود.

۳- تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن

ششم : از واجبات حج تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن است و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و جایز نیست آن را پیش از روز عید انجام دهد، حتی در شب عید، مگر برای کسی که ترس دارد، و بنابر احتیاط بعد از رمی جمره عقبه و تهیه کردن قربانی در منی بجا آورده شود، واحوط واولی این است که از کشتن قربانی نیز تأخیر انداخته شود، و از روز عید تأخیر نشود، و در صورتی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی ، قبل از رمی و یا فراهم کردن قربانی بجا آورده شود، کفایت می کند و نیازی به اعاده آن نیست.

مسأله ۴۰۳ : برای زنها سر تراشیدن جایز نیست،

بلکه واجب است موی خود را کوتاه کنند.

مسأله ۴۰۴ : مرد مخیر است بین تراشیدن و کوتاه

کردن، و تراشیدن افضل است، مگر برای کسی که موی سر خود را با صمغ یا عسل یا مانند آنها جهت دور ساختن شپش به هم چسبانیده است، و کسی که موی سرش را پس از جمع کردن و تاب دادن آن بهم گره زده و بافته است و کسی که سال اول حج او است، که احتیاط واجب این است سر خود را بتراشند.

مسأله ۴۰۵ : کسی که قصد تراشیدن دارد و بداند که

آرایشگر سر او را با تیغ زخمی می کند، جایز نیست سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سر تراشی بسیار ریز سر خود را بتراشد، و یا - در صورتی که مخیر بین تراشیدن و کوتاه کردن باشد - اولاً موی خود را کوتاه، و سپس اگر بخواهد سر خود را با تیغ بتراشد، و اگر با آنچه ذکر شد مخالفت کند، کفایت می کند اگرچه گناهکار است.

مسأله ۴۰۶ : خنثای مشکل در صورتی که موی

۲۹۸.....مناسک حج

خود را به هم نجسبانده یا نبافته یا سال اول حجش نباشد باید موی خود را کوتاه کند، ولی اگر چسبانده و یا بافته و یا سال اولش باشد، باید اولاً کوتاه کند، و آنگاه بنابر احتیاط نیز بتراشد.

مسأله ۴۰۷ : اگر محرم سر خود را بتراشد یا کوتاه

کند، تمام چیزهایی که با احرام بر او حرام شده بودند حلال می‌شوند، به جز زن و بوی خوش و همچنین - بنابر احتیاط - شکار.

و ظاهر این است که آنچه بر او حرام است از زن، پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، اختصاص به نزدیکی ندارد، بلکه شامل می‌شود همه لذتهای جنسی که با احرام بر او حرام شده اند.

آری پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، بنابر اقوی جایز است زن برای خود عقد کند، و در مجلس عقد حاضر شود.

مسأله ۴۰۸ : واجب است تراشیدن و یا کوتاه کردن

در منی باشد، پس اگر در آنجا عمدا و یا از روی ندانستن حکم شرعی، تراشید و نه کوتاه کرد، تا اینکه از آنجا بیرون رفت، واجب است برگردد و تدارک نماید، و بنابر احتیاط حکم کسی که فراموش کرده نیز چنین است.

و در صورتی که نتواند برگردد و یا بسیار سخت و مشکل باشد، در همان جایی که هست بتراشد و یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

و کسی که در غیر منی - اگرچه عمدا - سر خود را بتراشد، به همان اکتفا کند، ولی واجب است در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

مسأله ۴۰۹ : اگر از روی فراموشی و یا ندانستن حکم

شرعی، موی سر خود را کوتاه نکند و تراشد، و پس از فارغ شدن از اعمال حج یادش بیاید و یا حکم شرعی را یاد گیرد،

۳۰۰.....مناسک حج

واجب است تدارک کند، و بنابر اظهر واجب نیست دوباره طواف وسعی را بجا آورد، اگرچه احوط است.

طواف حج و نماز آن وسعی

هفتم و هشتم و نهم : از واجبات حج طواف و نماز

آن وسعی است.

مسأله ۴۱۰ : چگونگی طواف و نماز آن وسعی و

شرایط آنها، همان است که در طواف عمره و نماز آن و سعی عمره ذکر شد.

مسأله ۴۱۱ : مستحب است طواف حج در روز قربانی

بجا آورده شود، و بنابر احتیاط از روز یازدهم تأخیر نیفتد، اگرچه ظاهراً تأخیر مذکور جایز باشد، بلکه جایز بودن تأخیر کمی از روزهای تشریق بلکه تا آخر ذی الحجه، خالی از قوت نیست.

مسأله ۴۱۲ : بنا بر احتیاط طواف حج و نماز آن

وسعی در حج تمتع، قبل از وقوف در عرفات و مشعر بجا آورده نشود، و در صورتی که از روی ندانستن حکم شرعی، آنها را بجا آورد، اکتفا به آنها مورد اشکال است، اگرچه خالی از وجه نمی‌باشد، و از حکم ذکر شده موارد ذیل استثنا می‌شود:

- ۱- زنی که از ترس از پیش آمدن عادت ماهانه و یا حالت زایمان و خون پس از آن دارد.
- ۲- افراد پیر و مریض و علیل، و غیر آنها از کسانی که بازگشت به مکه برای آنها مشکل است، و یا طواف نمودن بعد از بازگشت از منی، به علت ازدحام شدید جمعیت یا غیر آن، برای آنها مشکل است.
- ۳- کسی که از چیزی بترسد که با وجود آن به مکه برگردد.

۳۰۲.....مناسک حج

بنابر این جایز است برای اینها، طواف و نماز آن وسعی را پیش از وقوف در عرفات و مشعر و بعد از بستن احرام حج، انجام دهند، واحوط واولی این است که آنها را پس از وقوفین و تا آخر ذی الحججه در صورت امکان دوباره نیز بجا آورند.

مسأله ۴۱۳ : کسی که طواف حج را پس از وقوفین

بجا می آورد، باید آن را از تراشیدن و کوتاه کردن تأخیر اندازد ،
و اگر آن را با دانستن حکم شرعی و عمدا مقدم بدارد ، باید آن
را دوباره پس از کوتاه کردن یا تراشیدن بجا آورد و یک
گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۱۴ : حکم کسی که توانایی اینکه شخصا

طواف حج و نماز آن و سعی حج را بجا آورد ندارد، حکم
همان شخص است در عمره تمتع، و بیان آن در مسأله (۳۲۶)،
(۳۴۲) گذشت.

وزنی که عادت ماهانه ببیند یا حالت زایمان و نفاس

برای او پیش آید، در صورتی که نتواند صبر کند تا اینکه طاهر شود و پس از آن خود شخصا طواف را بجا آورد، باید نایب جهت طواف و نماز آن بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نایب خود شخصا سعی را بجا آورد.

مسأله ۴۱۵ : اگر شخص متمتع طواف و نماز آن

وسعی را بجا آورد، بوی خوش برای او حلال می‌شود، ولی زنها - به تفصیلی که در مسأله (۴۰۷) ذکر شد - همچنان بر او حرام اند، بلکه بنا بر احتیاط شکار نیز حرام است.

مسأله ۴۱۶ : کسی که جایز است طواف وسعی را بر

وقوفین مقدم بدارد، در صورتی که مقدم بدارد، بوی خوش برای او حلال نمی‌شود، تا اینکه مناسک منی را از رمی و قربانی کردن و سر تراشیدن یا کوتاه کردن مو، بجا آورد.

طواف نساء

دهم و یازدهم : از واجبات حج تمتع، طواف نساء و

نماز آن است.

و این دو اگرچه از واجبات حج می‌باشند ولی جزء ارکان

آن نیستند، پس ترک آنها - اگرچه عمدا باشد - حج را فاسد

نمی‌کند.

مسئله ۴۱۷ : طواف نساء بر مردها و زنها هر دو واجب

است، پس اگر مرد آن را ترک کند زنها بر او حرام می‌شوند، و

اگر زن آن را ترک کند مردها بر او حرام می‌شوند، و کسی که

در حج نایب از طرف دیگری است، آن را از طرف کسی که

نایب او است بجا می‌آورد، و نه از طرف خودش.

مسئله ۴۱۸ : طواف نساء و نماز آن مانند طواف حج

و نماز آن است در چگونگی و شرایط، و تنها اختلاف بین آنها در نیت است.

مسأله ۴۱۹ : حکم کسی که توانایی اینکه شخصا

طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، ندارد، حکم همان شخص است در طواف عمره تمتع، و بیان آن در مسأله (۳۲۶) گذشت.

مسأله ۴۲۰ : کسی که طواف نساء را ترک کند،

عمدا باشد - با دانستن حکم شرعی آن یا ندانستن - یا از روی فراموشی، واجب است آن را تدارک نماید، و قبل از تدارک زنها بر او حلال نمی‌شوند.

و در صورتی که نتواند خود شخصا آن را بجا آورد و یا

خیلی زحمت و مشکل باشد، جایز است نایب بگیرد، و هرگاه نایب از طرفش بجا آورد زنها بر او حلال می‌شوند.

و اگر بمیرد قبل از اینکه آن را تدارک نماید پس اگر

ولیش یا غیر او آن را از طرفش قضا نماید، اشکالی نیست، و

۳۰۶.....مناسک حج

اگرچه احوط این است که از میراثش از سهم وارثان بالغ با رضایت آنها قضا شود.

مسأله ۴۲۱ : جایز نیست طواف نساء قبل از سعی

بجا آورده شود، و اگر آن را قبل از سعی بجا آورد، در صورتی که با دانستن حکم شرعی و عمدا باشد، باید آن را دوباره پس از سعی بجا آورد، و در صورتی که با ندانستن یا فراموشی باشد، بنابر اظهر کفایت می‌کند، اگرچه احوط آن است که دوباره بجا آورده شود.

مسأله ۴۲۲ : برای کسانی که در مسأله (۴۱۲) ذکر

شدند، جایز است طواف نساء را قبل از وقوفین بجا آورند، ولی زنها برای آنها قبل از بجا آوردن اعمال منی، از رمی و قربانی کردن و تراشیدن یا کوتاه کردن، حلال نمی‌شوند.

مسأله ۴۲۳ : اگر برای زن عادت ماهانه پیش آید، و

همسفران منتظر طاهر شدنش نمانند، و نتواند از آنها جدا شود، جایز است طواف نساء را ترک کند و با همسفران برگردد، و

احتیاط - در این صورت - این است که نایب جهت طواف نساء و نماز آن بگیرد.

و در صورتی که پیش آمدن عادت بعد از تمام نمودن شوط چهارم طواف نساء باشد، جایز است باقی مانده شوطها را ترک کند و با همسفرانش برگردد، و احتیاط این است که جهت باقی مانده طواف و نماز آن نایب بگیرد.

مسأله ۴۲۴ : فراموش نمودن نماز طواف نساء

مانند فراموش نمودن نماز طواف عمره است، و حکم آن در مسأله (۳۲۹) گذشت.

مسأله ۴۲۵ : اگر مردی که حج تمتع بجا می آورد،

طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، زنها برای او حلال می شوند، و اگر زنی که حج تمتع بجا می آورد آن دو را بجا آورد مردها برای او حلال می شوند و بنابر احوط حرام بودن شکار تا ظهر روز سیزدهم باقی است، و پس از آن همه محرمات احرام برای محرم حلال می شوند، و اما محرمات

۳۰۸.....مناسک حج

حرم در پایان محرمات احرام (صفحه ۱۴۶) گذشت، که هم
بر محرم حرام هستند و هم بر غیر محرم.

شب ماندن در منی

دوازدهم: از واجبات حج ماندن شب‌های یازدهم و
دوازدهم در منی می‌باشد، و در آن قصد قربت و اخلاص
معتبر است، پس اگر شخص حج کننده روز عید جهت بجا
آوردن طواف و نماز آن و سعی به مکه آمد واجب است به
منی جهت ماندن شب‌های ذکر شده در آنجا، برگردد، و هر
کسی که از شکار کردن در حال احرام پرهیز نکرده باشد، باید
شب سیزدهم نیز در آنجا بماند، و همچنین بنا بر احتیاط کسی
که با زنی نزدیکی کرده باشد، و اما غیر از این دو، جایز است
بعد از ظهر روز دوازدهم از منی بیرون روند، ولی اگر در آنجا
بمانند، تا آنکه شب سیزدهم داخل شود، باید آن شب را نیز تا
طلوع فجر در آنجا بمانند.

مسأله ۴۲۶ : اگر آماده بیرون رفتن شود و از جای خود حرکت کند، ولی به علت ازدحام جمعیت یا مانند آن نتواند بیرون رود، پس اگر بتواند شب را بماند باید بماند، و اگر نتواند و یا ماندن موجب زحمت و سختی زیاد برای او شود، جایز است بیرون رود، و بنابر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۲۷ : در ماندن شب در منی، معتبر نیست تمام شب را در منی بماند، مگر در موردی که گذشت، پس اگر از اول شب تا نیمه آن در آنجا بماند، جایز است پس از نیمه شب از آنجا بیرون رود.

و اگر در اول شب و یا قبل از آن از آنجا بیرون رفت، باید قبل از طلوع فجر برگردد، بلکه بنابر احتیاط قبل از نیمه شب برگردد.

واحوط واولی برای کسی که نیمه اول شب را در آنجا مانده و پس از آن بیرون رفته، این است که قبل از طلوع

۳۱۰.....مناسک حج

فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۲۸ : چند دسته از وجوب شب ماندن در

منی استثنا می شوند:

۱- کسی که ماندن در آنجا برای او موجب زحمت و سختی زیاد باشد، یا اینکه بر اثر ماندن در آنجا بر خودش یا ناموسش یا اموالش، می ترسد.

۲- کسی که در اول شب یا قبل از آن از آنجا بیرون رفته و مانع شود از برگشتن به آن قبل از نیمه شب تا طلوع فجر اشتغال به عبادت در مکه در تمام این مدت مگر آنچه که در کارهای ضروری مصرف کرده، مانند خوردن و آشامیدن و مانند اینها.

۳- کسی که از مکه بیرون آمده تا اینکه به منی برگردد، و از (عقبه مدینین) گذشت، در این صورت برای او جایز است در راه بخوابد، قبل از اینکه به منی برسد.

۴- کسانی که رساندن آب به حجاج در مکه را به عهده

دارند.

مسأله ۴۲۹ : کسی که مانند شب را در منی ترک کند، باید برای هر شبی یک گوسفند کفاره بدهد، و کفاره بر دسته دوم و سوم و چهارم که در مسأله قبل ذکر شدند واجب نیست، ولی احتیاط این است که دسته اول کفاره را بدهند، و همچنین است کسی که به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در آنجا نمانده است.

مسأله ۴۳۰ : کسی که از منی بیرون رفت، و پس از دخول شب سیزدهم به آنجا جهت کاری برگشت، واجب نیست آن شب را در آنجا بماند.

رمی جمرات

سیزدهم : از واجبات حج، رمی جمرات سه گانه - اولی، وسطی، جمره عقبه - است.

و رمی مذکور در روز یازدهم و دوازدهم واجب است،

۳۱۲.....مناسک حج

و اگر شب سیزدهم را در منی بماند، بنا بر احتیاط در روز سیزدهم نیز واجب است.

و لازم است هر شخصی خود جمرات را رمی کند، و در حال اختیار نایب گرفتن جایز نیست.

مسأله ۴۳۱ : واجب است اول جمره اول را رمی

کند، و پس از آن جمره وسطی را، و پس از آن جمره عقبه را، و اگر بر خلاف این ترتیب عمل نمود، هر چند به علت ندانستن حکم شرعی یا فراموشی باشد، باید طوری برگردد که ترتیب حاصل شود.

آری اگر چهار ریگ را به یک جمره پرتاب کرد، و به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی آن را رها کرد و جمره دیگری را پس از آن رمی نمود، برای او کفایت می کند که رمی جمره سابق را با سه ریگ به هفت ریگ برساند، و لازم نیست جمره را که پس از آن رمی نموده بود از نو رمی کند.

مسأله ۴۳۲ : آنچه را از واجبات رمی جمره عقبه در

واجب چهارم از اعمال حج (صفحه ۲۷۷) ذکر نمودیم، شامل رمی جمرات سه گانه نیز می شود.

مسأله ۴۳۳ : واجب است رمی جمرات در روز

باشد، و از این حکم چوپانان، و هر کسی که از ماندن روز در منی معذور است به علت ترس یا مرضی یا چیز دیگری، استثنا می شود، که برای آنان جایز است رمی هر روزی را در شب آن روز انجام دهند، و اگر این را هم نتوانند، جایز است رمی همه روزها را در یک شب جمع کنند.

مسأله ۴۳۴ : کسی که از روی فراموشی و یا

ندانستن حکم شرعی در روز یازدهم رمی نکند، باید آن را روز دوازدهم قضا نماید، و کسی که آن را در روز دوازدهم به همان علت بجا نیاورد باید آن را روز سیزدهم قضا نماید، و همچنین است بنابر احتیاط حکم کسی که عمداً ترک رمی نماید.

و احتیاط این است که بین ادا و قضا فاصله بیندازد،

۳۱۴.....مناسک حج

و اینکه قضا را بر ادا مقدم بدارد، واحوط واولی این است که قضا در اول روز و ادا هنگام ظهر باشد.

مسأله ۴۳۵ : کسی که رمی جمرات را به علت

فراموشی یا ندانستن حکم شرعی ترک کند، و در مکه یادش بیاید یا حکمش را بداند، واجب است به منی برگردد و رمی نماید، و اگر رمی دو روز ترک شده باشد یا سه روز، بنابر احتیاط باید آنچه زودتر فوت شده زودتر قضا نماید، و بین قضای رمی روزی و روز دیگری بعد از آن با مقداری وقت فاصله بیندازد.

و چنانچه پس از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید یا وجوب آن را یاد گیرد، واجب نیست جهت تدارک آن برگردد، واحوط واولی این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نایش، در صورتی که به حج نرود.

مسأله ۴۳۶ : کسی که معذور است و شخصاً

نمی‌تواند رمی نماید، مانند مریض، باید نایب بگیرد، و اولی این است که نزد جمره‌ها در صورت امکان حاضر شود، و نایب در حضور او پرتاب کند، و اگر امید به رفع عذر شخص معذور قبل از گذشتن وقت رمی وجود داشته باشد، ولی نایب بگیرد و از طرفش رمی نماید، و اتفاقاً عذر شخص قبل از گذشتن وقت رفع شود، بنابر احتیاط خود شخصاً نیز رمی نماید، و کسی که قدرت نایب گرفتن ندارد، مانند بیهوش، ولیش یا دیگری از طرف او رمی نماید.

مسأله ۴۳۷ : کسی که عمداً رمی را در روزهای

تشریق ترک کند، حجش باطل نمی‌شود، و احتیاط این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نایبش، در صورتی که به حج نرود.

احکام مصدود

مسئله ۴۳۸ : مصدود کسی است که پس از بستن احرام، دشمن و مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه جهت انجام مناسک حج یا عمره می‌شود.

مسئله ۴۳۹ : مصدود در عمره مفرده، اگر قربانی به همراه خود آورده باشد، جایز است با کشتن قربانی در همان جایی که جلو او گرفته شده، از احرام بیرون رود.

و اگر قربانی به همراه نیاورده باشد و بخواهد از احرام بیرون رود، باید گاو یا گوسفند یا شتر را تهیه و آن را قربانی کند، و بنابر احتیاط بدون آن از احرام بیرون نمی‌رود.

و احتیاط واجب آن است که تراشیدن سر یا کوتاه کردن آن را ضمیمه قربانی در هر دو صورت گذشته نماید.

و اما مصدود در عمره تمتع، اگر مصدود از حج نیز باشد حکمش همان است که گذشت، و اگر نباشد، مانند اینکه شخصی را از رسیدن به خانه خدا قبل از وقوفین فقط منع کنند، بعید نیست تکلیف چنین شخصی مبدل به حج افراد شود.

مسأله ۴۴۰: مصدود در حج تمتع، اگر از رسیدنش به وقوفین یا مشعر به تنهایی منع شده باشد، احتیاط این است که طواف و سعی نماید، و سر خود را بتراشد، و گوسفندی را قربانی کند، و سپس از احرام بیرون رود.

و اگر از طواف و سعی منع شده باشد و نگذارند به جایگاه طواف و سعی برود، در این صورت اگر نتواند نایب بگیرد و بخواهد از احرام بیرون رود، احتیاط این است که قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند.

و اگر بتواند نایب بگیرد، بعید نیست که نایب گرفتن

۳۱۸.....مناسک حج

کفایت کند، بنابراین برای طواف و سعی نایب می گیرد، و نماز طواف را خود پس از طواف نایب بجا می آورد.

و اگر از رسیدنش به منی جهت بجا آوردن اعمال آنجا جلوگیری شود، در این صورت اگر بتواند نایب بگیرد، باید نایب جهت رمی و قربانی کردن بگیرد، و پس از آن سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، و موی خود را در صورت امکان نیز به منی بفرستد، و باقی مناسک را بجا آورد. و اگر نتواند نایب بگیرد، واجب نیست قربانی کند، ولی بجای آن روزه بگیرد، همچنان که واجب نیست رمی کند - اگرچه احتیاط این است که خودش شخصاً رمی را در سال آینده بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نایبش، در صورتی که به حج نرود - سپس باقی مناسک حج را، از سر تراشیدن یا کوتاه کردن، و اعمال مکه، بجا آورد، و پس از آن همه محرمات احرام بر او حلال می شوند حتی زنها، و نیازی به هیچ چیز دیگری نیست.

مسأله ۴۴۱ : کسی که از حج و یا عمره او

جلوگیری شده، اگر با قربانی کردن از احرامش بیرون رفت، کفایت از حج و یا عمره برای او نمی‌کند، پس اگر قصد داشته حجة الاسلام بجا آورد و جلو او را گرفته اند، و با قربانی از احرامش بیرون رفته، باید حجة الاسلام را بعداً بجا آورد، در صورتی که استطاعتش باقی بماند یا حج در ذمه او مستقر شده باشد.

مسأله ۴۴۲ : در صورتی که از بازگشت شخص به

منی جهت شب ماندن و رمی جمرات جلوگیری شود ضرری به صحت حج شخص نمی‌رساند، و حکم مصادود بر او جاری نمی‌شود و بنابر احوط و اولی برای رمی در همان سال در صورت امکان نایب بگیرد، و در صورت ناتوانی از نایب گرفتن، در سال آینده خودش شخصاً قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا نایب قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج نرود.

۳۲۰.....مناسک حج

مسأله ۴۴۳ : قربانی که باید مصدود آن را بکشد

فرق نمی‌کند گاو یا شتر و یا گوسفند باشد، و در صورت عدم تمکن از تهیه قربانی، احتیاط این است که ده روز بجای آن روزه بگیرد.

مسأله ۴۴۴ : کسی که احرام حج بسته است، اگر

قبل از وقوف در مشعر با زن خود نزدیکی کند، واجب است - همچنان که در محرمات احرام ذکر شد - حج خود را به اتمام برساند و آن را دوباره بجا آورد، بنابر این اگر جلو اتمام او را گرفتند، حکم مصدود بر او جاری می‌شود، ولی زیاده بر قربانی که باید جهت بیرون آمدن از احرام بکشد، باید کفاره جماع را نیز بدهد.

احکام محصور

مسأله ۴۴۵ : محصور کسی است که مرض یا مانند

آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه، جهت انجام مناسک

عمره و یا حج بعد از بستن احرام، می شود.

مسأله ۴۴۶: اگر کسی در عمره تمتع یا عمره مفرده

محصور شود، و بخواهد از احرام بیرون بیاید، باید قربانی یا قیمت آن را با همسفرانش به مکه بفرستد، و با آنها قرارداد کند که در روز مشخصی آن را در مکه قربانی کنند، و آنگاه که آن وقت برسد سرخود را تراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود.

و در صورتی که نتواند قربانی و یا قیمت آن را بفرستد به علت پیدا نکردن کسی که با او بفرستد، جایز است در جای خود قربانی کند و از احرام بیرون رود.

و اگر در حج محصور باشد حکم همان است که گذشت، ولی قربانی باید در روز عید در منی کشته شود.

و بیرون آمدن محصور از احرام در مورد ذکر شده، موجب حلال شدن محرّمات احرام می شود، مگر زنها که حلال نمی شوند تا پس از اینکه طواف سعی بین صفا

و مروه را در حج و یا عمره بجا آورد.

مسأله ۴۴۷: اگر کسی که احرام عمره بسته مریض

شود، و قربانی را به مکه بفرستد، و پس از آن مرضش کاهش پیدا کند، به طوری که بتواند به سفر خود ادامه دهد و به مکه قبل از کشته شدن قربانی اش برسد، واجب است به سفر خود ادامه دهد و به مکه برود، پس اگر عمره اش مفرده باشد، باید آن را تمام کند و چیزی بجز آن بر او واجب نیست.

و اگر عمره تمتع باشد، پس اگر بتواند قبل از ظهر روز عرفه اعمال آن را به اتمام برساند، اشکالی نیست، و اگر نتواند ظاهر این است که منقلب به حج افراد می شود.

و همچنین است - در هر دو صورت - اگر قربانی را نفرستاده باشد، و صبر کرده تا اینکه مرضش کاهش پیدا کرده، و توانایی ادامه دادن سفر به طرف مکه را پیدا کرده است.

مسأله ۴۴۸: اگر کسی که احرام حج بسته مریض

شود و قربانی را بفرستد، و بعد از آن مرضش کاهش پیدا کند، پس اگر گمان کند به حج می رسد، واجب است حرکت کند تا خود را برساند، و در این حال اگر به هر دو موقف رسید یا به مشعر به تنهایی رسید - به توضیحی که سابقاً داده شد - حج را درک کرده است، و مناسک را بجا می آورد و قربانی را می کشد، و اگر به هیچ کدام نرسید پس اگر قبل از رسیدنش از طرف او قربانی نکرده باشند موی خود را بتراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود، و همه چیز بر او حلال می شود، به جز زنها، تا اینکه طواف و سعی را در حج و یا عمره بجا آورد، و آنگاه آنها نیز بر او حلال می شوند.

مسأله ۴۴۹: اگر محصور از طواف و سعی شد، مثل

اینکه مرضی یا مانند آن مانع از رسیدنش به جایگاه طواف و

۳۲۴.....مناسک حج

سعی شد، جایز است نایب جهت انجام طواف وسع بگیرد، و نماز طواف را خود شخصاً پس از طواف نایب بجا آورد. و اگر محصور از رفتن به منی و انجام مناسک آن شد، باید جهت رمی و قربانی کردن نایب بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نایب، سر خود را بترشد یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد، و باقی مناسک حج را بجا آورد تا اینکه حجش به اتمام برسد.

مسأله ۴۵۰: اگر کسی محصور شود و قربانی را

بفرستد، ولی قبل از آنکه قربانی بجای خود برسد، سرش او را اذیت کند، جایز است سر خود را بترشد، و پس از آن باید در همان جایی که هست یک گوسفند قربانی کند، یا سه روز روزه بگیرد، یا شش بینوا را به هر کدام دو مُد اطعام کند، (گفته شده است: مد سه ربع کیلو (۷۵۰ گرم) تقریباً می‌باشد).

مسأله ۴۵۱: کسی که در حج یا عمره محصور

شده، و قربانی خود را فرستاده و از احرام بیرون آمده، برای او بجای حج یا عمره کفایت نمی‌کند، پس اگر قصد حجة الاسلام را داشته است، و استطاعتش باقی ماند یا حج مستقر در ذمه او شده بود، باید آن را بعداً بجا آورد.

مسأله ۴۵۲: کسی که محصور شده، اگر نتوانست

نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، ده روز روزه بجای آن بگیرد.

مسأله ۴۵۳: اگر محرم نتوانست به حرکت خود به

طرف اماکن مقدسه جهت انجام مناسک عمره یا حج، به علتی غیر از مصدود و محصور شدن، ادامه دهد، پس اگر احرام عمره مفرده بسته است، جایز است در جای خود قربانی کند، و بنابر احتیاط سر تراشیدن یا کوتاه کردن را به آن ضمیمه کند، و از احرام خود بیرون رود.

و همچنین است اگر احرام عمره تمتع بسته است و

نتواند حج را نیز درک کند، وگرنه ظاهر این است که

۳۲۶.....مناسک حج

عمره اش منقلب به حج افراد می شود.

و اگر احرام حج بسته است و نتواند به وقوفین یا وقوف در مشعر به تنهایی برسد، باید با عمره مفرده از احرام بیرون رود.

و اگر نتواند به جایگاه طواف و سعی جهت انجام آنها برسد، و یا نتواند به منی جهت انجام مناسک آنجا برود، حکم این دو صورت همان است که در مسأله (۴۴۹) گذشت.

مسأله ۴۵۴ : جمعی از فقها فرموده اند: اگر

کسی که احرام حج یا عمره بسته است قربانی به همراه خود نیاورده باشد، و هنگام بستن احرام با خداوند متعال شرط کرده باشد، هرگاه از ادامه سفر به اماکن مقدسه به هر دلیلی معذور شود او را حلال یعنی غیر محرم بدانند، و اتفاقاً برای او مانعی، مثل دشمن یا مرض یا مانند آنها، پیش آید که جلو رسیدنش به خانه خدا یا موقوفین را بگیرد، نتیجه آن شرط این

خواهد بود که به محض پیش آمدن مانع، از احرام بیرون می‌رود و همه محرمات احرام برای او حلال می‌شوند، و واجب نیست جهت بیرون رفتن از احرام قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، همچنان که واجب نیست اگر محصور باشد، طواف و سعی را جهت حلال شدن زنها بجا آورد.

و این فرمایش اگرچه خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که آنچه در مسائل گذشته در مورد چگونگی بیرون رفتن از احرام هنگام محصور و مصدود شدن بیان شد، رعایت شود، و اثر ذکر شده برای شرط کردن بیرون رفتن از احرام، بر آن ترتیب داده نشود.

تا اینجا واجبات حج را بیان نمودیم، واینک مقدار کمی از مستحبات آن را بیان می‌کنیم، زیرا فقها مقدار زیادی مستحبات ذکر فرموده‌اند که این رساله گنجایش آنها را ندارد.

و باید دانسته شود که استحباب پاره از مستحباتی که ذکر خواهد شد مبتنی بر قاعده فقهی (تسامح در ادله مستحباب است) بنابر این مستحباتی که ذکر می‌شوند به قصد رجاء مطلوبیت بجا آورده شوند - یعنی به این قصد که اگر اینها واقعاً از شارع مقدس صادر شده باشند جهت امتثال امر او بجا آورده می‌شوند - و نه به اعتقاد صادر شدن آنها بجا آورده شوند، و همچنین مکروهاتی که ذکر خواهد شد.

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

- (۱) آنکه قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارب خود را بگیرد، و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.
- (۲) کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعدة و شخصی که قاصد عمره مفرده است پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها کند. و بعضی از فقها به وجوب آن قائل شده اند، و این قول اگرچه ضعیف است ولی احوط است.
- (۳) آنکه پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید، و این غسل بنا بر اظهر از زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده نیز صحیح است. و تقدیم این غسل بر میقات در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود جایز است، و در صورت تقدیم اگر در

۳۳۰.....مناسک حج

میقات آب یافت شد مستحب است غسل را اعاده بنماید. و بعد از این غسل اگر مکلف محدث به حدث اصغر شد یا چیزی را خورد یا لباسی را پوشید که بر محرم حرام است غسل را اعاده نماید.

و اگر مکلف در روز غسل نمود آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند، و همچنین اگر غسل در شب نموده تا آخر روز آینده کافی است.

(۴) آنکه هنگام غسل دعا کند آن چنان که شیخ

صدوق (ره) ذکر فرموده است، و بگوید:

« بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزًا
وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ، اللَّهُمَّ طَهِّرْني
وَطَهِّرْ قَلْبِي وَأَشْرِحْ لِي صَدْرِي وَأَجِرْ عَلَيَّ لِسَانِي مَحَبَّتِكَ
وَمِدْحَتِكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ
قَوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لَكَ وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ
وَآلِهِ.»

(۵) آنکه هنگام پوشیدن دو جامه احرام دعا کند و

بگوید:

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوْدِي فِيهِ
فَرَضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَتْتَهِي فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَوَجْهَهُ
أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي
وَرَجَائِي وَمَنْجَايَ وَذُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي» .

(۶) آنکه دو جامه احرام از پنبه باشد.

(۷) آنکه احرام را بعد از فریضه ظهر ببندد، و در

صورت عدم تمکن، بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم
تمکن از آن بعد از دو یا شش رکعت نماز نافله، و شش رکعت
افضل است، در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در
رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و بعد از نماز، حمد و ثنای

۳۳۲.....مناسک حج

الهی را بجا آورد، و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد، آنگاه
بگوید:

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ وَآمَنَ
بِعُودِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا
وَقَيْتَ وَلَا آخِذٌ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ
تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَتُقَوِّينِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَتَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ
وَعَافِيَةٍ وَاجْعَلَنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَأَرْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ
وَكَتَبْتَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ
مَرْضَاتِكَ.

اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حِجَّتِي وَعُمْرَتِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ
وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي
فَحُلِّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ.

اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حِجَّةً فَعُمْرَةٌ.

أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي
وَمُخِّي وَعَصَبِي مِنَ النَّسَاءِ وَالنِّبَابِ وَالطَّيْبِ أَبْتَغِي بِذَلِكَ
وَجْهَكَ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ .»

(۸) آنکه نیت احرام را ، همزمان با گفتن تلبیه ،

تلفظ نماید .

(۹) آنکه مردان تلبیه را بلند بگویند .

(۱۰) آنکه در تلبیه بگویند :

(لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنْ

الْحَمْدُ وَالنِّعْمَةُ لَكَ وَالْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ).

لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ

لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ،

لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبْدِي الْمَعَادُ إِلَيْكَ

لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا

۳۳۴.....مناسک حج

إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعَمَاءِ وَالْفَضْلِ
الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ،
لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ.

پس از آن بگوید :

« لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ
عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحِجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعًا لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ هَذِهِ
مُتَعَةٌ عُمْرَةٍ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَمَامُهَا وَبِلَاغُهَا عَلَيْكَ
لَبَّيْكَ ».

(۱۱) آنکه تلبیه را در حال احرام تکرار کند، و در

وقت برخاستن از خواب، و بعد از هر نماز، و هنگام هر

سوار شدن و یا پیاده شدن، و هنگام بالا رفتن از تل یا

سرازیر شدن از آن، و هنگام ملاقات با شخص سواره، و در

سحرها مستحب است تلبیه را بسیار بگویند اگرچه محرم جنب و یا حائض باشد، و اینکه قطع ننماید تلبیه گفتن را در عمره تمتع تا آنکه جای خانه‌های قدیمی مکه را ببیند، و در حج تمتع تا ظهر روز عرفه، چنانچه در مسأله (۱۸۶) گذشت.

مکروهات احرام

در احرام چند چیز مکروه است:

- (۱) احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است، و افضل احرام در جامه سفید است.
- (۲) خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.
- (۳) احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آن را نشوید ولی تعویض آن اشکالی ندارد.

۳۳۶.....مناسک حج

(۴) احرام بستن در جامه نقشه دار و مانند آن.

(۵) استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر

آن تا حال احرام باقی بماند.

(۶) حمام رفتن، و اولی بلکه احوط آن است که

محرم بدن خود را نساید.

(۷) لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را

صدا نماید، بلکه احوط ترک آن است.

مستحبات دخول حرم

هنگام دخول حرم چند چیز مستحب است:

(۱) همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و به

جهت دخول حرم غسل نماید.

(۲) از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق

جلّ و علا، هنگام دخول حرم پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.

(۳) وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ : (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكُّرِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِنْ أَجَابِ دَعْوَتِكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعاً لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيباً لَكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ» فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أُبْتَغِي بِذَلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ، وَ آمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

(۴) وقت دخول حرم مقداری گیاه اذخر بجود.

مستحبات دخول مکه مکرمه و مسجد الحرام

مستحب است برای کسی که قصد دخول مکه مکرمه دارد اینکه غسل بنماید قبل از دخول، و اینکه با آرامش و وقار داخل شود، و از بالای مکه داخل شده و از پایین آن بیرون آید در صورتی که از مدینه بیاید.

و مستحب است اینکه در حال دخول مسجد با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع باشد، و هنگام ورود از درب « بنی شیبه » وارد شود، و این درب اگرچه فعلا به علت توسعه مسجد مشخص نیست، ولی بعضی گفته‌اند: که درب بنی شیبه در مقابل « باب السلام » کنونی بوده است، بنابر این اولی ورود از

درب دار السلام است، و پس از آن مستقیماً بیاید تا از ستون‌ها بگذرد.

و مستحب است بر درب مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ
وَبِاللَّهِ، وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ
عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ»

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دست‌ها را بلند نموده به طرف آسمان و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنْاسِكِي أَنْ
تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تَجَاوِزَ عَن خَطِيئَتِي وَتَضَعَ عَنِّي وَزْرِي،
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّ هَذَا
بَيْتُكَ الْحَرَامُ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَمُبَارَكًا وَهُدًى
لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بِلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بِبَيْتِكَ، جِئْتُ

۳۴۰.....مناسک حج

أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْمُ طَاعَتِكَ، مُطِيعاً لِأَمْرِكَ، رَاضِياً بِقَدْرِكَ،
أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي
أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ»

و در روایت دیگر وارد است که نزد درب مسجد

بایستد و بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ،
وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ،
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،
السَّلَامُ عَلَي مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَي أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ
عَلَي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، السَّلَامُ عَلَي الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَي عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَي مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَ
بَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَي إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ
مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ [وآلِ مُحَمَّدٍ] عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ،
وعلي إبراهيم خليلك، وعلي أنبيائك ورُسُلكِ وسلِّم عليهم،
وسلام علي المرسلين، والحمد لله رب العالمين .

اللَّهُمَّ افتح لي أبواب رحمتك، واستعملني في طاعتك
ومرضاتك، واحفظني بحفظ الإيمان أبداً ما أبقيتني جل ثناء
وجْهك، الحمد لله الذي جعلني من وفده وزوّاره، وجعلني
ممن يعمر مساجده، وجعلني ممن يُناجيه.

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وزائرُكَ في بيتك، وعلي كلِّ مأتيٍّ
حق لمن أتاه وزاره، وأنت خير مأتيٍّ وأكرم مزورٍ، فأسألك يا
الله يا رحمن، وبأنك أنت الله لا إله إلا أنت وحدك لا
شريك لك، وبأنك واحدٌ أحد صمدٌ لم تلد ولم تُولد، ولم
يكن له كفواً أحد، وأن محمداً عبداً ورَسُولَكَ صَلَّى اللهُ
عليه وعلي أهل بيته، يا جوادُ يا كريم، يا ماجدُ يا جبارُ يا

۳۴۲.....مناسک حج

كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ بَازِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ
تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه می گوید:

«اللَّهُمَّ فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس می گوید:

«وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ

شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و مستحب است وقتی که محاذی حجر الأسود شد

بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ

مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ، وَ بِاللَّاتِ

وَ الْعُزَّى، وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ، وَبِعِبَادَةِ كُلِّ نَدٍّ يُدْعِي مِنْ دُونِ

اللَّهِ».

پس به طرف حجر الأسود رفته و آن را استلام نماید و

بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ
 هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ،
 أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، أَكْبَرُ مِمَّنْ أَخْشَى وَأَحْذَرُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ،
 وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلِي
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سلام بر

پیغمبران بدهد چنانچه وقت ورود به مسجد الحرام صلوات و

سلام می داد، آنگاه بگوید:

«إِنِّي أَوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأُوفِي بِعَهْدِكَ».

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام)

وارد است: وقتی نزدیک حجر الأسود رسیدی دستهای

خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را بجا آور، و صلوات

۳۴۴.....مناسک حج

بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرست، و از خداوند عالم بخواه که از تو قبول کند، پس از آن حجر را استلام نما و آن را ببوس، و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نما، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَاتِي أَدِّيْتُهَا، وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي

بِالْمُؤَافَاةِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلِي سُنَّةِ نَبِيِّكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْحَبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَعَالَىٰ».

و اگر نتوانی همه را بخوانی، بعضی را بخوان، و بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ، بَسَطْتُ يَدِي، وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِي،

فَأَقْبَلْ سُبْحَتِي، وَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَ مَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

مستحبات طواف

معاویه بن عمار از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که آن حضرت فرمودند: می‌گویی در طواف:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلِي طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جُدَدِ الْأَرْضِ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطَّوْرِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»، و ذکر کن هر دعایی که دوست داری.

۳۴۶.....مناسک حج

و هرگاه به درب کعبه رسیدی صلوات بر پیغمبر (صلی
الله علیه و اله) بفرست، و بین رکن یمانی و حجر الأسود
بگو:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ

النَّارِ .

و بگو در طواف:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَ إِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُغَيِّرْ

جِسْمِي، وَ لَا تُبَدِّلْ إِسْمِي».

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که

فرمود است: هنگامی که علی بن الحسین (علیه السلام) به

حجر می رسید قبل از اینکه به ناودان برسد سر خود را به

طرف بالا می برد، پس می فرمود در حالی که به ناودان نگاه

می کرد:

«اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فُسْقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فُسْقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است: اینکه پس از گذشتن از حجر و رسیدن به پشت کعبه می فرمود:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفُهُ لِي وَتَقَبَّلَهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

و از حضرت ابو الحسن الرضا (علیه السلام) نقل شده است: اینکه وقتی رسید به محاذی رکن یمانی ایستاد، پس دو دست خود را بلند کرد سپس فرمود:

يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَخَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَرَازِقَ الْعَافِيَةِ، وَالْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ، وَالْمَنَّانُ بِالْعَافِيَةِ، وَالْمُتَّفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَى

۳۴۸.....مناسک حج

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ، وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ، وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ، وَشُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده: اگر از طواف فارغ شدی و به پشت کعبه رسیدی - که محاذی مستجار قبل از رکن یمانی با فاصله کمی است - پس دست‌های خود را بر خانه فرش نما، و بدن و روی خود را به خانه بچسبان و بگو:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

پس به آنچه انجام دادی برای پروردگارت اقرار کن، زیرا هیچ بنده مؤمنی اقرار نکند برای پروردگارش به گناهان خود در این مکان جز اینکه خداوند او را ببخشد ان شاء الله تعالی.

و می‌گویی:

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي
ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَ اغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِي
عَلَي خَلْقِكَ».

سپس به خدا پناه ببر از آتش، و آنچه می‌خواهی دعا
کن، پس رکن یمانی را استلام می‌کنی، سپس بیا به طرف
حجر الاسود.

و در روایت دیگری از آن حضرت (علیه السلام) نقل
شده است که فرمود: سپس استقبال کن رکن یمانی را و رکنی
که حجر الاسود در آن است، و به همان جا ختم کن، و
می‌گویی:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِي مَا آتَيْتَنِي».

و مستحب است برای طواف کننده اینکه استلام کند
همه ارکان را در هر شوطی، و اینکه در وقت استلام حجر

الأسود بگوید:

«أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول
سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و پس از نماز
حمد و ثنای الهی را بجا آورده، و صلوات بر محمد و آل
محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید.

و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است: بعد

از نماز طواف به سجده رفته و چنین فرمود:

«سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعْبُدًا وَرِقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا،
الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ
يَدَيْكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ
غَيْرُكَ، فَاعْفِرْ لِي، فَإِنِّي مُقَرَّرٌ بِذُنُوبِي عَلَي نَفْسِي، وَ لَا يَدْفَعُ
الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ».

و مستحب است پیش از خروج به طرف صفا از آب زمزم بیاشامد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

و بعد از فارغ شدن از نماز طواف اگر بتواند بیاید به نزد چاه زمزم، و یک یا دو دلو آب از آن بردارد، و از آن بیاشامد، و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

پس از آن به نزد حجر الأسود بیاید، و از آنجا بیرون رود به طرف صفا.

مستحبات سعی

مستحب است از درب مقابل حجر الأسود به طرف صفا بیرون رود همراه با آرامش و وقار، و وقتی بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند، و به طرف رکنی که حجر الأسود در آن است متوجه شود، و خدای را حمد و ثنا گوید و نعمت‌های الهی را بیاد آورد، سپس هفت مرتبه «الله اکبر» بگوید، و هفت مرتبه «الحمد لله»، و هفت مرتبه «لا اله الا الله»، و سه مرتبه:

«لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت، وهو حي لا يموت، وهو على كل شيء قدير».

سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، بعد سه

مرتبه بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا
أَوْلَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ».

سپس سه مرتبه بگوید :

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،
لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ».

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ».

بعد صد مرتبه «الله اكبر» بگوید، و صد مرتبه «لا اله الا

الله»، و صد مرتبه «الحمد لله»، و صد مرتبه «سبحان الله»،

بعد بگوید:

«لا إله إلا الله وحده، أنجز وعده ونصر عبده،
وعلب الأحزاب وحده، فله الملك وله الحمد وحده،
اللهم بارك لي في الموت وفيما بعد الموت، اللهم إني أعوذ
بك من ظلمة القبر ووحشته، اللهم أظني في ظل عرشك
يوم لا ظل إلا ظلك».

و دین و خود و اهل و عیالش را به خدا بسپارد و این

کار را زیاد کند، پس بگوید:

«أستودع الله الرحمن الرحيم الذي لا تضيع ودائعه
ديني ونفسي وأهلي، اللهم استعملني علي كتابك وسنة نبيك
وتوفني علي ملتته، وأعدني من الفتنة».

سپس سه مرتبه «الله اكبر» بگوید، سپس آن را دو

بار بجا آورد، سپس یک بار تکبیر بگوید، و بعد آن را دوباره

بجا آورد، و اگر همه آن را نتواند پس مقداری را که می تواند

انجام دهد.

و از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده است:
 آن حضرت وقتی بالای صفا قرار می گرفت به طرف کعبه
 روی می کرد، و بعد دو دست خود را بلند می کرد، سپس
 می فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطًّا، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ
 عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا
 أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي، وَإِنْ
 تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّي عَذَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَيْ رَحْمَتِكَ، فَيَا
 مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ اِرْحَمْنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا
 أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَنْ تَظْلِمْنِي،
 أَصْبَحْتُ أَتَّقِي عَدْلَكَ وَلَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا
 يَجُورُ اِرْحَمْنِي».

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که

۳۵۶.....مناسک حج

فرمود: اگر می خواهی مال و ثروت زیاد شود وقوف بر صفا را زیاد کن.

و مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اول برسد، پس تا مناره دوم آهسته بدود، سپس با وقار و آرامش راه برود تا بالای مروه قرار گیرد، و برای مروه همان اعمالی را انجام دهد که بالای صفا انجام داده بود، و از مروه به طرف صفا به صورتی که ذکر شد نیز بر می گردد. و اگر سواره باشد در میان دو مناره قدری سرعت کند. و بر زنان آهسته دویدن نیست.

و سزاوار است که بکوشد در گریه کردن، و سعی کند خود را به گریه اندازد، و بسیار خدا را بخواند و اظهار نیاز به پیشگاه او نماید.

مستحبات احرام تا وقوف در عرفات

اگر شخص برای حج محرم شد، و از مکه بیرون رفت در راه تلبیه را بگوید بدون اینکه صدای خود را بلند کند تا اینکه بر ابطح مشرف شود، آنگاه به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو، وَ إِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَ أَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

سپس می‌رود به طرف منی با آرامش و وقار در حالی که مشغول به ذکر حق تعالی باشد، و چون به منی رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيَةٍ، وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ وَهَذِهِ مِنِّي، وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِكَ مِنْ
الْمَنَاسِكِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ
تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، فَإِنَّمَا
أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ».

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به طاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است عبادات و خصوصا نمازها را در مسجد خیف بجا آورد، و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته، پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد قبل از طلوع آفتاب از منی خارج شود مانعی ندارد.

و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ
أَرَدْتُ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي
حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ
مَنِّي».

سپس تلبیه بگوید تا رسیدن به عرفات.

مستحبات وقوف در عرفات

در وقوف در عرفات چند چیز مستحب است، و این مستحبات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم، و از جمله آنها:

(۱) با طهارت بودن در حال وقوف.

(۲) غسل نمودن هنگام ظهر.

(۳) خود را فارغ نمودن برای دعا و توجه به خدا.

(۴) وقوف شخص در طرف دست چپ کوه و

پایین آن.

(۵) دو نماز ظهر و عصر را پشت سر هم بخواند به

یک اذان و دو اقامه.

۳۶۰.....مناسک حج

(۶) هر مقدار که بتواند دعا بخواند، چه ادعیه مرویه
و چه غیر آنها، و افضل ادعیه مرویه است، و از جمله ادعیه
مرویه:

دعا امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

روایت شده است که بشر و بشیر فرزندان غالب
اسدی گفته‌اند: هنگامی که عصر عرفه بود در عرفات، و ما
نزد امام حسین (علیه السلام) بودیم، امام (علیه السلام)
همراه با عده‌ای از اهل بیت و فرزندان، و پیروانش با حال
فروتنی و خشوع و خضوع [در برابر حق جل و علا] از خیمه
(چادر) خود بیرون آمدند، و در طرف چپ کوه ایستادند، و
رو به کعبه نمودند، و دست‌های خود را تا مقابل روی
مبارک بالا بردند، مانند بینوا و نیازمندی که خوراکی را
می‌طلبد، و این دعا را خواندند :

{دعای امام حسین (ع) در روز عرفه}

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ
 وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ
 أَجْنَاسَ الْبِدَائِعِ وَاتَّقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ
 الطَّلَائِعُ وَلَا تَضِيغُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ جَازِي كُلِّ صَانِعٍ
 وَرَائِسُ كُلِّ قَانِعٍ وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ وَمُنْزِلُ الْمُنَافِعِ
 وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ
 سَامِعٌ وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلْجَبَابِرَةِ
 قَامِعٌ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَرْغَبُ اِلَيْكَوَاَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّراً
بِاَنَّكَ رَبِّىْ وَ اِلَيْكَ مَرَدِّىْ اِبْتَدَاْتَنِىْ بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ اَنْ
اَكُوْنَ شَيْئاً مَّذْكُوراً وَخَلَقْتَنِىْ مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ اَسْكَنْتَنِىْ
الْاَصْلَابَ اَمِناً لِرَيْبِ الْمُنُوْنِ وَاِخْتِلَافِ الدُّهُورِ
وَالسِّنِّىْنَ، فَلَمْ اَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبِ اِلَى رَجِمِ فِى
تَقَادِمِ مِنَ الْاَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُوْنِ الْخَالِيَةِ لَمْ تُخْرِجْنِىْ
لِرَافَتِكَ بى وَلُطْفِكَ لى وَاحْسَانِكَ اِلَى فِى دَوْلَةِ اِيْمَةٍ
الْكُفْرِ الَّذِيْنَ نَقَضُوْا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوْا رُسُلَكَلِكِنِّكَ
اَخْرَجْتَنِىْ لِلَّذِى سَبَقَلِىْ مِنْ الْهُدٰى الَّذِى لَهُ يَسَّرْتَنِىْ

وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوُّفَتَ بِي بِجَمِيلِ
صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ فَاِبْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ
يُمْنِي وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ
وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي
ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنْ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامَماً
سَوِيّاً وَحَفِظْتَنِي فِي الْمُهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً وَرَزَقْتَنِي مِنْ
الْغِذَاءِ لَبَناً مَرِيّاً وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ
وَكَفَلْتَنِي الْأُمَّهَاتِ الرَّوَاحِمَ وَكَلَّاتَنِي مِنْ طَوَارِقِ
الْجَنَانِ وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ
يَا رَحْمَنُ حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقاً بِالْكَلامِ، ائْتَمَّتْ

عَلَى سَوَابِغِ الْأَنْعَامِ وَرَبِّيْتِنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلْتُ مِرَّتِي أَوْجِبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَهْمَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ وَأَيَقَظْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ وَنَبَّهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَأَوْجِبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ وَمَنَّتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعِاشِ وَصُنُوفِ الرِّيشِ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ

الْأَعْظَمِ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ
 عَلَيَّ جَمِيعَ النَّعْمِ وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّقْمِ لَمْ يَمْنَعَكَ
 جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي
 إِلَيْكَ وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي
 وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَإِنْ
 شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِإِنْعَمِكَ عَلَيَّ
 وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدِيٍّ مُعِيدٍ
 حَمِيدٍ مُجِيدٍ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ الْأَوُكُ فَاءِي
 نِعَمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا وَذِكْرًا أَيْ عَطَايَاكَ
 أَعْقُومُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا

الْعَادُونَ اءَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ ثُمَّ مَا صَرَفْتَ
وَدَرَأْتَ عَنِّي اَللّٰهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَّاءِ اءَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ
لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ وَاَنَا اَشْهَدُ يَا اِلٰهِي بِحَقِيْقَةِ
اِيْمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتِي يَقِيْنِي وَخَالِصِ صَرِيْحِ
تَوْحِيْدِي وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيْرِي وَعَلَاقِقِ مَجَارِي نُورِ
بَصْرِي وَاَسَارِيْرِ صَفْحَةِ جَبِيْنِي وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي
وَخَذَارِيْفِ مَارِنِ عِرْنِيْنِي وَمَسَارِبِ سِمَاحِ سَمْعِي وَمَا
ضُمَّتْ وَاَطْبَقْتُ عَلَيْهِ شَفَتَايَ وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي
وَمَغْرَزِ حَنَكِي فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ اَضْرَاسِي وَمَسَاغِ
مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَجِمَالَةِ اُمِّ رَءَاسِي وَبُلُوْعِ فَارِغِ

حَبَائِلِ عُنُقِي وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي وَحَمَائِلِ
 حَبْلِ وَتِنِي وَنِيَاظِ حِجَابِ قَلْبِي وَءَافِلَاذِ حَوَاشِي
 كِبْدِي وَمَا حَوْتُهُ شَرَّاسِيفُ اضْلاَعِي وَحِقَاقُ
 مَفَاصِلِي وَقَبْضُ عَوَامِلِي وَأَطْرَافِ أَنَامِلِي وَحَمِي
 وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَعَصْبِي وَقَصْبِي وَعِظَامِي
 وَمُخِّي وَعُرُوقِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي وَمَا انْتَسَجَ عَلَيَّ
 ذَلِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي وَنَوْمِي
 وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي ، أَنْ
 لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ
 عُمَّرْتُهَا أَنْ أَعُوذِي شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَعْنُعِمِكَ مَا

اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنْكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ
أَبْدًا جَدِيدًا وَثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا أَجَلٌ وَلَوْ حَرَضْتُ أَنَا
وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ أَعْنُ نُحْصِي مَدَى إِنْعَامِكَ
سَالِفِهِ وَ آئِنْفِهِ مَا حَصَرْنَاهُ عَدَدًا وَلَا أَحْصَيْنَاهُ
أَمْدَاهِيَهَاتِ آءَنِّي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ
النَّاطِقِ، وَالنَّبَاءِ الصَّادِقِ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا
تُحْصُوهَا صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنبَاؤُكَ وَبَلَّغْتَ
أَنْبِيَآؤَكَ وَرُسُلَكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ
وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ غَيْرَ آءَنِّي يَا إلهي أَشْهَدُ
بِحُجَّتِي وَجِدِّي وَمَبْلَغِ طَاعَتِي وَوُسْعِي وَآءَقُولُ

مُؤْمِنًا مُوقِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ
 مَوْرُوثًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيهَا
 ابْتِدَاعٌ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُرْفِدُهُ فِيهَا صَنَعَ فَسُبْحَانَهُ
 سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا
 سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ
 يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ
 مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَّ آتِهِ الْمُرْسَلِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
 خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّم

۳۷۰.....مناسک حج

آنگاه آن حضرت، شروع به درخواست از خدا کرد،
و در دعا اهتمام ورزید، و درحالی که اشک از دیده
های مبارکش جاری بود، دعا را به این صورت
ادامه داد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ
وَلَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَخِرْلِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ
لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَعْجِبَ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا
تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَالْيَقِينَ
فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالنُّورَ فِي بَصْرِي
وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي وَاجْعَلْ سَمْعِي

وَبَصْرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي
وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَاءِ رَبِّي وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي اللَّهُمَّ
اكَشِفْ كُرْبَتِي وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَأَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي
وَإِخْسَاءَ شَيْطَانِي وَفُكَّ رِهَانِي، وَأَجْعَلْ لِي يَا إلهي
الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْأَخِرَةِ وَالْأُولَى اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ
كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا
خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحِمَهُ بِي وَقَدْ كُنْتَ عَنْ
خَلْقِي غَنِيّاً رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي رَبِّ بِمَا
أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي
نَفْسِي عَافِيَتِي رَبِّ بِمَا كَلَّمْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي رَبِّ بِمَا

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ
أَعْطَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي
وَأَقْنَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَعَنْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي
مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ
وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا
وَكُرْبَاتِ الْإِخْرَهِوَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي
الأَرْضِ اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَأَكْفِنِي وَمَا أَحْذَرُ فَقِنِي وَفِي
نَفْسِي وَدِينِي فَأَحْرُسْنِي وَفِي سَفَرِي فَأَحْفَظْنِي وَفِي
أَهْلِي وَمَالِي فَأَخْلُفْنِي وَفِيَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي وَفِي

نَفْسِي فَذَلَّلْنِي وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظَّمْنِي وَمِنْ شَرِّ
 الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فَسَلَّمْنِي وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي
 وَبَسْرِيَرَتِي فَلَا تُخْزِنِي وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي وَنِعْمَكَ فَلَا
 تَسْلُبْنِي وَالِي غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي. إلهي إلهي مَنْ تَكِلْنِي؟
 إلهي قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي أَمْ إلهي بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي أَمْ إلهي
 الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي أَشْكُو إِلَيْكَ
 غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي إلهي
 فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا
 أَبَالِي سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي فَاسْأَلُكَ يَا
 رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ

وَالسَّمَوَاتُ كُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ. وَصَلَحَ بِهِ أَمْرُ
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَنْ لَا تُؤْتِنِي عَلَى غَضَبِكَ وَلَا
تُنزِلَ بِي سَخَطَكَ لَكَ الْعُتْبَى لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى
قَبْلَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ
الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ وَجَعَلْتَهُ
لِلنَّاسِ أَمْنًا يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ يَا مَنْ
أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ يَا
عُدَّتِي فِي شِدَّتِي يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي يَا غِيَاثِي فِي
كُرْبَتِي يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي يَا إِلَهِي وَالْهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ

وَإِسْرَافِيلَ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَهَ الْمُتَتَجِبِينَ
 وَمُنزَلَ التَّوْرِيهِ وَالْأَنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ وَمُنزَلَ
 كَهَيَّعَصَّ وَطَهَ وَيَسَّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ أَنْتَ كَهْفَى حِينَ
 تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا
 وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي
 وَلَوْلَا سَتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَأَنْتَ
 مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ
 لَكُنْتُ مِنَ الْمُغْلُوبِينَ يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوءِ
 وَالرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاءَهُ بَعِزُّهُ يَعْتَرُونَ يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ
 نِيرَ الْمُدْلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ ،

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَ غَيْبَ مَا تَأْتِي
بِهِ الْأُزْمِنَةَ وَالذُّهُورُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ يَا
مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ يَا
مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ يَا مَنْ
لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا يَا
مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنْ
الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا يَا رَاِدَهُ عَلَى
يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ يَا
كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنِ أَيُّوبَ وَمُمْسِكَ يَدَيِ
إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمُرِهِ يَا مَنْ

اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَلَمْ يُدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا
يَا مَنْ أَخْرَجَ يُوسُفَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ
لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَانْجَاهَهُمْ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ
الْمُغْرَقِينَ يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ
يَا مَنْ لَمْ يَعَجَلْ عَلَىٰ مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ
السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ غَدَا فِي
نِعْمَتَيْهَا كُلُّونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادَّوهُ
وَنَادَّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيَّ يَا بَدِيْعُ لَا
نِدْلَكَ يَا دَائِمًا لَا نِفَادَ لَكَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ يَا مُحْيِي
الْمُوتَىٰ يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ يَا مَنْ

قَلَّ لَهُ سُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ
يَفْضَحْنِي وَرَأَى عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ فَلَمْ يَشْهَرْنِي يَا مَنْ
حَفِظَنِي فِي صِغَرِي يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي يَا مَنْ
أَيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصَى وَنِعْمُهُ لَا تُجَازَى يَا مَنْ
عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتُهُ بِالْأَسَاءَةِ
وَالْعِصْيَانِ يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ
شُكْرَ الْأَمْتِنَانِ يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفَانِي، وَعُزِيَاناً
فَكَسَانِي وَجَائِعاً فَاشْبَعَنِي وَعَطْشَاناً فَارْوَانِي وَذَلِيلاً
فَاعَزَّنِي وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي وَغَائِبًا
فَرَدَّنِي وَمُقِلًّا فَاغْنَانِي وَمُتَّصِرًا فَنَصَّرَنِي وَغَنِيًّا فَلَمْ

يَسْلُبْنِي وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَأَبْتَدَأَنِي فَلَكَ
الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي وَنَفَسَ كُرْبَتِي
وَأَجَابَ دَعْوَتِي وَسَتَرَ عَوْرَتِي وَغَفَرَ ذُنُوبِي وَبَلَّغَنِي
طَلِبَتِي وَنَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ
وَكِرَائِمَ مَنَحِكَ لَا أُحْصِيهَا يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الَّذِي
مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ أَنْتَ
الَّذِي أَجْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ
أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ أَنْتَ الَّذِي
أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ أَنْتَ
الَّذِي أَوْيْتِ أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتِ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتِ أَنْتَ

الَّذِي عَصَمْتَ أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ
أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ
أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ
أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي
عَافَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ فَلَكَ
الْحَمْدُ دَائِباً وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِباً أَبَداً ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي
الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ أَنَا الَّذِي
أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهِلْتُ أَنَا الَّذِي
غَفَلْتُ أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنَا الَّذِي
تَعَمَّدْتُ أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي

نَكْتُتُ أَنَا الَّذِي أَقْرَزْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ
 عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبُوهُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي يَا مَنْ لَا
 تَضُرُّهُ ذُنُوبٌ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ وَالْمُوفِّقُ
 مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ
 إِلَهِي وَسَيِّدِي إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ وَمَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ
 نَهْيَكَ، فَاصْبَحْتُ لَا ذَا بَرٍّ آءِهِ لِي فَاغْتَدِرْ وَلَا ذَا قُوَّةٍ
 فَانْتَصِرْ فِبَاءِي شَيْءٍ اسْتَقْبَلِكَ يَا مَوْلَايَ اِسْمَعِي أَمْ
 بِبَصْرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي أَلَيْسَ كُلُّهَا
 نِعْمَتِكَ عِنْدِي وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ فَلَكَ الْحُجَّةُ
 وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ

يَزْجُرُونِي وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْأَخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي وَمِنَ
السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي وَلَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَى مَا
أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي وَلَكَرَفَضُونِي
وَقَطَعُونِي فَهَا أَنَا يَا إلهي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي،
خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ لَا ذُوبَرِ آئِهِ فَاعْتَدِرْ وَلَا ذُو
قُوَّةٍ فَانْتَصِرْ وَلَا حُجَّةٍ فَاحْتَجِّ بِهَا وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ
وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا وَمَا عَسَى الْجُحُودَ وَلَوْ جَحَدْتُ يَا
مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي كَيْفَ وَأَنِّي ذَلِكُ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا
شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ
أَنْتَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَأَنْتَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ

الَّذِي لَا تَجُورُ وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ
 مَهْرَبِي فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ
 وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجَلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلَلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
انك إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَكْبَرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ، اَللّٰهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ
مُجَدِّدًا وَإِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا وَإِقْرَارِي بِالْإِنِّكَ
مُعَدِّدًا وَإِنْ كُنْتُ مُقِرًّا أَنِّي لَمْ أَحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا
وَتَظَاهِرِهَا وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ
مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ
مِنَ الْفَقْرِ وَكَشْفِ الضَّرِّ وَتَسْبِيبِ الْيُسْرِ وَدَفْعِ الْعُسْرِ

وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ وَالْعَافِيهِ فِي الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةِ فِي
الدِّينِ وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعَالَمِينَ
مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ
تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا
تُحْصِي الْأَوْكَ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ وَلَا تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعَمَكَ
وَأَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ
تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ السُّوءَ وَتُغْنِي الْمَكْرُوبَ
وَتَشْفِي السَّقِيمَ وَتُغْنِي الْفَقِيرَ وَتَجْبِرُ الْكَسِيرَ وَتَرْحَمُ
الصَّغِيرَ وَتُعِينُ الْكَبِيرَ وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ وَلَا فَوْقَكَ

قَدِيرٌ وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ يَا مُطَلَقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ يَا
رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ يَا عِضْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ يَا مَنْ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَأَعْطَنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْلَتَ
أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّيهَا وَالْأُمَّ تُجَدِّدُهَا وَبَلِيَّةٍ
تَضْرِفُهَا وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا وَحَسَنَةٍ
تَتَقَبَّلُهَا وَسَيِّئَةٍ تَتَغَمَّدُهَا إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ
وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ
وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَى وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى
وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا

لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ دَعَوْتُكَ
فَأَجَبْتَنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي،
وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَّيْتَنِي وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي اللَّهُمَّ
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتِكَ وَهَيِّئْنَا
عَطَائِكَ وَاكْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ وَلَا لِأَنَّكَ ذَاكِرِينَ آمِينَ
آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ وَقَدَرَ فَقْهَرَ
وَعُصِيَ فَسْتَرَ وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاجِينَ
وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا
وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا. اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ

إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ
نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَمِينِكَ عَلَى
وَخِيكَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ
عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِدَلِيكَ مِنْكَ يَا
عَظِيمُ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى إِلِهِ الْمُتَتَجِبِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَغَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا فَالَيْكَ عَجَّتِ
الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ
الْعَشِيَّةِ نَصِيباً مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ وَنُورٍ
تَهْدِي بِهِ وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَهٍ تُنْزِلُهَا وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا

وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا
الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا
مِنَ الْقَانِطِينَ وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤَمِّلُهُ
مِنْ فَضْلِكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مُحْرَمِينَ وَلَا
لِفَضْلٍ مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ
وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ وَأَكْرَمَ
الْأَكْرَمِينَ إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ وَلِيَّتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ
قاصِدِينَ فَاعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنا وَعَافُ
عَنَا وَعَافِنَا فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا فَهِيَ بِذَلِكَ الْأَعْتِرَافِ
مَوْسُومَةٌ اللَّهُمَّ فَاعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ مَا سَأَلْنَاكَ ،

وَإِكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ وَلَا رَبَّ لَنَا
غَيْرُكَ نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ عَدْلٌ فِينَا
قَضَاؤُكَ إِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ
أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ وَكَرِيمِ الذُّخْرِ وَدَوَامِ
الْيُسْرِ وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ
وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ
وَشَكَرَكَ فَرَزِدْتَهُ وَتَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ
ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ
وَنَقِّنَا وَسَدِّدْنَا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنَا يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا

أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ
الْجُفُونِ وَلَا لِحْظُ الْعُيُونِ وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُونِ وَلَا
مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ إِلَّا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ
أَحْصَاهُ عِلْمُكَ وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ
عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوءًا كَبِيرًا تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ
السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ
بِحَمْدِكَ، فَالْحَمْدُ وَالْمُجْدُ وَعُلُوءُ الْجَدِّى إِذَا الْجَلَا
لِ وَالْأَكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْأَنْعَامِ وَالْأَيْدِى الْجِسَامِ وَأَنْتَ
الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ
رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَعَافِنِى فِى بَدَنِى وَدِينِى وَ أَمِنْ خَوْفِى

۳۹۲.....مناسک حج

وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا
تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْدَعْنِي وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنَّ
وَالْأَنْسِ

در این قسمت از دعا سر و دیده خود را به جانب
آسمان برداشت، و از دیده های مبارکش مانند ریزش
آب از دو مشک، اشک می ریخت، و با صدای بلند
به محضر حق عرضه داشت:

يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ
الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينِ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ

أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يُضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي
 مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ لِإِلَهِ إِلَّا
 أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ
 وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبُّ يَا رَبُّ.

پیوسته «یا رب» می گفت، و همه آنان که اطراف
 حضرت بودند به دعای حضرت گوش فرا دادند و
 به آمین گفتن اکتفا نمودند، در نتیجه صداهایشان با
 آن حضرت به گریستن بلند شد، تا آفتاب غروب
 کرد، سپس زادوتوشه خود را بار کرده، به سوی
 مشعر الحرام حرکت کردند. مؤلف گوید: کفعمی

دعای عرفه حضرت سید الشهداء علیه السلام را در کتاب (بلد الامین) تا این قسمت ذکر کرده، و علامه مجلسی در «زاد العباد» این دعای شریف را موافق روایت کفعمی نقل فرموده ولی سید ابن طاووس در کتاب اقبال، پس از «یا ربّ، یا ربّ، یا رب» این اضافه را آورده:

إِلهی أَنَا الْفَقِيرُ فِی غِنَایَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِی
فَقْرِی إِلهی أَنَا الْجَاهِلُ فِی عِلْمِی فَكَيْفَ لَا أَكُونُ
جَهُولًا فِی جَهْلِی إِلهی إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ
طَوَّاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنْ

السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ إلهي مِنِّي
 مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ.

إلهي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّاءِفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ
 ضَعْفِي أَفْتَمَنَعُنِي مِنْهَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي إلهي إِنْ
 ظَهَرَتِ الْمُحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ وَإِنْ
 ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ إلهي
 كَيْفَ تَكِلْنِي وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي وَكَيْفَ أُضَامُ وَأَنْتَ
 النَّاصِرُ لِي أَمْ كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ الْحَفِيْبُ بِي هَا أَنَا
 أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ
 مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ

لَا يُخْفِي عَلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أُتْرَجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ
إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ تُحَيِّبُ أَمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ أَمْ
كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَبِكَ قَامَتْ إلهي مَا أَلْطَفَكَ
بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي
إلهي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ وَمَا أَرَأَفَكَ بِي فَمَا
الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ إلهي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ
وَتَنَقُّلِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي
كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ إلهي كَلَّمَا أَخْرَسَنِي
لَوْ مَيَّ أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ وَكَلَّمَا أَيَسَّنِي أَوْصَافِي أَطْمَعْتَنِي
مِنْكَ . إلهي مَنْ كَانَتْ مُحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا

تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي
فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي إلهي حُكْمَكَ
النَّافِذُ وَمَشِيَّتِكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكْ لِي مَقَالٍ مَقَالاً وَلَا
لِي حَالٍ حَالاً إلهي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا وَحَالِهِ
شَيْدَتْهَا هَدَمَ اعْتِيَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا
فَضْلُكَ إلهي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدُمْ الطَّاعَةَ مِنِّي
فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْماً إلهي كَيْفَ أَعَزِّمُ
وَأَنْتَ الْقَاهِرُ وَكَيْفَ لَا أَعَزِّمُ وَأَنْتَ الْأَمْرُ. إلهي
تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ
بِخِدْمَتِهِ تُوصِلْنِي إِلَيْكَ كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي

وَجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا
لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ مَتَى غِبتَ حَتَّى
تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ
الْأَثَرُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتَ عَيْنٍ لَا تَرَكَ
عَلَيْهَا رَقِيْبًا وَخَسِرْتَ صَفْقَهُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ
نَصِيْبًا، إلهي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَرِ فَارْجِعْنِي
إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهَدَايَةِ الْأَسْتِيبَارِ حَتَّى أَرْجِعَ
إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونِ السَّرِّ عَنْ
النَّظَرِ إِلَيْهَا وَمَرْفُوعِ الْهَمِّهِ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ إلهي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَهَذَا

حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ
 وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ وَأَقِمْنِي
 بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ إلهي عَلِّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ
 الْمُخْزُونَ وَصُنِّي بِسِرِّكَ الْمُصُونِ. إلهي حَقِّقْنِي
 بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَأَسْأَلُكَ بِمَسَلِكِ أَهْلِ الْجَذْبِ
 إلهي أَعْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي أَمَعَنْ تَدْبِيرِي وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ
 اخْتِيَارِي وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَائِزِ اضْطِرَارِي إلهي
 أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي
 قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْنِي وَعَلَيْكَ
 اتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَفِي

فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا
تُبْعِدْنِي وَبِإِبَابِكَ أَقِفْ فَلَا تَطْرُدْنِي . إلهي تَقَدَّسَ
رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ
مِنِّي إلهي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ
فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي إلهي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ
يُمَنِّينِي وَإِنَّ الْهُوَى بِوَثَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي فَكُنْ أَنْتَ
النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي وَأَغْنِي بِفَضْلِكَ
حَتَّى أَسْتَعْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْبِي أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ
الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ
وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ

يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَىٰ غَيْرِكَ أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ
حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمُ وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ
اسْتَبَانَتْ لَهُمُ الْمَعَالِمُ مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي
فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا
وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَىٰ عَنْكَ مُتَحَوِّلاً كَيْفَ يُرْجَىٰ سِوَاكَ
وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْأِحْسَانَ وَكَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ
وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْأَمْتِنَانِ يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّائَهُ
حَلَاوَةَ الْمُوْءِ أَنْسَهُ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ وَيَا مَنْ
أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ
أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْأِحْسَانِ

قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ
الطَّالِبِينَ وَأَنْتَ الْوَهَّابُ، ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنْ
الْمُسْتَقْرِضِينَ إلهي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ
وَاجِدُنِي بِمَنْكَ حَتَّى أُقْبَلَ عَلَيْكَ إلهي إِنْ رَجَائِي لَا
يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي
وَإِنْ أَطَعْتُكَ فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ وَقَدْ أَوْقَعَنِي
عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ إلهي كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ أَمَلِي
أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي إلهي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي
الذِّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي. إلهي
كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي أَمْ كَيْفَ

أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ
 غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ
 الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ
 شَيْءٍ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ
 فَصَارَ العَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ مَحَقَّتَ الأَثَارَ بِالأَثَارِ
 وَمَحَوَّتَ الأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الأَنْوَارِ يَا مَنْ
 احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الأَبْصَارُ
 يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الأَسْتِوَاءَ
 كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ

٤٠٤.....مناسك حج

الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

وَحْدَهُ

از جمله: دعاء امام علی بن الحسین (علیه

السلام) است در روز عرفه:

(۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ

بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ،

رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ، وَخَالِقَ كُلِّ

مَخْلُوقٍ، وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ،

وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ. (۳) أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ

إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ (۴) وَ أَنْتَ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ

الْمُتَعَزِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ (٥) وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمِحَالِ (٦) وَ أَنْتَ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ
الْحَكِيمُ. (٧) وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ
الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ (٨) وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، (٩) وَ أَنْتَ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ
بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ (١٠) وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،
الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ (١١) وَ أَنْتَ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمُجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ

وَ الْحَمْدِ (١٢) وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي
 أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ، وَ صَوَّرْتَ مَا
 صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَ ابْتَدَعْتَ الْمُبتَدَعَاتِ بِلَا
 احْتِذَاءٍ. (١٣) أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ
 تَقْدِيرًا، وَ يَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَ دَبَّرْتَ مَا
 دُونَكَ تَدْبِيرًا (١٤) أَنْتَ الَّذِي لَمْ يَعْنِكَ عَلَى
 خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَ لَمْ يُوَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَ لَمْ
 يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَ لَا نَظِيرٌ. (١٥) أَنْتَ الَّذِي
 أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَ قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا
 مَا قَضَيْتَ، وَ حَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ.

(١٦) أَنْتَ الَّذِي لَا يُحْوِيكَ مَكَانٌ، وَ لَمْ يَقُمْ

لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَ لَمْ يَعِيكَ بُرْهَانٌ وَ لَا بَيَانٌ.

(١٧) أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَ

جَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمْدًا، وَ قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ

تَقْدِيرًا. (١٨) أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ

ذَاتِيكَ، وَ عَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَ لَمْ

تُدْرِكَ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ. (١٩) أَنْتَ الَّذِي

لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مُحْدُودًا، وَ لَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونُ مَوْجُودًا،

وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونُ مَوْلُودًا. (٢٠) أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ

مَعَكَ فَيَعَانِدُكَ، وَ لَا عِدْلَ لَكَ فَيَكَاثِرُكَ، وَ لَا نِدَّ

لَكَ فَيَعَارِضُكَ. (٢١) أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ، وَ
 اخْتَرَعَ، وَ اسْتَحَدَّثَ، وَ ابْتَدَعَ، وَ أَحْسَنَ صُنْعَ مَا
 صَنَعَ. (٢٢) سُبْحَانَكَ! مَا أَجَلَّ شَأْنُكَ، وَ أَسْنَى
 فِي الْأَمَاكِينِ مَكَانَكَ، وَ أَضْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ!
 (٢٣) سُبْحَانَكَ! مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ، وَ
 رَءُوفٍ مَا أَرَأَفَكَ، وَ حَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ! (٢٤)
 سُبْحَانَكَ! مِنْ مَلِيكَ مَا أَمْنَعَكَ، وَ جَوَادٍ مَا
 أَوْسَعَكَ، وَ رَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ! ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ
 الْكِبْرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ. (٢٥) سُبْحَانَكَ! بَسَطْتَ
 بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَ عُرِفَتِ الْهُدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ

الْتَمَسَكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ! (٢٦) سُبْحَانَكَ!
خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَ خَشَعَ
لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَ انْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ
كُلُّ خَلْقِكَ! (٢٧) سُبْحَانَكَ! لَا نُحْسُ وَلَا نُجَسُّ
وَلَا نُمَسُّ وَلَا نُكَادُ وَلَا نُمَاطُ وَلَا تُنَازِعُ وَلَا
نُجَارَى وَلَا نُتَارَى وَلَا نُخَادِعُ وَلَا نُتَاكَّرُ! (٢٨)
سُبْحَانَكَ! سَبِيلُكَ جَدُّ. وَ أَمْرُكَ رَشْدٌ، وَ أَنْتَ
حَى صَمَدٌ. (٢٩) سُبْحَانَكَ! قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَ
قَضَاؤُكَ حَتْمٌ، وَ إِرَادَتُكَ عَزْمٌ! (٣٠) سُبْحَانَكَ!
لَا رَادٌّ لِمَشِيَّتِكَ، وَ لَا مُبَدِّلٌ لِكَلِمَاتِكَ!. (٣١)

سُبْحَانَكَ! بِأَهْرَ الْآيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِيَّ
النَّسَمَاتِ! (٣٢) لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ
(٣٣) وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ. (٣٤)
وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ (٣٥) وَ لَكَ
الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ. (٣٦) وَ لَكَ
الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَ شُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ
شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ (٣٧) حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَ
لَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ (٣٨) حَمْدًا يَسْتَدَامُ بِهِ
الْأَوَّلُ، وَ يَسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ. (٣٩) حَمْدًا
يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ، وَ يَتَزَايِدُ أَضْعَافًا

مُتَرَادِفَةً. (٤٠) حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ،
وَ يَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ (٤١)
حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَ يَعَادِلُ كُرْسِيكَ
الرَّفِيعَ. (٤٢) حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَ
يَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ (٤٣) حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَّقُ
لِبَاطِنِهِ، وَ بَاطِنُهُ وَفَّقُ لِصِدْقِ النِّيَّةِ (٤٤) حَمْدًا لَمْ
يَحْمَدَكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ
(٤٥) حَمْدًا يَعَانُ مِنْ اجْتِهَادِ فِي تَعْدِيدِهِ، وَ يُؤَيِّدُ
مَنْ أَغْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَّتِهِ. (٤٦) حَمْدًا يَجْمَعُ مَا
خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَ يَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ

بَعْدُ. (٤٧) حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَ
لَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يُحْمَدُكَ بِهِ. (٤٨) حَمْدًا يُوجِبُ
بِكْرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَ تَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ
طَوَّلًا مِنْكَ (٤٩) حَمْدًا يَجِبُ لِكْرَمِ وَجْهِكَ، وَ
يَقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ. (٥٠) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ، الْمُتَّجِبِ الْمُصْطَفَى الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ،
أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ، وَ بَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ، وَ
تَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعِ رَحْمَاتِكَ. (٥١) رَبِّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَزْكَى
مِنْهَا، وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً

أَنَّمَى مِنْهَا، وَ صَلَّى عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ
صَلَاةً فَوْقَهَا. (٥٢) رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ،
صَلَاةً تُرْضِيهِ وَ تَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ، وَ صَلَّى عَلَيْهِ
صَلَاةً تُرْضِيكَ وَ تَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَ صَلَّى
عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا، وَ لَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا
أَهْلًا. (٥٣) رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً
تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ، وَ يَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ، وَ لَا
يُنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ. (٥٤) رَبِّ صَلَّى عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ
أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَ تَشْتَمِلُ عَلَى

صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنِّكَ وَ إِنْسِكَ وَ أَهْلِ
 إِجَابَتِكَ، وَ تَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَ
 بَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ. (٥٥) رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ
 وَ آلِهِ، صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَ مُسْتَأْنَفَةٍ،
 وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ، صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَ لِمَنْ
 دُونِكَ، وَ تُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا
 تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَ تَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ
 الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفٍ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ. (٥٦)
 رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطْيَابِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ
 لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفَظَةَ دِينِكَ،

وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ،
وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً
بِإِرَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمُسْلِكَ
إِلَى جَنَّتِكَ (٥٧) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ،
صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ، وَ
تُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَ نَوَافِلِكَ، وَ
تُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحُظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَ فَوَائِدِكَ. (٥٨)
رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ صَلَاةً لَا أَمَدَ فِي أَوَّلِهَا، وَ
لَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا، وَ لَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا. (٥٩) رَبِّ
صَلِّ عَلَيْهِمْ زِينَةَ عَرْشِكَ وَ مَا دُونَهُ، وَ مِلءَ

سَمَاوَاتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ، وَ عَدَدَ أَرْضِيكَ وَ مَا
تَحْتَهُنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ، صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَ
تَكُونُ لَكَ وَ لَهُمْ رِضَى، وَ مُتَّصِلَةً بِنِظَائِرِهِنَّ أَبَدًا.
(٦٠) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ
أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ
وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى
رِضْوَانِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَذَّرْتَ
مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِإِمْتِنَالِ أَوْامِرِهِ، وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ
نَهْيِهِ، وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ، وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ
فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُرْوَةٌ

الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ. (٤١) اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ
لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيهِ، وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ
فِيهِ، وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَ افْتَحْ لَهُ
فَتْحًا يَسِيرًا، وَ أَعِنُّهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ،
وَ قَوِّ عَضُدَهُ، وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَ احْمِهِ بِحِفْظِكَ وَ
انصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَ امدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ.
(٤٢) وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ
سُنَنَ رَسُولِكَ، -صَلِّوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ-، وَ
أَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَ اجْلُ
بِهِ صِدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَ أَبْنِ بِهِ الضَّرَاءَ

مِنْ سَبِيلِكَ، وَ أَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَ
 امْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجاً (٦٣) وَ أَلِنْ جَانِبَهُ
 لِأَوْلِيَائِكَ، وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَ هَبْ لَنَا
 رَأْفَتَهُ، وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ، وَ اجْعَلْنَا لَهُ
 سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَ فِي رِضَاهُ سَاعِينَ، وَ إِلَى
 نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى
 رَسُولِكَ - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - بِذَلِكَ
 مُتَقَرِّبِينَ. (٦٤) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمْ
 الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَفِينَ
 آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ

بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِنِينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ،
الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُتَتَّظِرِينَ أَيَامَهُمْ، الْمَادِينَةَ
إِلَيْهِمْ أَعْيُنُهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ
النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ. (٦٥) وَ سَلِّمْ
عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ، وَ اجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى
أَمْرَهُمْ، وَ أَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ، وَ تُبِّ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ
أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا
مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.
(٦٦) اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ
عَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَ مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ،

وَ أَجْزَلَتْ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ
 عِبَادِكَ. (٦٧) اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ
 عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ
 مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَ وَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَ عَصَمْتَهُ
 بِحَبْلِكَ، وَ أَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاةِ
 أَوْلِيَائِكَ، وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ. (٦٨) ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ
 يَأْتَمِرْ، وَ زَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَ نَهَيْتَهُ عَنْ
 مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةً
 لَكَ، وَ لَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا
 زِيلْتَهُ وَ إِلَى مَا حَذَرْتَهُ، وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوَّكَ

وَ عَدُوَّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ، رَاجِيًا
لِعَفْوِكَ، وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ، وَ كَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ
مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا يَفْعَلُ. (٦٩) وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ
يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا،
مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتَهُ، وَ جَلِيلِ مِنَ
الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ، لَا إِذًا
بِرَحْمَتِكَ، مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يَجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَ لَا
يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ. (٧٠) فَعُدُّ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ
عَلَيَّ مَنْ اقْتَرَفَ مِنْ تَعَمُّدِكَ، وَ جُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ
بِهِ عَلَيَّ مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَ امْنُنْ

عَلَىٰ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمَنَّٰ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَمَلِكَ
 مِنْ غُفْرَانِكَ، (٧١) وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ
 نَصِيبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ لَا تَرُدَّنِي
 صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ
 (٧٢) وَ إِنِّي وَ إِن لَّمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنِ
 الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفْيَ الْأَضْدَادِ
 وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَ أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ
 الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَ تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا
 يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ. (٧٣) ثُمَّ
 أَتَبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَ التَّذَلُّلِ وَ الْإِسْتِكَانَةِ

لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَ الثَّقَّةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَ
شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَحِبُّ عَلَيْهِ رَاجِيكَ.
(٧٤) وَ سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ
الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَ مَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَ
تَضَرُّعاً وَ تَعَوُّذاً وَ تَلَوُّذاً، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبُرِ
الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ لَا مُتَعَالِيًا بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ، وَ لَا
مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ. (٧٥) وَ أَنَا بَعْدُ أَقْلُ
الْأَقْلِينَ، وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا،
فِيَا مَنْ لَمْ يَعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَ لَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ، وَ يَا
مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ، وَ يَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ

الْخَاطِئِينَ. (٧٦) أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ
 الْعَاثِرُ. (٧٧) أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا. (٧٨)
 أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا. (٧٩) أَنَا الَّذِي
 اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ. (٨٠) أَنَا الَّذِي
 هَابَ عِبَادَكَ وَآمَنَكَ. (٨١) أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ
 سَطَوَاتِكَ، وَ لَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ. (٨٢) أَنَا الْجَانِي
 عَلَى نَفْسِهِ (٨٣) أَنَا الْمُرْتَهِنُ بِبَيْتِهِ. (٨٤) أَنَا
 الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ. (٨٥) أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ. (٨٦)
 بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ بِمَنْ اصْطَفَيْتَهُ
 لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَ مَنْ

اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتُهُ
بِطَاعَتِكَ، وَ مَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ،
بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاتَهُ بِمُوَالَاتِكَ، وَ مَنْ نُطِتَ
مُعَادَاتُهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَغَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا
تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً، وَ عَادَ
بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِباً. (٨٧) وَ تَوَلَّيْنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ
طَاعَتِكَ وَ الزُّلْفَى لَدَيْكَ وَ الْمَكَانَةَ مِنْكَ. (٨٨) وَ
تَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَ أَتَّعَبَ
نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَ أَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ. (٨٩)
وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَ تَعْدِي

طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَ مَجَاوِزَةَ أَحْكَامِكَ (٩٠) وَ
 لَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي
 خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَ لَمْ يَشْرَكَكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي.
 (٩١) وَ نَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ، وَ سِنَةِ
 الْمُسْرِفِينَ، وَ نَعْسَةِ الْمُخْذُولِينَ (٩٢) وَ خُذْ بِقَلْبِي
 إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ، وَ اسْتَعْبَدْتَ بِهِ
 الْمُتَعَبِّدِينَ، وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ. (٩٣) وَ
 أَعِزَّنِي مِمَّا يَبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَ يُحَوِّلُ بَيْنِي وَ بَيْنَ
 حَظِّي مِنْكَ، وَ يَصُدُّنِي عَمَّا أَحَاوِلُ لَدَيْكَ (٩٤)
 وَ سَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَ الْمُسَابَقَةَ

إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ، وَ الْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى مَا
أَرَدْتَ. (٩٥) وَ لَا تَمَحِّقْنِي فِيمَنْ تَمَحَّقُ مِنْ
الْمُسْتَخْفِينَ بِمَا أَوْعَدْتَ (٩٦) وَ لَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ
تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ (٩٧) وَ لَا تُتَبِّرْنِي
فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ (٩٨) وَ
نَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَ خَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ
الْبَلْوَى، وَ أَجِرْنِي مِنْ أَخَذِ الْإِمْلَاءِ (٩٩) وَ حُلِّ
بَيْنِي وَ بَيْنَ عَدُوِّ يَضِلُّنِي، وَ هَوَى يُوْبِقُنِي، وَ
مَنْقَصَةَ تَرْهَقُنِي (١٠٠) وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي
إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ (١٠١)

وَ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ
 مِنْ رَحْمَتِكَ (١٠٢) وَ لَا تَمْنَحْنِي بِهَا لَا طَاقَةَ لِي
 بِهِ فَتَبْهَظْنِي مِمَّا تُحْمَلْنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ. (١٠٣)
 وَ لَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَ
 لَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَ لَا إِنْابَةَ لَهُ (١٠٤) وَ لَا تَرْمِ
 بِي رَمِي مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَ مَنْ
 اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ
 سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ، وَ وَهَلَةَ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَ زَلَّةَ
 الْمُغْرُورِينَ، وَ وَرْطَةَ الْهَالِكِينَ. (١٠٥) وَ عَافِنِي
 مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَيْدِكَ وَ إِمَائِكَ، وَ بَلِّغْنِي

مَبَالِغَ مَنْ عُنِيَتْ بِهِ، وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَ رَضِيَتْ
عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَ تَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً (١٠٦) وَ
طَوَّقَنِي طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحِبُّ الْحَسَنَاتِ، وَ
يَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ (١٠٧) وَ أَشْعِرَ قَلْبِي
الْإَزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَ فَوَاضِحِ
الْحَوْبَاتِ. (١٠٨) وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا
بِكَ عَمَّا لَا يَرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ (١٠٩) وَ انزِعْ مِنْ
قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دُنْيَةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَ تَصُدُّ عَنِ
ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَ تُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ.
(١١٠) وَ زَيْنُ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ

النَّهَارِ (١١١) وَ هَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ
 خَشْيَتِكَ، وَ تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَ
 تُفَكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ. (١١٢) وَ هَبْ لِي
 التَّطْهِيرَ مِنْ دَسِّ الْعِضْيَانِ، وَ أَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ
 الْخَطَايَا، وَ سَرِّبْنِي بِسِرِّبَالِ عَافِيَتِكَ، وَ رَدِّنِي رِذَاءَ
 مُعَافَاتِكَ، وَ جَلِّنِي سَوَابِغَ نِعْمَاتِكَ، وَ ظَاهِرْ لَدَيَّ
 فَضْلَكَ وَ طَوْلَكَ (١١٣) وَ أَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَ
 تَسْدِيدِكَ، وَ أَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ، وَ مَرْضِي
 الْقَوْلِ، وَ مُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ، وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى
 حَوْلِي وَ قُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ. (١١٤) وَ

لَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلِقَائِكَ، وَلَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ
يَدَيِ أَوْلِيَائِكَ، وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهِبْ
عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ
غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِأَلَائِكَ، وَأَوْزِعْنِي أَنْ أَتْنِي بِمَا
أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيَّ. (١١٥) وَ
اجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ، وَحَمْدِي
إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ (١١٦) وَلَا تَخْذُلْنِي
عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيْكَ،
وَلَا تَجْبِهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ، فَإِنِّي لَكَ
مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَ أَنَّكَ أَوْلَى

بِالْفَضْلِ، وَ أَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ، وَ أَهْلُ التَّقْوَى، وَ
 أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ
 تُعَاقِبَ، وَ أَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ
 تَشْهَرَ. (١١٧) فَأَحْيِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَضِمُ بِهَا
 أُرِيدُ، وَ تَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ،
 وَ لَا أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَ أَمْتِنِي مِيتَةً مَنْ
 يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ. (١١٨) وَ
 ذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَ ضَعْنِي
 إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَ ارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَ أَغْنِنِي
 عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرًا.

(١١٩) وَ أَعِدُنِي مِنْ شِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ

حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَ مِنْ الذُّلِّ وَ الْعَنَاءِ، تَغَمَّدَنِي فِيمَا

اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ

لَوْ لَا حِلْمُهُ، وَ الْأَخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْ لَا أَنَاتُهُ

(١٢٠) وَ إِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَانجِنِي

مِنْهَا لِيُوَازَا بِكَ، وَ إِذْ لَمْ تُقْمِنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي

دُنْيَاكَ فَلَا تُقْمِنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ (١٢١) وَ

اشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنْكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَ قَدِيمَ فَوَائِدِكَ

بِحَوَادِثِهَا، وَ لَا تَمُدُّ لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي، وَ لَا

تُقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بِهَائِي، وَ لَا تَسْمِنِي

خَسِيصَةً يَضْعُرُ لَهَا قَدْرِي وَ لَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ
 أَجْلِهَا مَكَانِي. (١٢٢) وَ لَا تَرْعُنِي رَوْعَةً أُبْلِسُ
 بِهَا، وَ لَا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا، اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي
 وَعِيدِكَ، وَ حَذْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَ إِنْذَارِكَ، وَ
 رَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ. (١٢٣) وَ اَعْمُرْ لَيْلِي
 بِإِقْظَانِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَ تَفَرِّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَ
 تَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَ إِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ، وَ
 مُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَ
 إِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ. (١٢٤) وَ لَا
 تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهَا، وَ لَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا

حَتَّىٰ حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِّمَنِ اتَّعَظَ، وَلَا
 نَكَالًا لِّمَنِ اعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِّمَنِ نَظَرَ، وَلَا تَمَكُّرًا بِي
 فِيمَنْ تَمَكَّرُ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، وَلَا تُغَيِّرْ
 لِي اسْمًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا
 لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ، وَلَا تَبِعًا إِلَّا
 لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا مُمْتَهِنًا إِلَّا بِالِانْتِقَامِ لَكَ. (١٢٥)
 وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ، وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَرَوْحَكَ
 وَرَيْحَانِكَ، وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ
 الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ، وَالِاجْتِهَادِ فِيمَا
 يَزِلْفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَأَتَّخِذْنِي بِتُخْفَةٍ مِنْ

تُحْفَاتِكَ. (١٢٦) وَ اجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَ
 كَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَ أَخْفِنِي مَقَامَكَ، وَ شَوْقِي
 لِقَاءَكَ، وَ تُبِّ عَلَى تَوْبَةٍ نَصُوحًا لَا تُبْقِ مَعَهَا
 ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً، وَ لَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَ
 لَا سَرِيرَةً. (١٢٧) وَ انزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي
 لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ اعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَ كُنْ
 لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَ حَلِّئِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ، وَ
 اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَ ذِكْرًا نَامِيًا
 فِي الْآخِرِينَ، وَ وَاكِفِي بِي عَرَصَةَ الْأَوَّلِينَ.
 (١٢٨) وَ تَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ، عَلَيَّ، وَ ظَاهِرُ

كَرَامَاتِهَا لَدَى، اَمْلَأُ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَ سُقْ
كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَى، وَ جَاوِزِ بِي الْأَطْيِينَ مِنْ
أَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيْتُهَا لِأَصْفِيَائِكَ، وَ
جَلَّلَنِي شَرَائِفَ نِحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ
لِأَحِبَّائِكَ. (١٢٩) وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا
أَوْى إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَ مَثَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا، وَ أَقْرُ عَيْنًا، وَ
لَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ، وَ لَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ
تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَ أَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ، وَ
اجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَ أَجْزِلْ
لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَ وَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظًا

الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ. (١٣٠) وَاجْعَلْ قَلْبِي
 وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَعًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَ
 اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ، وَ أَشْرِبْ
 قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَ اجْمَعْ لِي
 الْغِنَى وَ الْعِفَافَ وَ الدَّعَةَ وَ الْمُعَافَاةَ وَ الصِّحَّةَ وَ
 السَّعَةَ وَ الطَّمَأْنِينَةَ وَ الْعَافِيَةَ. (١٣١) وَ لَا تُحْبِطْ
 حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ لَا خَلَوَاتِي
 بِمَا يَعْزِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ، وَ صُنْ وَجْهِي
 عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَ ذُبْنِي عَنِ
 التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ. (١٣٢) وَ لَا تَجْعَلْنِي

لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَ لَا هُمْ عَلَىٰ مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَ
نَصِيرًا، وَ حُطِّنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي
بِهَا، وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ رَأْفَتِكَ
وَ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاعِيْنَ، وَ أَتَمُّ
لِي إِنْعَامِكَ، إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ (١٣٣) وَ اجْعَلْ
بَاقِي عُمْرِي فِي الْحُجِّ وَ الْعُمْرَةِ ابْتِغَاءً وَ جِهَةً، يَا
رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَبَدَ الْآبِدِينَ.

و از جمله ادعیه مرویه: آن است که در روایت صحیح معاویه بن عمار، از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است:

در روز عرفه نماز ظهرین را با سرعت بخوان و بین آنها جمع کن، تا خود را فارغ برای دعا کنی، زیرا که روز عرفه روز دعا و طلب حاجت است، سپس می‌آیی به موقف همراه با آرامش و وقار، پس حمد کن خدا را، و (لا اله الا الله) بگو، و تمجید نما خداوند را، و ثنای او را بجا آور، و صد مرتبه (الله اکبر) بگو، و صد مرتبه (الحمد لله)، و صد مرتبه (سبحان الله)، و صد مرتبه (قل هو الله احد) را بخوان، و آنچه دوست داری دعا کن، و سعی و جدّیت در دعا بنما، زیرا که روز عرفه روز دعا و طلب حاجت است، و از شیطان به خداوند پناه ببر، زیرا غافل نمودن شیطان انسان را از خداوند در روز عرفه، برای او محبوب‌تر از هر غافل نمودن دیگر است، و بر حذر باش از اینکه خود را مشغول به تماشای مردم نمایی، و رو به خود

بیاور، و قرار ده در دعاهاهی که می خوانی این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيَبٍ وَفِدِكَ، وَارْحَمِ

مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ».

و همچنین این دعا را:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ

مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ».

و می گویی:

«اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَخْدَعْني وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي».

و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكِرْمِكَ وَمَنَّكَ

وَفَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ

الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و نیازهای خود را بیان کن.

و قرار ده در دعاهایی که می‌خوانی این دعا را، در حالی که سرت را به طرف آسمان بلند کنی:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أُعْطِيتُهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَالَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

و همچنین این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَمَلِكُ يَدِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَأَنْ تَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ، وَدَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

و همچنین این دعا را:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلَهُ وَأَطَلَتْ عُمُرَهُ وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً».

و از جمله ادعیه مرویه: آن است که تعلیم فرمود آن

۴۴۴.....مناسک حج

را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)،
چنانچه معاویه بن عمار روایت نموده است از حضرت
صادق (علیه السلام)، فرمود: پس می گویی:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ
الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ،
بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَمَا تَقُولُ، وَخَيْرٌ مِمَّا يَقُولُ

القائلون .

اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَدِينِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي، وَلَكَ

ثَرَاتِي، وَبِكَ حَوْلِي، وَمِنْكَ قُوَّتِي .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنَ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ،

وَمِنَ شَتَاتِ الْأَمْرِ، وَمِنَ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيَّاحُ، وَأَعُوذُ بِكَ

مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيَّاحُ، وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ .

و از جمله آنها: آن است که عبد الله بن میمون روایت

نموده، گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) را که می فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عرفات وقوف فرمود، و آنگاه که آفتاب می خواست غروب کند قبل از اینکه حرکت کند فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشْتِ الْأَمْرِ،
وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا
بِعَفْوِكَ، وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَمْسَى ذُلِّي
مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ
الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، جَلَلَنِي
بِرَحْمَتِكَ، وَأَلْبَسَنِي عَافِيَتَكَ، وَأَصْرَفَ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ
خَلْقِكَ».

و روایت نموده است ابو بصیر از حضرت صادق (علیه السلام): که فرمود: اگر غروب کرد آفتاب در روز عرفه بگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ،
وَأَرْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَأَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا
مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ
مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ
عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ
وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ
أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي».

مستحبات وقوف در مزدلفه

و این مستحبات همچون مستحبات وقوف در عرفات

زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

(۱) در حال آرامش و وقار و استغفار از عرفات به سوی

مزدلفه حرکت نماید، و همین که از طرف دست راست به کثیب

احمر (تپه‌ای است با خاک قرمز) رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَ زِدْ فِي عَمَلِي، وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقَبَّلْ

مَنَاسِكِي»

(۲) در راه رفتن میانه‌روی نماید.

(۳) نماز مغرب و عشا را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، و آنها

را پشت سر هم بخواند به یک اذان و دو اقامه، اگرچه یک سوم

شب بگذرد.

(۴) در وسط وادی (درّه) از طرف راست اگرچه راه

۴۴۸.....مناسک حج

در نزدیکی مشعر فرود آید، و مستحب است برای صروره (کسی که برای اولین بار حج می‌کند) پای خود را بر زمین مشعر بگذارد.

(۵) زنده بدارد آن شب را به عبادت و خواندن ادعیه مرویه و غیر مرویه، و از جمله آنچه که روایت شده این است که می‌گویی:

اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا
جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ
لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي
هَذَا، وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ .

(۶) اینکه صبح کند در حالی که با طهارت باشد، سپس نماز صبح را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقداری که بتواند تفضلات و امتحان‌های الهی را ذکر کند، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرستد، سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَاذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَأَنْ تَجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

(۷) جمع نمودن و برداشتن ریگ‌هایی را که برای رمی جمرات لازم است از مزدلفه، و عدد آنها هفتاد است.

(۸) هنگام گذشتن از وادی محسّر با سرعت حرکت کند، و مقدار آن یک صد قدم تعیین شده است، و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَاخْلُقْنِي بِخَيْرٍ فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است، از جمله آنها:

(۱) با طهارت بودن در حال رمی .

(۲) هنگامی که ریگ‌ها را در دست گرفته این دعا را

بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي فَأَحْصِيْنِي لِي، وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي».

(۳) در موقع انداختن هر ریگی این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا

بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا

وَسَعِيًّا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا».

(۴) میان او و جمره در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع

فاصله باشد.

(۵) جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

(۶) سنگریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت پرتاب کند.

(۷) پس از برگشتن به منزل خود در منی این دعا را

بخواند :

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَانْعَمَ الرَّبُّ وَنِعَمَ

المولى وَنِعَمَ النَّصِيرُ».

مستحبات قربانی کردن

مستحبات قربانی کردن چند چیز است، از جمله آنها:

(۱) در صورت تمکن قربانی، شتر یا گاو باشد، و در

صورت عدم تمکن گوسفند نر باشد.

(۲) قربانی فربه باشد.

(۳) در وقت کشتن این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ،
اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

(۴) اینکه خود قربانی را بکشد، و اگر نتواند کارد را

به دست گیرد، آن کسی که قصد کشتن دارد دست او را

بگیرد سپس بکشد، و اگر این را هم نتواند پس در حین

کشتن حاضر و ناظر باشد، و مانعی ندارد که دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات سر تراشیدن

(۱) در سر تراشیدن مستحب است از طرف راست

شروع شود، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(۲) آنکه موی سر خود را در خیمه خود در منی

دفن نماید.

(۳) آنکه بعد از سر تراشیدن از ریش و شارب خود

گرفته، و همچنین ناخن‌ها را بگیرد.

مستحبات طواف حج و سعی

آنچه که از مستحبات برای طواف و نماز آن و سعی ذکر شد، مشترک بین حج و عمره است. و مستحب است طواف حج در روز عید قربان بجا آورده شود، و هرگاه بر درب مسجد ایستاد این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى نُسُكِكَ وَسَلِّمْنِي لَهُ وَسَلِّمَهُ لِي،
أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي
ذُنُوبِي، وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بِلَدِّكَ
وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأُؤَمُّ طَاعَتَكَ، مُتَّبِعاً
لِأَمْرِكَ، رَاضِياً بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ
لِأَمْرِكَ، الْمُسْتَفِيقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي
عَفْوِكَ وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

پس به نزد حجر الأسود بیاید و استلام و بوسه نماید آن را، و اگر بوسیدن ممکن نشد، دست خود را بر حجر بمالد و آن را بیوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید، و بگوید مانند آنچه می گفت در حین طواف هنگام ورود به مکه، و ذکر آن در صفحه (۳۳۸) گذشت.

مستحبات منی

برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و از آنجا بیرون نرود حتی برای بجا آوردن طواف مستحب.

و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب

می باشد، و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ

أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا

رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا»

و مستحب است که نمازهای واجب و مستحب خود

را در مسجد خیف بجا آورد، و روایت نموده است ابو حمزه

ثمالی از حضرت باقر (علیه السلام) اینکه فرموده است: هر

کس صد رکعت نماز در مسجد خیف واقع در منی بخواند

قبل از اینکه از منی بیرون رود، معادل عبادت هفتاد سال

خواهد بود، و هر کس در آنجا صد مرتبه «سبحان الله»

بگوید، ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است، و هر

کس در آنجا صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، ثواب آن

برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد، و هر

کس در آنجا صد مرتبه «الحمد لله» بگوید، ثواب آن برابر

است با ثواب صدقه دادن خراج عراقین در راه خداوند جل و علا.

مستحبات مکه معظمه

در مکه چند چیز مستحب است، از جمله:

(۱) زیاد خدا را ذکر نمودن و خواندن قرآن.

(۲) ختم نمودن قرآن در آنجا.

(۳) خوردن از آب زمزم، و بعد از خوردن این دعا را

بخواند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ

وَسُقْمٍ»، سپس بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ».

(۴) زیاد نگاه کردن به کعبه.

(۵) در شبانه‌روز ده مرتبه طواف نمودن اطراف کعبه،

۴۵۸.....مناسک حج

در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

(۶) در روزهای اقامت در مکه سیصد و شصت مرتبه طواف نماید، و اگر توانایی این مقدار را نداشت پنجاه و دو مرتبه طواف کند، و اگر آن هم میسر نشد هر مقداری که بتواند.

(۷) شخص ضروره به خانه کعبه داخل شود، و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید، و در وقت داخل شدن بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، فَأَمِّنِي مِنْ عَذَابِ النَّارِ».

پس دو رکعت نماز گزارده بر سنگ قرمز بین دو ستون، در رکعت اول بعد از حمد سوره حم سجده و دو رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر آیات قرآن بخواند.

(۸) نماز خواندن در هر یک از چهار گوشه کعبه، و

بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَى
 مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَنَوَافِلِهِ وَقَوَاصِلِهِ، فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي
 تَهَيَّيْتُ وَتَعَبَيْتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ، وَنَوَافِلِكَ
 وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ
 سَائِلٌ، وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صَالِحٍ
 قَدَّمْتُهُ، وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، وَلَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ
 وَالْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي، فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ، فَاسْأَلُكَ يَا
 مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي
 وَتُقَلِّبَنِي عَشْرَتِي، وَتَقْلِبَنِي بِرَغْبَتِي، وَلَا تُرَدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا
 وَلَا خَائِبًا، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا
 عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الدَّنْبَ الْعَظِيمَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

و مستحب است هنگام بیرون آمدن از کعبه سه مرتبه

۴۶۰.....مناسک حج

«الله اکبر» بگوید، و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدْ بِلَاءَنَا، رَبَّنَا وَلَا تُشِمِّتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا،

فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ».

بعدا پایین آمده، و پله‌ها را در سمت چپ خود قرار

داده و کعبه را استقبال نماید، و نزد پله‌ها دو رکعت نماز

بخواند.

طواف وداع

مستحب است برای کسی که می‌خواهد از مکه بیرون

رود طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجر الأسود و رکن

یمانی را در صورت امکان استلام نماید، و چون به مستجار

رسد مستحباتی که قبلا در صفحه (۳۴۷) برای آن مکان

ذکر شد بجا آورد، و آنچه خواهد دعا نماید، بعداً حجر

الأسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه

بچسباند، و یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف
 درب گذاشته، سپس حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر
 پیغمبر و آل او بفرستد، سپس این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ
 وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ
 رِسَالَتِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ
 وَعَبَدَكَ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً
 لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَاتِ
 وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ».

و مستحب است وقت بیرون آمدن از درب حنّاطین
 که مقابل رکن شامی است بیرون رود، و از خداوند متعال
 توفیق مراجعت را بطلبد، و مستحب است وقت بیرون رفتن
 یک درهم خرما خریده و آن را به فقرا صدقه دهد.

زیارت رسول اعظم صلی الله علیه و آله

برای حاجی مستحب مؤکد است هنگام برگشتن از راه مدینه منوره برگردد، تا آنکه به زیارت حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) و حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و ائمه بقیع (سلام الله علیهم اجمعین) مشرف گردد.

و کیفیت زیارت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) آن که بگوید:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنِ أُمَّتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

٤٦٣

أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ
مَجِيدٌ».

زيارت صديقه زهرا سلام الله عليها

«يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ
فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَرَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءَ وَمُصَدِّقُونَ
وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَتَانَا بِهِ
وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتِنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا
(بالبرى) لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّآ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ».

زيارت جامعہ ائمہ بقیع علیہم السلام

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ السَّلَامُ عَلَى أَمَنَاءِ
 اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ السَّلَامُ عَلَى
 مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى
 مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ السَّلَامُ
 عَلَى الْمُسْتَقِرِّينَ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُمَحْصِنِينَ
 فِي طَاعَةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَدِلَّةِ عَلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ
 وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ وَمَنْ
 عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ وَمَنْ
 اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى
 مِنَ اللَّهِ أَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرَبْتُ لِمَنْ
 حَارَبَكُمْ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ
 إِلَيْكُمْ لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ

٤٦٦.....مناسك حج

الأولینَ والآخِرینَ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

والحمد لله اولاً و آخراً

والحمد لله أولاً و آخراً

فهرست موضوعی کتاب مناسک حج

۵	وجوب حج
۱۰	شرایط وجوب حج
۱۰	شرط اول: بلوغ
۱۴	شرط دوم: عقل
۱۴	شرط سوم: آزادی
۱۴	شرط چهارم: استطاعت و در آن چند چیز معتبر است .
۱۵	اول: سعه وقت
۱۵	دوم: صحت بدن و توانایی آن
۱۶	سوم: باز بودن راه و امنیت آن
۱۹	چهارم: نفقه
۲۲	پنجم: رجوع به کفایت
۵۳	وصیت به حج
۷۱	احکام نیابت

۴۶۸.....مناسک حج

حج مستحبی ۹۰

اقسام عمره ۹۱

اقسام حج ۹۸

حج تمتع ۱۰۱

حج افراد ۱۱۱

حج قران ۱۱۵

میقات‌های احرام ۱۱۶

احکام میقات‌ها ۱۲۱

کیفیت احرام ۱۳۲

واجبات احرام سه چیز است : ۱۳۲

و در نیت چند چیز معتبر است : ۱۳۲

تروک احرام ۱۴۶

۱- شکار حیوان صحرائی ۱۴۸

کفارات شکار ۱۵۳

۲- نزدیکی با زن ۱۵۸

۳- بوسیدن زن ۱۶۴

۴- لمس زن ۱۶۵

- ۵- نگاه کردن به زن و بازی شهوت انگیز با او ۱۶۵
- ۶- انجام کاری به قصد بیرون آمدن منی (استمناء) ۱۶۷
- ۷- عقد ازدواج ۱۶۸
- ۸- استفاده از بوی خوش ۱۷۰
- ۹- پوشیدن لباس دوخته یا شبیه دوخته برای مرد ۱۷۳
- ۱۰- سر مه کشیدن ۱۷۶
- ۱۱- نگاه کردن در آینه ۱۷۷
- ۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد ۱۷۸
- ۱۳- دروغ و دشنام و فخر کردن حرام ۱۸۰
- ۱۴- جدال نمودن ۱۸۱
- ۱۵- کشتن جانوران بدن ۱۸۴
- ۱۶- زینت نمودن ۱۸۴
- ۱۷- روغن مالی بدن ۱۸۶
- ۱۸- جدا نمودن مو از بدن ۱۸۷
- ۱۹- پوشاندن سر برای مرد ۱۹۰
- ۲۰- پوشاندن صورت برای زن ۱۹۲
- ۲۱- سایه قرار دادن مرد بالای سر خود ۱۹۴

۴۷۰.....مناسک حج

۲۲ - بیرون آوردن خون از بدن ۱۹۸

۲۳- ناخن گرفتن ۱۹۸

۲۴ - کندن دندان ۲۰۰

محرّمات حرم ۲۰۲

حدود حرم مکه و مدینه ۲۰۵

جای کشتن گوسفند و گاو و شتر کفاره ۲۰۶

مصرف کفارات ۲۰۷

طواف ۲۰۷

واجبات طواف ۲۲۴

خارج شدن از محدوده طواف ۲۲۸

قطع طواف و کم بودن شوطهای آن ۲۳۰

زیاد کردن شوطهای طواف ۲۳۴

شک در عدد شوطها ۲۳۸

نماز طواف ۲۴۵

سعی بین صفا و مروه ۲۵۰

احکام سعی ۲۵۴

شک در سعی ۲۵۸

- کوتاه کردن موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر) ۲۶۰
- احرام حج ۲۶۲
- وقوف در عرفات ۲۶۶
- وقوف در مشعر الحرام ۲۷۲
- درک وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آنها ۲۷۵
- واجبات منی ۲۷۷
- ۱- رمی جمره عقبه ۲۷۷
- ۲- کشتن گاو یا گوسفند یا شتر در منی ۲۸۲
- مصرف قربانی حج تمتع ۲۹۴
- ۳- تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن ۲۹۶
- طواف حج و نماز آن وسی ۳۰۰
- طواف نساء ۳۰۴
- شب ماندن در منی ۳۰۸
- رمی جمرات ۳۱۱
- احکام مصدرود ۳۱۶
- احکام محصور ۳۲۰
- عمره و یا حج بعد از بستن احرام، می شود ۳۲۰

۴۷۲.....مناسک حج

- ۳۲۹.....مستحبات احرام
- ۳۳۵.....مکروهات احرام
- ۳۳۶.....مستحبات دخول حرم
- ۳۳۸.....مستحبات دخول مکه مکرمه و مسجد الحرام
- ۳۴۵.....مستحبات طواف
- ۳۵۰.....مستحبات نماز طواف
- ۳۵۲.....مستحبات سعی
- ۳۵۷.....مستحبات احرام تا وقوف در عرفات
- ۳۵۹.....مستحبات وقوف در عرفات
- ۳۶۰.....دعا امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه
- ۴۴۷.....مستحبات وقوف در مزدلفه
- ۴۵۰.....مستحبات رمی جمرات
- ۴۵۲.....مستحبات قربانی کردن
- ۴۵۳.....مستحبات سر تراشیدن
- ۴۵۴.....مستحبات طواف حج و سعی
- ۴۵۵.....مستحبات منی
- ۴۵۷.....مستحبات مکه معظمه

٤٧٣

٤٦٠..... طواف وداع

٤٦٢ زيارت رسول اعظم صلى الله عليه و آله

٤٦٤ زيارت صديقه زهرا سلام الله عليها

٤٦٥ زيارت جامعه ائمه بقيع عليهم السلام
